

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معاد؛ بازگشت به جدی‌ترین زندگی

اصغر طاهرزاده

۱۳۸۶

طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰-

معاد یا بازگشت به جدی‌ترین زندگی / طاهرزاده، اصغر. - اصفهان: لب‌المیزان،

۱۳۸۶.

۲۱۰ ص.

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۰۲-۴

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

چاپ اول: ۱۳۸۶

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱- معاد ۲- زندگی پس از مرگ

۲۹۷/۴۴

BP۲۲۲/ط۱۴۷ م ۶

۱۰۳۶۴۱۲

کتابخانه ملی ایران

معاد؛ بازگشت به جدی‌ترین زندگی

اصغر طاهرزاده

چاپ: پردیس

نوبت چاپ: دوم

لیتوگرافی: شکبیا

تاریخ انتشار: ۱۳۸۷

حروف‌چین: گروه فرهنگی المیزان

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

ویراستار: گروه فرهنگی المیزان

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

صحافی: سپاهان

طرح جلد: محمد فاطمی پور

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است

مراکز پخش:

تلفن: ۷۸۵۴۸۱۴-۳۱۱

۱- گروه فرهنگی المیزان

همراه: ۰۹۱۳۱۰۴۸۵۸۲

۲- دفتر انتشارات لب‌المیزان

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۹
مقدمه مؤلف.....	۱۱
معاد؛ بازگشت به جدی‌ترین زندگی.....	۱۵
دلایل وجود حساب و کتاب پس از مرگ.....	۱۸
دلایل تجرد روح.....	۲۰
نگرانی از مرگ و دلایل آن.....	۲۴
تصور صحیح از مرگ.....	۲۵
ماهیت مرگ.....	۲۷
سکرات مرگ.....	۲۸
شروع مرگ.....	۳۱
تلاش شیطان در سکرات.....	۳۳
قبض روح و تناسب آن با مُتَوَفَّى.....	۳۴
نظام «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».....	۳۷
قبض روح از باطن انسان.....	۴۰
عالم برزخ.....	۴۱
دلیل وجود عالم برزخ در قرآن.....	۴۳
سیر به سوی لقاء.....	۴۴
تفاوت در لقاء الهی.....	۴۵
بدن اخروی؛ صورت کامل‌تر بدن دنیوی است.....	۴۷
لزوم تحول روح و جسم.....	۵۱
تکامل در برزخ.....	۵۲
چگونگی گذراندن برزخ‌ها.....	۵۳

.....معاد؛ بازگشت به جلای ترین زندگی	
مرگ، یا تحول بزرگ تکاملی.....	۵۵
مبنای حرکت در عوالم آخروی	۵۶
ادامه راه ضلالت و راه هدایت در آخرت، یکی نیست.....	۶۰
برزخ یا اولین عالم در برگشت انسان به سوی حق	۶۱
رابطه قبر برزخی با قبر خاکی.....	۶۶
فلسفه تلقین	۶۸
بدن برزخی یا قالب مثالی	۷۰
تفاوت افراد در فشار قبر	۷۱
معنی حقیقی قبر.....	۷۳
نقش عمل در تثبیت عقاید.....	۷۶
سؤال قبر، عامل تثبیت عقاید.....	۷۷
سؤال قبر، ظهور سؤال در دنیا است.....	۸۲
بهشت برزخی؛ باب بهشت موعود.....	۸۳
برزخ و رویارویی با باطن اعمال.....	۸۴
مرگ و ظهور ملکات.....	۸۷
تجسم عقاید و اعمال در برزخ.....	۸۸
عالم برزخ، شروع بیداری است.....	۸۹
فشار قبر، شروع سیر کمالی مؤمن	۹۱
ملاقات‌های برزخیان.....	۹۳
تمثل و تجسم اوصاف و اعمال در برزخ	۹۴
چهره دنیوی اعمال	۹۶
اعمال انسان باقی و در ارتباط با اوست	۹۸
صورت باطنی اعمال از نظر قرآن	۱۰۲
تمثل برزخی نماز، زکات، روزه، حج، خدمت به مؤمنین و ولایت.....	۱۰۴

آنچه در دنیا درونی است، در برزخ و قیامت بیرونی است.....	۱۰۸
دلیل فلسفی جسمانی بودن عقاید و اعمال.....	۱۰۹
تمثّل صفات حیوانی و صفات کریمه در برزخ.....	۱۱۲
تمثّل عقاید حق و عقاید باطل.....	۱۱۳
«زمان» در برزخ.....	۱۱۶
صد سال در عالم بی زمانی.....	۱۱۹
غیر قابل توصیف بودن برزخ.....	۱۲۱
مشاهده برزخ و برزخیان.....	۱۲۶
گذر از برزخ‌ها، در دنیا.....	۱۲۹
اهمیت یاد اموات.....	۱۳۵
قیامت کبری.....	۱۴۳
علائم پیش از وقوع قیامت.....	۱۴۵
نسخ صور اول.....	۱۴۹
نسخه صور دوم و ظهور جنبه وجه‌اللهی موجودات.....	۱۵۵
قیامت، هم‌اکنون موجود است.....	۱۵۷
چگونگی بدن اخروی.....	۱۶۱
حقیقت بهشت و جهنم.....	۱۶۴
تکامل در قیامت.....	۱۶۶
به سوی لقاء حق.....	۱۶۸
نامه اعمال.....	۱۷۰
میزان.....	۱۷۴
موقف حساب؛ بستری برای رهایی از آثار گناهان و تعلقات.....	۱۷۶
اموال حلال نیز عامل توقف است.....	۱۷۸
موقف صراط.....	۱۸۰

حشر دسته جمعی انسان ها ۱۸۵

معنی بهشت ۱۸۷

تجسم اعمال ۱۹۰

ارتباط دو جهان ۱۹۴

شفاعت در قیامت ۱۹۹

عینیت یا مثلثیت؟ ۲۰۲

پیشگفتار

باسمه تعالی

اگر یک روز علامه طباطبایی «رحمة الله عليه» می فرمودند: هنوز حوزه‌های علمیه آمادگی طرح بحث معاد را آن طور که باید و شاید ندارد، با ظهور انقلاب اسلامی و رشد اندیشه‌های دینی بحمدالله در شرایط کنونی آنچنان اندیشه‌ها آمادگی پیدا کرده که نه تنها در حوزه‌های علمیه بلکه در سطح جامعه مردم آمادگی طرح معاد را به صورتی عمیق دارند به طوری که اگر یک روز جناب صدر المتألهین «رحمة الله عليه» با تدبّر در آیات معاد و طرح نظرات خود در مورد معاد در غربت قرار گرفت، گویا او خوب می دانست که آینده از آن اوست و تفکرات عمیق او در مورد معاد جسمانی در آینده بشر، جایگاهی بس عظیم خواهد داشت و امام خمینی «رحمة الله عليه» در موقعی

۱ - آیت الله جوادی آملی «حفظه الله تعالی» می فرمایند: مرحوم علامه «رحمة الله عليه» آنگاه که درس اسفار به مباحث معاد که بعد از سفر نفس است، رسید، دیگر درس اسفار را ادامه ندادند و معاد را به شکل علنی برای طلاب تدریس نکردند و در بیان راز آن می فرمودند: «زمان بحث معاد نرسیده است، هنوز خدای سبحان مسأله معاد را روزی حوزه‌های علمی نکرده است که انسان بتواند مباحث معاد را علنی تدریس کند. چون هر علمی رزق الهی است و این روزی نیز مربوط به عصری خاص است و مصری و نسلی دارد تا - إن شاء الله - آن‌ها آماده بشوند و هنوز چنین نشده. گاهی نیز تعارف می کردند که شما مباحث معاد را بنویسید ولی می فرمودند که هنوز وقتش نرسیده است.

آن روزها مثل حالا نبود. به برکت انقلاب اسلامی و امام خمینی «رحمة الله عليه» و روشن شدن فضای باز فرهنگی و فضا‌های محاوره‌ای و دهها مسأله دیگر، اکنون بسیاری از طلاب حوزه‌ها و جوانان دانشگاه‌ها، نه تنها از جهت فهم مشکلی ندارند، بلکه تشنه این گونه معارف اند» (مهر استاد، ص ۱۱۹).

که مورد انتقاد بودند که چرا آنچنان از ملاصدرا «رحمة الله علیه» تجلیل می‌کنند فرمودند: «ملاصدرا! و ما أدریک ملاصدرا! او مشکلاتی را که بوعلی به حل آن در بحث معاد موفق نشده بود حل کرد»^۲ و امروز همان روزی است که ذهن‌های تشنه برای تدبّر در معاد از ما سخنانی دقیق و عمیق‌تر می‌طلبند. امروز دیگر عموماً بحث بود و نبود معاد در میان نیست، بلکه بحث در چگونگی معاد مطرح است و این‌که با منظری باید به معاد نگرست که منجر به بهترین اعمال و کامل‌ترین سلوک‌ها گردد.

کتابی که در اختیار عزیزان قرار گرفته سعی دارد تا با مبانی دقیق جناب صدر المتألهین «رحمة الله علیه» این اندیشمند بزرگ اسلامی و متدبّر در آیات معاد، معاد را تبیین نماید که با دقت در آن؛ معارف دقیق و عمیقی در مقابل عزیزان گشوده خواهد شد و در عمل ما را به اعمال و اخلاقیاتی می‌کشانند که عملاً بتوانیم در همین دنیا قیامتی زندگی کنیم و إن شاء الله حجاب‌های بین خود و عالم برتر را قبل از ورود به آن عالم مرتفع نماییم.

گروه فرهنگی المیزان

مقدمه مؤلف

باسمه تعالی

۱- برای تدوین کتابی جهت تدریس موضوع معاد که آزاد از سطحی نگری و همراه تدبیر لازم در آیات قرآنی معاد بوده باشد، متون مختلفی بررسی شد. از جمله اسفار ملاصدرا «رحمة الله علیه» (جلد هشتم و نهم)، معادشناسی آیت الله حسینی تهرانی «رحمة الله علیه» و «معاد یا بازگشت به سوی خدا» آیت الله محمدشجاعی.^۱ این عزیزان در آثار خود مطلب را چنان وسعت داده بودند و معارف بلند دیگری را ضمیمه بحث نموده بودند که عملاً پیگیری موضوع خاص بحث معاد در آن کتاب‌ها ممکن نبود و لذا به کمک تجربه سی ساله‌ای که در تدریس موضوع معاد به دست آمده بود تنظیم این کتاب را به کمک متون فوق‌الذکر انجام دادم. بیشترین استفاده از نظر پیشین؛ از اسفار ملاصدرا «رحمة الله علیه» جلد هشتم و نهم و از تقریرات امام خمینی «رحمة الله علیه»^۲ و از نظر شکل و چارچوبِ ارائه موضوع و نوع تجزیه

۱ - آیت الله شجاعی دو جلد کتاب نفیس در رابطه با برزخ مرقوم فرمودند تحت عنوان «معاد یا بازگشت به سوی خدا» که تمام آن در رابطه با برزخ است. و سپس در رابطه با قیامت، فاضل ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای محمدرضا کاشفی مباحث شفاهی ایشان را به صورت کتبی در چند جلد تحت عنوان «قیام قیامت»، «مواقف حشر» و «تجسم عمل و شفاعت» تنظیم نموده‌اند که در متن این کتاب مورد استفاده کامل قرار گرفته است.

۲ - کتاب معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله علیه» چاپ اول، تهیه و تنظیم؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «رحمة الله علیه». البته در این کتاب، ما به جهت تخصصی بودن بعضی از لغات حضرت امام مطالب را بعضاً نقل به مضمون آورده‌ایم و کسانی که مایلند عین جملات را به طور کامل پیگیری کنند به اصل کتاب رجوع فرمایند.

و تحلیل مطالب از آیت‌الله محمدشجاعی بوده است. به امید این که در رابطه با معاد، یعنی اساسی‌ترین و جدی‌ترین بُعد زندگی، بصیرتی قابل استفاده به خوانندگان عزیز ارائه کرده باشیم.

۲- موضوع معاد اگر درست طرح شود می‌تواند به خودی خود یک نحوه سلوک باشد و انسان متدبّر در موضوع معاد، در عین مطالعه آن موضوع عملاً در حالت سلوک الی‌الله قرار گیرد و حجاب‌های ظلمانی و نورانی‌اش رفع و خرق گردد و به امید چنین نتیجه‌ای مباحث این کتاب تنظیم شده است. امید است شما خواننده عزیز با چنین قصدی مطالب را دنبال بفرمایید تا إن شاء الله پس از رحلت از این دنیا نسبت به آن دنیا غریبه نباشید و بتوانید خود را به جاهایی که در این دنیا شناخته‌اید، به راحتی برسانید.

۳- نکته‌ای که باید تأکید کنم و امیدوارم موجب بهره‌فراوانی برای خوانندگان باشد، نوع برخوردی است که باید با مباحث معاد داشت. اگر اولاً؛ به قصد تدبّر در موضوع معاد، موضوع را دنبال بفرمایید، ثانیاً؛ موضوع را به شکل مباحثه چند نفره در چند سال متوالی دنبال کنید، إن شاء الله حالتی نصیب شما خواهد شد که گویا در این چند سال در حال عبادتی نورانی و در بهشت به سر می‌برده‌اید و پس از آن از ورزش نسیم انوار آن عالم، بر جان و قلب خود همواره برخوردار خواهید شد.

۴- عرفای بزرگ می‌فرمایند: هیچ چیز در اصلاح نفس به اندازه یاد مرگ کارساز و مؤثر نیست. و از طرفی یاد هر حقیقتی همانند شناخت آن دارای مراتب است و هرگز از شناخت سطحی یاد عمیق و مؤثر بر نمی‌خیزد و لذا تذکر به عمق معاد فقط مربوط به عارفان دقیق معاد است و

این است که هرچه عمیق‌تر نسبت به حقیقت معاد معرفت پیدا کنیم، عمیق‌تر به یاد آن خواهیم بود و در اصلاح نفس خود موفق‌تر خواهیم شد. حضرت علی علیه السلام توصیه می‌کنند: «أَسْمِعُوا دَعْوَتَ الْمَوْتِ إِذَا نَكُمُ قَبْلَ أَنْ يَدْعَى بِكُمْ»^۳ بر گوش‌های خود دعوت و یاد مرگ را بشنوانید، قبل از آن که مرگ شما را فرا خواند. و مسلم معرفت صحیح نسبت به معاد موجب می‌شود که قلب انسان تحت تأثیر یاد مرگ قرار گیرد و *إن شاء الله* به درجه بالایی از کمالات انسانی نایل شود، چنانچه قرآن عامل مخلص شدن انبیاء را خلوصشان نسبت به یاد قیامت معرفی می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ»^۴ ما آن‌ها را خالص کردیم به جهت خلوص آن‌ها نسبت به یاد قیامت.

وقتی انسان به درستی متوجه قیامت شد پیش از آن که خود را در این دنیا احساس کند، خود را در ابدیت احساس می‌نماید و دیگر به جای حالت زمان‌زدگی دنیا، یک حالت بقاء و آزادی از زمان و مکان به او روی می‌آورد و در آن صورت زندگی معنی خود را می‌یابد و افکار و حرکات انسان با حرکات و افکار انسان‌های دنیا فرقی می‌کند و حکمت در او شروع می‌شود، چون خود را در آنچه باید باشد می‌یابد و نه در آنچه فعلاً هست، و این است آن انسانی که از روزمرگی‌ها نجات یافته و می‌تواند به امکانات عالی خود نظر کند و پیش برود. *إن شاء الله*

طاهرزاده

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.

۴- سوره ص، آیه ۴۶.

معاد؛ بازگشت به جدی ترین زندگی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در مسیر انسان به سوی خدا، انسان باید از نظر روحی و جسمی متحول شود تا آمادگی ورود به عالم برتر را کسب کند. یکی از سرفصل‌های این مسیر «مرگ» است. حال اگر جهت انتخابی انسان در دنیا، حرکت به سوی خداوند باشد؛ با مرگ این حرکت سرعت می‌گیرد.

این جاست که می‌توان گفت:

آن دگر گفت: ار نبودی مرگ هیچ که نیرزیدی جهان پیچ پیچ
خرمنی بودی به دشت افراشته مهممل و ناکوفته بگذاشته

چون برای کسی که به دنبال مقصد نهایی جان و روح است، مرگ وسیله رفع موانع و نزدیک شدن به مقصد اصلی است و با ورود به عالم برزخ شرایط ظهور اسماء الهی به نحوه‌ای نورانی تر از دنیا برای قلب انسان ظهور می‌کند.

پس از ایمان به خدا، حقیقی‌ترین نکته‌ای که انسان باید بدان دست یابد و معتقد شود، ایمان به معاد است تا در ابدیت خود بدون ذخیره نباشد. منشأ اعتقاد به معاد همان توجه به روح مجرد انسان است که با اندک تأملی انسان متوجه می‌شود علاوه بر این تن، یک «روح» یا «منی» دارد که بدون بدن، دارای وجود مستقلی است و بقاء آن به بدن بستگی ندارد که البته در بحث اثبات تجرد روح به این نکته پرداخته می‌شود. پس از روشن شدن تجرد روح است که انسان به فکر فرو می‌رود در آن حیات

ابدی که زندگی تمام نمی‌شود، بلکه شکل آن تغییر می‌کند، چگونه زیست کنم و ساز و برگ آن زندگی را چگونه فراهم آورم؟
در راستای چنین سؤالاتی است که مسئله معاد پیش می‌آید و خداوند به کمک انبیاء علیهم‌السلام ما را در درست فهمیدن معاد و درست زندگی کردن در دنیا برای آبادانی قیامت خود یاری می‌کند. برنامه پیامبران علیهم‌السلام باعث می‌شود تا انسانی را که روزمرگی‌های زندگی از یاد معاد و حیات ابدی غافل می‌کند، بیدار کند تا از اصلی‌ترین بُعد زندگی خود غافل نماند.

دلایل وجود حساب و کتاب پس از مرگ

در مورد دلایل وجود معاد به عنوان شرایطی که انسان‌ها در آن شرایط با حاصل زندگی دنیایی خود و نتایج اراده‌ها و اعمال خود روبه‌رو می‌شوند، دلایل متعددی هست که به طور مختصر و گذرا به بعضی از آن‌ها می‌پردازیم.

الف - **عدل الهی**: قرآن می‌فرماید: آیا آنان که مرتکب گناهان می‌شوند، گمان کرده‌اند که ما برای آن‌ها و برای آن‌هایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، زندگی و مرگی مساوی در نظر می‌گیریم؟ چه بد حکم می‌کنند؟ «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»^۱
پیام آیه این است که؛ این‌ها متوجه عدل الهی نیستند که انتظار دارند انسان‌ها با اعمال و اخلاق و عقاید متفاوت در ابدیت زندگی مساوی داشته باشند، در حالی که دنیا نه ظرفیت جزای ظلم ظالمان را دارد که به‌عنوان

مثال هزاران نفر را به قتل رسانده‌اند، و نه ظرفیت پاداش بزرگانی را دارد که در اوج وارستگی و ایثار، کل دنیا را پشت سر گذاشته‌اند، و نه ظرفیت دارد که حساب مظلومان به خوبی در آن داده شود، پس عدل الهی اقتضا می‌کند که دنیایی دیگر باشد تا ظرفیت جواب به عمل انسان‌ها را داشته باشد و به همین جهت علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضِهَا ثَوَابًا لَأَوْلِيَائِهِ وَلَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ»^۲

خداوند راضی نیست که دنیا پاداش اولیائش و یا محل عقاب

دشمنانش باشد.

چون در واقع عدل خدا چنین اقتضائی را نمی‌کند و شرایطی نیاز است که به راحتی خط کافر را از مؤمن جدا کند و به هر کدام نتیجه اعمال خودشان داده شود و لذاست که در قیامت ندا می‌آید:

«وَأَمَّا زُورًا فَالْيَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ»^۳

امروز ای گناهکاران از بقیه فاصله بگیرید.

البته عزیزان عنایت دارند؛ وقتی قیامت ظرف پاداش اولیاء الهی و جزای ظالمان است دیگر نمی‌شود مانند دنیا با همین محدودیت‌ها همراه باشد.

ب- **حکمت الهی:** از جمله دلایل بر وجود معاد به عنوان شرایط حسابرسی مؤمن و کافر، توجه به حکمت خداوند است. قرآن می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بِإِطْلَاقٍ ذَلِكَ ظَنَّ

الَّذِينَ كَفَرُوا قَوْلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ»^۴

۲- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۲.

۳- سوره یس، آیه ۵۹.

ما آسمان و زمین و آنچه بین آنهاست را باطل و پوچ و بی‌هدف نیافریدیم - اندیشه پوچی خلقت - گمان کسانی است که حقیقت را پوشانده‌اند، وای بر آنها از آتشی که برای خود تهیه کرده‌اند. آری! مسلم خدای حکیم کار لغو و بی‌هدف انجام نمی‌دهد و اگر این جهان به سوی یک نهایت با ثمری سیر نکند، پوچ خواهد بود و لذا باید جهان دیگری باشد که شرایط به نهایت رسیدن سرنوشت انسان‌ها در آن عملی گردد، یعنی انسان الهی بتواند به قرب حق و انس با حضرت «الله» برسد و انسانی هم که دوری از خدا را انتخاب کرده با همان نهایت انتخابش که جهنم است روبه‌رو گردد، یعنی با غضب الهی مواجه شود. لذا می‌فرماید:

«وَإِنِّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ»^۵

بازگشت و انتهای هر چیز به سوی پروردگار توست. از طرفی چون خداوند حکیم است و از خدای حکیم جز نظام احسن خلق نمی‌شود و در نظام احسن، هیچ میلی بی‌جواب نمی‌ماند، میل به جاودانگی نیز باید با بودن نظامی ابدی، جواب داده شود و آن همان انتقال انسان به عالم قیامت است که در آن مرگ و نابودی نیست.

دلایل تجرد روح

در بحث معاد دو موضوع باید مد نظر قرار گیرد؛ یکی ابدی بودن انسان است و دیگر این که انسان در زندگی خود با قواعد خاصی زندگی

۴ - سوره ص، آیه ۲۷.

۵ - سوره نجم، آیه ۴۲.

خود را ادامه می‌دهد و چنانچه در زندگی دنیایی برای خود عقاید و اعمال و اخلاق حق و صالحی ایجاد نکرده باشد، در قیامت و در آن زندگی ابدی با مشکلات متعددی روبه‌روست که بحث اصلی این کتاب در مورد مسئله دوم می‌باشد. و اما بحث تجرد نفس روشن می‌کند که انسان بدون این بدن دارای وجود مستقل از بدن است و لذا باید متوجه باشد که با مرگ و رهاکردن بدن، زندگی به پایان نمی‌رسد.

در مورد تجرد روح از دیدگاه‌های مختلف دلایل متعددی در کتاب‌های فلسفی و روان‌شناسی و اخلاق مطرح است. ما در این جا به نحو مختصر و با روش احساس حضور نفس بدون بدن، چند دلیل مطرح می‌کنیم، ولی پیشنهاد داریم در مورد روشن شدن چگونگی تجرد نفس به کتاب «ده نکته از معرفت نفس» رجوع فرمایید که به طور مختصر بعضی نکات آن در پاورقی خدمتتان ارائه شده است.^۶ اما در مورد دلایل تجرد نفس نظر شما را به نکات زیر جلب می‌نمایم؛

۶- نکته اول: انسان یک «تن» دارد و یک «من»، که حقیقت او همان «من یا نفس» اوست و همه ادراکات، مخصوص و مربوط به نفس است.

نکته دوم: در موقع خواب دیدن و رؤیا، بخصوص در رؤیای صادقه، در عین اینکه بدن و جسم ما، در رختخواب است، خود ما در صحنه‌هایی حاضر می‌شویم که بعداً همان صحنه‌ها در عالم ماده حادث می‌گردد. یعنی ما بدون این جسم و بدن در صحنه‌هایی واقعی حاضر می‌شویم.

نکته سوم: «تن» در قبضه «من» است و در حقیقت انسان دخالت ندارد. به همین جهت هم «تن» انسان از حالات و تأثرات «نفس» متأثر می‌شود.

نکته چهارم: «نفس» چون بدون بدن می‌تواند ادراک داشته باشد و حتی بهتر از بدن حوادث را درک می‌کند و حوادثی را می‌بیند که هنوز چشم بدنی آنها را ندیده، پس بدن انسان نقشی در حیات انسان نداشته و نفس، بدون بدن زنده‌تر است و حتی می‌بیند که می‌میرد.

۱- همین که انسان هنگام رؤیای صادقه می‌بیند در مکان خاصی قرار دارد و دقیقاً احساس می‌کند خودش در آن مکان است، در حالی که بدنش در رختخواب است و پس از مدتی در بیداری با بدنش با آن صحنه روبه‌رو می‌شود، دلیل بر این است که بدون این بدن، باز خودش، خودش است و بدنش در حقیقت او دخالت ندارد، بلکه ابزاری در خدمت نفس است.

۲- همین که شما بدن خود را درک می‌کنید دلیل بر آن است که شما غیر بدنتان هستید، زیرا مُدرک یا درک‌کننده، غیر از مُدرک یا درک‌شونده است و شما بدنتان را درک می‌کنید پس شما غیر بدنتان هستید و علاوه بر این چون بدن خود را درک می‌کنید نشان می‌دهد که روحاً مجرد هستید، چون علم و درک، مربوط به ماده نیست و به همین جهت هم بدن شما، شما را ادراک نمی‌کند. پس اولاً: معلوم شد شما غیر بدنتان هستید، ثانیاً: روح یا حقیقت شما مجرد است.

۳- سومین دلیل بر اثبات تجرد روح بر اساس قاعده همسخی بین عرض و معروض مطرح شده است؛ می‌گویند: با توجه به این که غضب و خوشحالی از جنس ماده نیست، - چون نه بُعد دارد و نه وزن - از طرفی

نکته پنجم: نفس انسان از طریق به کار بردن «تن» کامل می‌شود و به همین جهت هم نفس، بدن را تکویناً دوست دارد و آن را از خودش می‌داند و با این حال چون به کمالات لازم خود رسید «تن» را رها می‌کند، و علت مرگ طبیعی هم همین است که «روح» تن را رها می‌کند.

نکته هشتم: نفس انسانی فوق زمان و مکان است و در همین راستا است که در بدن، مکان برایش مطرح نیست. و در عین اینکه حضور «کامل» در بدن دارد، در مکان خاصی از بدن جای ندارد، زیرا مجرد از ماده است.

نکته هفتم: همچنان که «نفس» باطن «تن» است، «عالم برزخ» هم باطن «عالم ماده» است و در هنگام مرگ انسان؛ زمین، «قبر تن» و برزخ، «قبر من یا نفس» خواهد بود.

مَن یا به عبارت دیگر نفس انسان غضبناک یا خوشحال می‌شود، پس معلوم است که من یا نفس انسان هم از جنس غضب و خوشحالی است. چون همیشه عَرَض و معروض هم جنس‌اند، حال که عَرَض، مثل غضب و خوشحالی مجرداند، پس معروض آن‌ها که روح است نیز باید مجرد باشد. حاصل همهٔ براهین تجرد نفس این است که آنچه حافظ شخصیت و عامل وحدت شخصیت و «مَن» هر انسانی است، همان «روح مجرد» اوست و نه جسم او. چرا که همواره بدن او در طول عمرش در حال تغییر است ولی «من» او ثابت است، و «مَن» او آنچنان است که حتی حرکتهای تکاملی روح، مَن انسان را در طول مسیر آن حرکات، از بین نمی‌برد و باز آن «من» ثابت است و آن حرکات تکاملی و یا ضد تکاملی را به من نسبت می‌دهد. می‌گوید: «من این کمالات را به دست آوردم و این تغییرات را کردم». و لذا این روح ثابت انسان پس از جدا شدن از بدن، باز به حیات خود ادامه می‌دهد.

روح وقتی به مرحله بلوغ شرعی می‌رسد و در مرحله‌ای خاص از حرکت خود قرار می‌گیرد، باید با اختیار خود مسیر خود را انتخاب کند، بدن او هم در خدمت او و ابزار حرکت و عمل اوست و در عین حال آن بدن نیز در مسیر خاص خود به حرکت خود ادامه می‌دهد، ولی نقش اصلی و بقاء ابدی مربوط به روح است البته با بدن خاص خودش، و این روح با آن بدن مخصوص، جاودانه می‌ماند و مسئول اعمال و عقاید خود می‌باشد.

حال وقتی متوجه شدیم که نفس مجرد است، متوجه می‌شویم که مجرد از بین رفتنی نیست و لذا همواره خواهد بود و با خودش و اعمالش برای همیشه زندگی خواهد کرد. و معنی اعتقاد به معاد نیز همین مطلب

است. می‌ماند این که چه اعمال و عقایدی را برای خود داشته باشد که در آن حیات ابدی به راحتی بتواند زندگی کند و مانند کسی نباشد که خود را برای حیات ابدی خود آماده نکرده و توشه‌ای با خود نبرده است تا آنجا به خوبی زندگی کند، بلکه همه انرژی خود را صرف همین زندگی زودگذر دنیایی کرده است.

نگرانی از مرگ و دلایل آن

ممکن است این سؤال برای انسان پیش بیاید که اگر انسان جاودانه است و با جداشدن از بدن نابود نمی‌شود، پس علت نگرانی اکثر مردم از مرگ چیست؟

الف: چون انسان از یک طرف آرزوی خلود دارد و از طرف دیگر مرگ را به غلط نابودی این آرزو می‌داند، از مرگ نگران است. در حالی که آرزوی خلود، خودش نشانه نیستی ناپذیری انسان است، زیرا اگر انسان زندگی موقت داشت آرزوی خلود به صورت میلی اصیل در او به وجود نمی‌آمد. مشکل انسان این است که محل جاودانه بودن را اشتباه گرفته و فکر کرده است در همین دنیا باید جاودانه باشد و در نتیجه مرگ را نابود کننده این آرزو می‌داند، پیامبران علیهم‌السلام آمدند تا او را متوجه کنند که محل تحقق این آرزو دنیای دیگر است و باید خود را برای زندگی خوب در آن دنیا تجهیز نماید.

ب: چون بعضی از انسان‌ها در اثر ماندن در دنیا و علاقه مند شدن به آن با دنیا انس گرفته‌اند و مرگ، انیس و همنشینشان را از آن‌ها می‌گیرد و به جایی می‌برد که برایشان کاملاً ناشناخته است، از مرگ نگرانند.

ج: عده‌ای از انسان‌ها معتقد به قیامت هستند ولی چون می‌دانند گناهانشان منشأ عذاب برایشان خواهد شد، از مرگ نگرانند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «مردی از اباذر پرسید چرا ما از مرگ کراهت داریم؟ فرمود: چون شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کردید، پس کراهت دارید از این که از آبادانی به سوی خرابی انتقال یابید».^۷

اگر انسان متوجه شود به کمک انبیاء، «جهان» و «انسان» و «مرگ» درست شناخته می‌شود، یعنی بفهمد جاودانه است، اما نه در این دنیا، و بداند جهانی غیر این جهان در انتظار اوست که بسیار برتر از این جهان است، و بشناسد که مرگ نابودی آرزوها نیست، بلکه وسیله تحقق آرزوهای حقیقی است، مسلم خود را در این دنیا برای زندگی در آن عالم آماده می‌کند و نه تنها دیگر نگران مرگ نخواهد بود بلکه مانند پیش از حد در این دنیا را نمی‌پسندد.

تصور صحیح از مرگ

مشکل اصلی اکثر انسان‌ها که با مرگ درست برخورد نمی‌کنند تصور غلطی است که نسبت به مرگ دارند، ولی اگر تصور آن‌ها تصحیح شود مسلم مرگ یا انتقال به عالم دیگر را یکی از زیبایی‌های عالم خلقت می‌یابند. در تصور صحیح از مرگ به سه نکته اساسی باید توجه کرد که عبارت است از:

۱- مرگ، نسبی است. یعنی مرگ نسبت به دنیا مرگ است و نسبت به جهان پس از دنیا تولد است، پس در واقع یک تحول است، به این معنی

که مرگ پایان قسمتی از زندگی انسان و آغاز مرحله‌ای نوین از بخش اصلی زندگی است. مثل این است که انسان از مرحله کودکی به مرحله جوانی می‌آید، که در آن صورت نسبت به کودکی مرده است ولی نسبت به جوانی زنده شده است.

۲- مرگ، خارج شدن از نظامی است با درجه وجودی ضعیف، و وارد شدن به نظامی است با درجه وجودی شدید که در شرایط جدید امکان ظهور حقایقی فراهم می‌شود که در دنیا امکان آن چنان ظهوری ممکن نبود.

۳- دنیا مانند رجمی است که انسان را آماده می‌کند برای دنیای وسیع‌تر، یعنی قیامت، و مرگ دوره انتقال از این دنیا به آن دنیا است تا در قیامت استعدادهایی مثل خلود و تجرد که در این دنیا امکان ظهورش نبود ظهور کند.

در طول کتاب *إن شاء الله* به نحو مستوفی به این سه موضوع می‌پردازیم. در این جا به فرمایش امام خمینی «رحمة الله علیه» در این رابطه بسنده می‌کنیم که می‌گویند:

«معاد امری نیست که در همین نشئه طبیعت واقع شود، این انکار معاد و رجوع الی الله و تثبیت عالم طبیعت و تخلید آن است. امر معاد مثل فساد و خاک شدن شجره و دوباره به صورت شجره درآمدن همان اجزاء، به مرور زمان با تحولات و انقلابات طبیعت نیست، زیرا تغییر شجره به منزله برگشتن به نشئه دیگر نمی‌باشد، در صورتی که ضرورت تمام شرایع این است که معاد، اثبات نشئه دیگر و اثبات عالم فوق الطبیعه است، و لفظ معاد هم به معنی «عود الی الله» است، عود الی الله دانستن معاد، به سبب قربی است که آن نشئه به عالم الوهیت دارد.

تعبیر «رَاجِعُونَ» در «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۸ به همین معنی است، یا این‌که فرمود: «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ»^۹ به همان نحو که از عالم بالا شروع شدید، به همان نحو برمی‌گردید.^{۱۰}

ماهیت مرگ

یکی از دقیق‌ترین نکاتی که در بحث معاد باید مورد دقت قرار گیرد، موضوع ماهیت مرگ است. قرآن در مورد مرگ کلمه «تَوَفَّى» به معنی تمام و کمال گرفتن را به کار برده است و می‌فرماید:

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^{۱۱}

خداوند نفوس را در حین مرگ، و یا در حین خواب، تمام و کمال می‌گیرد، پس آن کس را که مقرر شده بمیرد نگاه می‌دارد و دیگری تا مدت معینی باز می‌فرستد.

پس طبق نظر قرآن مرگ نه تنها نابودی نیست، بلکه با دقت در این آیه روشن می‌شود؛ آنچه شخصیت واقعی انسان را تشکیل می‌دهد و «مَن» واقعی او محسوب می‌شود بدن او نیست زیرا می‌فرماید او را در حین مرگ و در حین خواب تماماً می‌گیریم، در حالی که بدن او را نگرفته و

۸- سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۹- سوره اعراف، آیه ۲۹.

۱۰- معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة‌الله‌علیه»، چاپ اول ص ۷، با اندکی تغییر. نقل از

تقریرات اسفار.

۱۱- سوره زمر، آیه ۴۲.

بدن به جایی نرفته است. پس معلوم می‌شود همه شخصیت انسان را که تمام و کمال گرفته، کاری به بدن او ندارد و ملاک شخصیت واقعی انسان همان «نفس» او است. و نیز می‌فرماید:

«وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ * قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»^{۱۲}

کافران به پیامبر گفتند: آیا آنگاه که ما در زمین پراکنده و گم شدیم، بعداً دوباره در آفرینشی جدید قرار می‌گیریم؟ در حالی که حقیقت این است که این کافران ملاقات پروردگار را منکرند، بگو فرشته مرگ که بر شما گمارده شده، شما را توفی می‌کند و تمام و کمال می‌گیرد و سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می‌شوید. پس این چنین نیست که پراکنده شوید و دوباره خلق شوید، بلکه از اول گرفته می‌شوید و هیچ وقت نابود نمی‌شوید تا دوباره زنده شوید.

سکرات مرگ

چون مقرر شد نفس انسان از بدن و دنیا منقطع شود و در آستانه مرگ قرار گرفت، حالات مخصوصی به او دست می‌دهد. از یک طرف جذبه‌های مرگ کم کم او را فرا می‌گیرد و در نتیجه آن، از شدت توجهش به دنیا و افراد آن کاسته می‌شود، از طرف دیگر به جهت انس طولانی با دنیا، هنوز توجهش به دنیاست و باز از آن طرف به جهت جذبۀ مرگ، خود را در عالم دیگر می‌یابد و همین که وحشت روبه‌روشدن با

عالم جدید او را فرا گیرد، باز یک مرتبه خود را در دنیا می‌یابد، این حالت دوگانه را که یک لحظه با آن دنیا روبه‌رو می‌شود و یک لحظه با این دنیا، به طوری که گویا غرق در مرگ است، سکرات می‌گویند. قرآن می‌فرماید:

«وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ»^{۱۳}

به راستی و به طور گریز ناپذیری سکره موت فرا می‌رسد، این همان چیزی است که از آن روی گردان بودی.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

«وَإِنَّ لِلْمَوْتِ لَغَمْرَاتٍ هِيَ أَفْطَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَغْرَقَ بِصِفَةِ أَوْ

تَعْتَدِلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا»^{۱۴}

برای مرگ غمرات و گرداب‌هایی است که دشوارتر از آن است که به‌وصف آید و یا این که عقل مردم دنیا آن را بفهمند.

چون سکرات از جنس عالم دیگر است با مقیاس‌های این دنیا نمی‌توان به‌واقع آن را معرفی کرد.

حضرت علی علیه السلام کیفیت حال انسان را در آستانه این جذبات و سکرات چنین بیان فرموده‌اند:

«هنگامی که فرزند آدم در آخرین روز از روزهای دنیا و نخستین روز از آخرت قرار می‌گیرد، «مال»، «فرزندان» و «عمل» او در برابرش مجسم می‌شوند. او رو به مال خود نموده و می‌گوید: به‌خدا قسم من نسبت به تو حریص و بخیل بودم، حال سهم من از تو چیست؟ مال در

۱۳ - سوره ق، آیه ۱۹.

۱۴ - نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱.

پاسخ گوید: به اندازه کفن‌ات از من بردار. پس از آن رو به سوی فرزندان خود کرده و گوید: به خدا سوگند من شما را دوست می‌داشتم و حامی شما بودم، اکنون بهره من از شما چیست؟ آنان در پاسخ او گویند: ما تو را به قبرت می‌رسانیم و تو را در آن پنهان و دفن می‌کنیم. سپس به عمل خود توجه و نظر می‌کند و می‌گوید: به خدا سوگند من نسبت به تو بی‌اعتنا بودم و تو بر من گران و سنگین بودی، اینک بهره و برخوردار می‌شوی از تو چیست؟ عمل در پاسخ گوید: من در قبر و قیامت هم‌نشین تو خواهم بود تا هر دو به پیشگاه پروردگار عرضه شویم...»^{۱۵}

این گفتگو و دیدار، گفتگوی زبانی با شکل ظاهری و پیکره مادی مال، فرزندان و اعمال نیست، بلکه مواجهه با صورت ملکوتی و برزخی آن‌هاست و انسان با باطن خود با حقیقت و باطن اشیاء مورد علاقه خود که در بُعد برزخی و مثالی نفس او تجسم یافته‌اند صحبت می‌کند. در آستانه ترک دنیا کم‌کم پرده‌ها از جلو چشم انسان کنار می‌رود و انسان بیشتر از هر موقع دیگر به حقیقت اعمال و خواسته‌های خود توجه می‌کند و دیدار او وسعت زیادتری می‌یابد. در آن لحظات به سیر در اعمال و عمر سپری شده خود می‌پردازد، دست حسرت و ندامت به دندان می‌گزد، اما افسوس که او را فرصت و مهلتی نمانده و مرگ هر لحظه بیشتر او را در خود می‌گیرد.

۱۵ - تفسیر المیزان، بحث روایی ذیل آیات ۱۵۷-۱۵۳ سوره بقره - بحار الانوار، ج ۶،

شروع مرگ

حضرت علی علیه السلام کیفیت حال انسان‌های غافل را در این لحظات چنین تشریح می‌فرماید:

«چگونه چیزی که به آن جاهل و نادان بودند بر آنان فرود آمد، و حادثه ای که خود را از آن ایمن می‌پنداشتند، بدانان روی نمود، و وعده‌هایی که در آخرت داده شده بودند پیش آمد، همان چیزهایی که در وصف نمی‌گنجد!

دو چیز ناگهان با هم بدان‌ها روی آورد: یکی «سکرات مرگ» و دیگری «پشیمانی و حسرت از دست دادن فرصت». دست و پایشان سست شد و رنگ از چهره‌ها پرید. پس مرگ بیشتر چنگ انداخت، به طوری که بین او و گفتارش جدایی افتاد (زبان‌ش از کار افتاد) و او در میان اهل و خانواده خود با چشم می‌نگرد و با گوش می‌شنود، در حالی که هنوز عقل و ادراکش باقی و صحیح است. می‌اندیشد که سرمایه عمر را در چه راهی تباه و سپری کرده و روزگارش را چگونه به پایان رسانیده است، به یاد اموالی می‌افتد که حلال یا شبهه‌ناک بوده، از هر جا به دستش رسیده، گردآورده است و حال و بال جمع‌آوری آن، گریبان‌گیر او شده است.

اینک در آستانه جدایی و فراق از آن است. اموال او برای کسانی خواهد بود که پس از او هستند. آنان از نعمت آن برخوردار می‌گردند و با آن خوش می‌گذرانند، در حالی که عواقب و تبعات آن بر دوش او باری گران است و او پابسته و گروگان آن می‌باشد.

آری از آنچه به هنگام مرگ از حقیقت کارش آشکار می‌شود، دست ندامت به دندان می‌گزد و به آنچه در ایام عمر به آن رغبت داشت بی‌میل می‌گردد و آرزو می‌کند چیزی که به آن رشک می‌برد و حسرت می‌ورزید، ای کاش به دیگری تعلق داشت. پیوسته مرگ در کالبدش پیشروی می‌کند تا وقتی که گوشش نیز مانند زبانش از کار بیفتد. پس در میان خانواده خود در حالی است که نمی‌تواند با زبان سخنی بگوید و با گوش خود چیزی بشنود، لذا با چشم خود به چهره آنان نگاه می‌کند و جنبش زبان‌ها را می‌بیند ولی بازگشت سخنانشان را نمی‌شنود. سپس مرگ بیشتر در او چنگ می‌زند، آنگاه دیگر چشمش نمی‌بیند، همان سان که گوشش نمی‌شنود و روح از کالبدش بیرون می‌رود. در میان اهل و خانواده خود مرداری می‌شود که همه از او می‌رنند و از نزدیکی به او دوری می‌جویند، نه آن کس را که می‌گرید یاری می‌کند و نه آن را که او را فرامی‌خواند اجابت می‌کند. آنگاه او را به زمینی که در آن خط کشیده و جای گورش را معین کرده‌اند، می‌برند و آن‌جا او را به کردارش می‌سپارند و از دیدارش برای همیشه منصرف می‌شوند».^{۱۶}

بنا به فرمایش امام خمینی «رحمة الله علیه»:

«در حال احتضار، قلب مستعد شود برای رؤیت نفحات لطیفه جمال حق و اگر اهل ایمان باشد، قلب حب لقاء الله پیدا می‌کند و آتش اشتیاق جمال محبوب در قلبش افروخته گردد، و اگر اهل حبّ و جذبه ربوبی بود، جز خداوند کس نداند در این تجلی و شوق چه

لذاتی است و اگر اهل ایمان و عمل صالح بوده، از کرامات حق تعالی به او به اندازه ایمان و اعمالش عنایت شود و آن‌ها را بالعیان در دم احتضار ببیند، پس اشتیاق موت و لقای کرامات حق در او حاصل شود و اگر اهل کفر و نفاق باشد، با قهر و غضب الهی روبه‌رو شود.^{۱۷}

تلاش شیطان در سكرات

شیطان در مرحله سكرات، هنوز قدرت و سوسه دارد و لذا بی‌کار نمی‌نشیند تا بلکه بتواند دشمنی‌اش را به انتها برساند و انسان را دست خالی به معاد بفرستد، البته اگر انسان در قلب خود ایمان را نهادینه کرده باشد شیطان کاری از پیش نمی‌برد ولی اگر ایمانش اساسی نبود و در دنیا با اندک فشاری ایمانش را رها می‌کرد، شیطان می‌تواند در این مرحله موفق گردد. از امام صادق علیه السلام هست که:

«هیچ کس نیست مگر این که چون در آستانه مرگ قرار گرفت، ابلیس یکی از شیطانی‌اش را بر او می‌گمارد تا او را به کفر بکشاند و در ایمانش شک ایجاد نماید، آن کس که به‌واقع مؤمن است تحت تأثیر او قرار نمی‌گیرد».^{۱۸}

شیطان از راه تعلقات انسان وارد می‌شود و در خیالات انسان تصرف می‌نماید و آن کس را که در دنیا صراط عبودیت را وجهه همت خود قرار نداده است متأثر می‌کند و در واقع شخصیت اصلی دنیایی آن فرد را به او می‌دهد.

در این رابطه امام خمینی رحمه الله علیه می‌فرماید:

۱۷ - چهل حدیث، ص ۴۶۱.

۱۸ - حیات پس از مرگ، علامه طباطبایی رحمه الله علیه، فصل اول به نقل از فروع کافی.

«اگر عبادتی چنین باشد که قلب از آن به هیچ وجه خبر نداشته باشد و از آن آثاری در باطن پیدا نشود، در عوالم دیگر محفوظ نمی‌ماند و از نشئه مُلک به نشئه ملکوت بالا نرود و ممکن است در شدائد سکرات خدای ناخواسته صورت آن به کلی از صفحه قلب محو شود و انسان با دست خالی به پیشگاه مقدس حق برود».^{۱۹}

شرط جواب‌گویی به ملائکه عالم قبر، نقش بستن عقاید حقه در لوح دل است، به نحوی که آن عقاید، صورت باطن نفس شود این در صورتی است که به شدت با آن عقاید حقه مأنوس شده باشد.

قبض روح و تناسب آن با متوفی

قبض روح؛ آخرین مرحله از سکرات موت و اولین مرحله از قدم گذاردن به عالم برزخ است و خداوند از طریق توفی و قبض روح، جهت کلی روح انسان را از دنیا به برزخ و قیامت می‌کشاند و در این حالت است که اگر انسان جهت روحش دنیایی باشد با سختی‌های طاقت فرسایی روبه‌رو خواهد شد و برعکس؛ آن‌هایی که عمری در جهت نیل به لقاءالله، صراط عبودیت حق را طی می‌کردند، با قبض روح، به بزرگترین هدف خود دست می‌یابند و خداوند در این رابطه می‌فرماید:

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ، يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^{۲۰}

۱۹ - تقریرات اسفار، نقل از ص ۱۶۷ معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمه‌الله‌علیه»، آداب الصلوة

آن‌هایی که وقتی ملائکه می‌خواهند قبض روحشان کنند دارای روحی پاک از هر گونه گناه هستند، ملائکه به آن‌ها می‌گویند: سلام و امنیت بر شما باد، وارد بهشت شوید به جهت آنچه در طول زندگی انجام دادید.

و بر عکس مؤمنین؛ آن‌هایی که فرصت‌های دنیایی را سوزانده‌اند و هیچ جهت الهی به جان خود نداده‌اند، در هنگام قبض روح مورد ضرب و شتم ملائکه هستند. قرآن در این رابطه می‌فرماید:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ
وَأَذْبَارَهُمْ وَذُقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ * ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ
اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ».^{۲۱}

ای پیامبر اگر بینی سختی حال کافران را هنگامی که فرشتگان جان آنها را می‌گیرند، به صورت و پشت آنان می‌زنند و به آنها می‌گویند: عذاب سوزنده را بچشید، این عقوبت به جهت اعمال زشتی است که به‌دست خود پیشاپیش فرستاده‌اید و خداوند به کسی ظلم نمی‌کند. ملاحظه می‌کنید که اولاً این زدن، یک‌نوع زدن خاص است که از طریق ملائکه مجرد بر نفس مجرد متوفی وارد می‌شود. ثانیاً: هم ملائکه‌ها و از پشت می‌زنند و از دنیا بیرونش می‌کنند، چرا که حق دنیا را آداء نکرده است، و هم ملائکه‌ها از جلو با او روبه‌رو می‌شوند، او را می‌زنند که چرا کاری در شأن برزخ و قیامت انجام نداده‌ای. ثالثاً: این قدر این عذاب سخت است که ممکن است کسی بگوید این اندازه عذاب، حق این شخص نیست و لذا خداوند برای دفع این توهم در آخر آیه می‌فرماید:

خداوند به کسی ظلم نمی‌کند بلکه این نتیجه کار خود اوست. فرشته مرگ برای بعضی بسیار زیباست و برای بعضی بسیار زشت و این تفاوت برخوردار، ریشه در تعلقات و گناهان افراد دارد. این است که مولوی در همین رابطه می‌گوید:

پیش دشمن، دشمن و بادوست، دوست	مرگ هر کس ای پسر هم‌رنگ اوست
پیش زنگی آینه هم، زنگی است	پیش تُرک آینه را خوش‌رنگی است
هم‌زخودترسانی ای جان، هوشدار	آنکه می‌ترسی زمرگ اندر فرار
جان تو همچون درخت و مرگ، برگ	روی زشت توست، نه رخسار مرگ

در روایت داریم که:

«چون فرشته مرگ جان افراد معاند را به سخت‌ترین شکل می‌گیرد، آنگاه به او می‌گوید: اینک سرت را بالا بیاور و نگاه کن، در این موقع او حضرت رسول اکرم و امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم‌السلام را بر تخت‌هایی در مقابل عرش الهی می‌بیند، بهشت‌های الهی را می‌نگرد که درهای آن‌ها گشوده است، کاخ‌ها و درجات و منزلت‌هایی را که در فکر و آرزوی احدی نگنجد، در این حال فرشته مرگ می‌گوید: اگر تو با اولیاء خدا دوست بودی، روحت به سوی آنان عروج می‌کرد و جایگاهت در آن بهشت بود. پس از آن، فرشته مرگ پرده دوزخ را کنار می‌زند و او در دوزخ، انواع بلاها و عذاب و بدبختی‌ها را ملاحظه می‌کند و به او گفته می‌شود: این جا منزل و مأوای تو است ... بدین گونه مرگ او در نهایت حسرت و سختی صورت می‌گیرد.»^{۲۲}

ملاحظه می‌کنید که در هنگام مرگ مقام حقیقی خود را می‌بیند و با مقام فعلی‌اش مقایسه می‌کند و این خود برای او یک نوع عذاب است. از طرف دیگر عنایت داشته باشید که چون فرشته مرگ خواست روح انسان محتضر را قبض کند، اگر قبض و جذب به سوی عالم قیامت برای فرد محتضر شیرین و گوارا بود، صورت آن قبض چون گلِ خوشبویی جلوه می‌کند و روح او را از آن طریق به عالم برزخ منتقل می‌نماید. ولی اگر قبض و جذب برای روح محتضر به سوی عالم برزخ و قیامت ناخوش آیند بود و به جهت تعلقاتی که به دنیا دارد این انتقال را نخواهد، صورت آن قبض و جذب، صورت چنگالی خواهد داشت که با فشار و سختی او را منتقل می‌کند. و زیبایی جذبه و سختی قبض، هر دو به درجه شوق و یا کراهت انسان نسبت به انتقال به آن دنیا بستگی دارد.

نظام «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

نظام هستی طوری است که مخلوقات به طور عام و انسان به طور خاص، همچنان که از خدا خلق شده، باز به سوی او برمی‌گردد. همچنان که قرآن می‌فرماید: «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ»^{۲۳} همان‌طور که در اول بودید، باز به همان عالم و مقام برمی‌گردید.

پس در نظام عالم، انسان‌ها به جهت روح مجردشان هرگز زوال نمی‌پذیرند، بلکه در مرحله‌ای، روح در تن ظاهر می‌شود و به صورت شخصیت خاص حادث می‌گردد، البته این شروع، که شروعی است به صورت شخصیتی خاص، از دوره جنینی آغاز می‌گردد. پس از زندگی

دنیاپی روح یا حقیقت انسان، این بدن خاص دنیاى مادی را رها می‌کند و در بدن برزخی و سپس در بدن قیامتی خود، ظاهر می‌گردد. که در واقع این حالت، همان برگشت به نظام الهی است. منتها ابتدا که در بدن دنیاپی ظاهر شد، هیچ‌گونه شخصیتی به‌عنوان شخص خاص نداشت، ولی با زندگی در دنیا و همراه با بدن دنیاپی به جهت داشتن قدرت انتخاب و به علت انتخاب‌هایی که انجام داد، برای خود یک شخصیت خاصی به‌وجود آورد که در آن دنیا از بقیه افراد جدا خواهد بود و صورت بدن برزخی و قیامتی او نیز براساس همین انتخاب‌های خاصی است که در طول زندگی انجام داده است. و این آمدن و برگشتن را می‌گویند نظام «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».^{۲۴}

جهت بیشتر روشن شدن معنی نظام «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» به عمل رؤیت نفس خود توجه فرمایید که ابتدا شما اراده می‌کنید تا مثلاً این گُلِ روبه‌روی خود را ببینید. پس اراده رؤیت، از نفس شما شروع شد، سپس چشم خود را به طرف گُلِ مادی بیرون از نفس خود انداختید و حاصل آن رؤیت را به‌سوی خود و در نفس خود، بردید. یعنی ابتدا شما اراده رؤیت کردید تا گُل را ببینید، بدون آن‌که در آن رؤیت محتوایی باشد، سپس آن رؤیت را به عالم ماده و به‌سوی گُلِ انداختید (مثل این‌که نفس شما در این دنیاى مادی آمد) سپس رؤیت شما پیش شما برگشت، منتها اکنون رؤیت شما دارای محتوای صورت گُلّی است که در بیرون وجود داشت (مثل این‌که به‌سوی خدا برمی‌گردید، منتها با شخصیت خاصی که در اثر انتخاب‌های خود ایجاد کرده‌اید). این یک نمونه از نظام «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» است. البته

متوجه هستید که آن گلی که اکنون در نزد نفس شما است نسبت به گل مادی بیرونی دارای صورتی است با درجه وجودی بالاتر، یعنی در عین این که همان گل بیرونی است ولی جنس نفس شما است، نه جنس ماده. یعنی جسم دارد، ولی جنس آن مساوی جنس گل بیرونی نیست، هر چند جسم آن، همان جسم گل بیرونی است.

پس می‌توان گفت بازگشت به سوی خدا با یک نحوه کمال همراه است تا هر کس بتواند از شخصیتی که برای خود ساخته است بهره‌برداری کند. قرآن می‌فرماید:

«إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا، أَنَّهُ يَبْدُوَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ، وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ»^{۲۵}

همه شما به سوی خدا برمی‌گردید که این وعده‌ای است حق، خداوند خلق را به وجود آورد و سپس به سوی او برمی‌گردند، تا آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند را بر اساس عدالت جزا دهد و برای کافران به جهت کفری که ورزیدند آبی سوزان و عذابی دردناک است.

ملاحظه می‌کنید همان خدایی که خلقت را بر اساس یک سنت کلی به راه انداخته است، همین خلق را برگشت می‌دهد تا مخلوق بتواند به مقصد نهایی خود دست یابد.

قبض روح از باطن انسان

با توجه به این که در عالم مجردات قرب و بُعد مکانی نیست، پس نزدیک شدن فرشته مرگ به انسان به معنی نظر فرشته مرگ به ملکوت انسان است و لذا صرف نظر فرشته مرگ - به عنوان مظهر اسم قابض الهی - به بُعد غیر مادی انسان، روح او را جذب می‌کند. و قرآن در این رابطه می‌فرماید:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ فَرَغُوا فُلًّا قَوْتَ وَأُخْذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ»^{۲۶}

ای پیامبر اگر بینی هنگامی که آنان ترسان و هراسان‌اند و در آن حال هیچ نابودی نیست، بلکه از مکان نزدیکی گرفته می‌شوند. بنابراین قبض روح از باطن انسان صورت می‌گیرد و قرآن آن را تعبیر می‌فرماید که از مکانی نزدیک گرفته می‌شوند. مکان نزدیک یعنی در شرائطی که دوری برای نفس انسان نسبت به فرشته مرگ مطرح نیست و چون فرشته مرگ مجرد است و مجرد فوق مکان و زمان است، همه جا به طور کامل و تمام حاضر و نزدیک است و فاصله‌ای بین او و بقیه موجودات مطرح نیست. موجود کامل طوری است که همه وجود او در همه جای هستی حاضر است.^{۲۷} و لذا حضرت عزرائیل علیه السلام جان انسان‌ها را اخذ کرده و به ساحت و عالم دیگری سیر می‌دهد که آن عالم را عالم برزخ می‌گویند.

۲۶ - سوره سبأ، آیه ۵۱.

۲۷ - برای روشن شدن حضور کامل و تمام موجودات مجرد به نکته شماره ۷ از کتاب «ده نکته از معرفت نفس» رجوع فرمایید.

عالم برزخ

دلیل وجود عالم برزخ در قرآن

چون انسان‌ها از سکرات گذشتند و وارد عالم برزخ شدند و با قواعد آن عالم روبه‌رو گشتند و عوامل غفلتی که در دنیا آنها را از ابدیتشان غافل می‌کرد، همه از مقابل انسان عقب رفت، در آن حال اگر فرد متوفی اهل ایمان نباشد با یک پشیمانی فوق‌العاده‌ای روبه‌رو می‌شود و از خدا تقاضا می‌کند خدایا مرا برگردان بلکه عمل صالحی انجام دهم. قرآن در این رابطه می‌فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^۱

چون آن کفار را مرگ فرا گرفت، تقاضا می‌کنند؛ پرودگارا مرا برگردان بلکه عمل صالحی در آنچه ترک کرده‌ام انجام دهم. جواب می‌شود دیگر نمی‌شود و تا قیامت مانعی پشت سر آنها هست که نمی‌توانند به دنیا برگردند.

پس معلوم می‌شود آنها، اولاً؛ پس از مرگ و قبل از قیامت در عالمی بین دنیا و قیامت قرار می‌گیرند. ثانیاً؛ در آن دنیا هوشیاری و شعور دارند و نتیجه کارهایشان را می‌بایند که پشیمان می‌شوند و تقاضای برگشت به دنیا را می‌کنند. ثالثاً؛ این تمنا در شرایطی است که فاقد نفس اماره - که موجب انجام گناه و غفلت است - هستند، ولی اگر به دنیا برگردند به این جهت که زندگی دنیایی همواره با نفس اماره همراه است، دوباره همان کارهایی را

انجام می‌دهند که در مدت عمر خود انجام دادند و این است که در جواب به آن‌ها گفته می‌شود: «كَلِمَاتُهَا هِيَ قَائِلُهَا» نه! راست نمی‌گویند، این یک حرفی است که این‌ها می‌زنند و لذا خداوند می‌فرماید:

«وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»^۲.

اگر آنها برگردند باز به همان کارهایی که پیامبران در دنیا از کارها بازشان می‌داشتند، برمی‌گردند و آنها دروغ می‌گویند.

سیر به سوی لقاء

امام خمینی «رحمه‌الله‌علیه» می‌فرماید:

«وقتی که انسان مُرد، قوای نفس در مرتبه برزخیت جمع خواهند شد و به آن مرتبه رجوع خواهند کرد و قشر خود را که بدن باشد، خواهند انداخت، یعنی قوا به باطن نفس رجوع خواهند کرد. این است معنی «إِذَا مَاتَ بَنُ آدَمَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ»^۳ که می‌فرماید: چون فرزند آدم مُرد، قیامتش بر پا می‌شود، این «قیامت صغری» است. یک «قیامت کبری» هم هست و آن وقتی است که تمام قوای عالم بر باطن وجود برگشت نمایند.»^۴

قرآن در معرفی قیامت می‌فرماید:

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ، وَبُرْزُؤُ لِلَّهِ

الْوَّاحِدِ الْقَهَّارِ»^۵.

۲ - سوره انعام، آیه ۲۸.

۳ - بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۷ و ج ۷۳، ص ۶۷.

۴ - معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمه‌الله‌علیه»، نقل از تقریرات اسفار، ص ۲۶۱.

۵ - سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

قیامت روزی است که زمین غیر از زمین می شود و آسمان‌ها غیر از آسمان می شود، و همه برای خدای واحد قهار بروز می کنند. برای تحقق قیامت مقدماتی لازم است، آن مقدماتی که برای انسان و موجودات حالت بین دنیا و قیامت به وجود می آید، عالم برزخ می گویند که برای خود عالمی است با تمام خصوصیات یک عالم، و این عالم مقدمه‌ای است برای رسیدن و روبه‌رو شدن هر موجود با چهره اصلی خود. آسمان و زمین پس از تبدیل، چهره اصلی خود را نشان داده و با چهره اصلی که در برابر خدای قهار ظاهر می شوند، بروز می کنند. قبل از وقوع قیامت، آسمان‌ها و زمین تغییراتی کرده‌اند تا وقتی تبدیل و تحول به آخر رسید و صورت قبلی‌شان از میان برخاست و حجاب کنار رفت و صورت اصلی ظاهر گشت، قیامت شروع شود و آسمان‌ها و زمین هم در برابر خدای متعال قرار می گیرند.

اساساً اصل حرکت حاکم بر عالم می فهماند که کل هستی به معاد می‌رسد، و هر موجودی در مسیر خاص خود و طبق قوانین و سنن حساب شده به حرکت افتاده و پیوسته در حرکت می‌باشد تا به وجود حقیقی که رسیدن به مبدء متعال است، برسد. در مسیر رسیدن به وجود حقیقی باید از برزخ عبور کرد و هر اندازه انسان‌ها بیشتر خود را متوجه چنین انتقالی بنمایند و به برزخ ایمان بیاورند و مطابق آن ایمان عمل کنند، راحت‌تر در برزخ قرار می‌گیرند و بهتر سیر کرده و از مزایای آن استفاده می‌نمایند.

تفاوت در لقاء الهی

انکار لقای خداوند مانع حرکت عالم به سوی معاد و به سوی لقای مبدء متعال نمی‌شود، ولی انسانی که منکر کمال بی‌نهایت و یا در راه

مخالفت با فرمان خداوند است، در مسیر لقای الهی با انسانی که طالب لقای حق و تابع دستورات حق است، در رویارویی با خداوند متفاوت‌اند. یکی پروردگار خود را با رحمت پروردگاری ملاقات می‌کند و یکی در عین لقای رب، از وجه کریم پروردگار محجوب است و با اسم غضب حق روبه‌رو می‌شود. و این است که امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند:

«پروردگارا! در روزی که همه تو را ملاقات می‌کنند، چشم ما را به رؤیت خود روشن گردان»^۶

یعنی طوری باشم که تو با اسم جمال و کمال خود با من برخورد کنی، رنگ‌هایی به خود نزنم که با غضب تو روبه‌رو شوم و از رحمت تو طرد گردم.

این جاست که خداوند از خود انسان‌ها می‌پرسد: آیا آن‌هایی که اهل ایمان و عمل صالح بودند را با آنهایی که در زمین فساد می‌کردند، مساوی قرار دهم؟ آیا متقین و اهل گناه را یکسان و مساوی بدانم و با یک جلوه و یک اسم با آن‌ها برخورد کنم؟ «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ»^۷.

بهشت عبارت است از آثار لقای حضرت حق، همراه با اسماء رحمت و مغفرت، و جهنم عبارت است از آثار لقای پروردگار با اسماء غضب. در برزخ و قیامت یا غضبی که تحت عنوان درکات جهنم معرفی شده است انسان را در برمی‌گیرد، یا رحمت و مغفرت پروردگار. همان رحمتی که در قرآن به اهل تقوا وعده داده و می‌فرماید: «...وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»

۶ - «... وَأَقْرَبُ أَغْنَيْنَا يَوْمَ لِقَائِكَ بِرُؤْيَيْكَ...» مفاتیح الجنان، مناجات الزاهدین.

۷ - سوره ص، آیه ۲۸.

فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ^۸ رحمت من همه چیز را در بر می‌گیرد، پس برای اهل تقوا و آن‌هایی که انفاق می‌کنند و ایمان به آیات ما دارند، آن رحمت را مخصوص می‌گردانم. و ما نیز در دعای کامل از خداوند می‌خواهیم تا با آن رحمت با ما برخورد کند، آن جایی که می‌گویی: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» آن رحمتی که همه اشیاء را در بر گرفته، ولی برای متقین آن رحمت را پایدار می‌داری. پس همان رحمت را برای ما ادامه بده و حتی کامل ترش بنما. پس ملاحظه فرمودید که خداوند در برزخ و قیامت با رحمت مخصوص خود، انسان‌های متقی را در بر می‌گیرد.

بدن اخروی؛ صورت کامل تر بدن دنیوی است

در عوالم اخروی، چه در بهشت و چه در جهنم، جسم و بدن، آثار و خصوصیات را که در نظام دنیوی داشته‌اند، ندارند. چرا که وقتی قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ يُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ...» تمام زمین از این حالت دنیایی‌اش در می‌آید و تغییر می‌کند. پس نباید انتظار داشت که انسان‌ها در آن عالم، بدنی با خصوصیات بدن این دنیایی داشته باشند، بلکه بدن اخروی هر کس، چه در برزخ و چه در قیامت متناسب با عوالم اخروی - اعم از بهشت یا جهنم - خواهد بود.

عوالم بهشتی و تنعم انسان‌ها در آن عوالم، زوال پذیر نبوده و دائمی است، لذا قرآن می‌فرماید: «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» یا می‌فرماید: «جِنَّةُ الْخُلْدِ» یعنی بهشتی پایدار.

دوام و زوال ناپذیری بهشت‌ها و جهنم‌ها و نبودن پیری و شکستگی و مریضی و دردها در بهشت، همه گویای این حقیقت است که قوانین حاکم در آن‌جا غیر قوانین این دنیا است.

از طرفی بنا به فرمایش امام خمینی «رحمة الله علیه»:

«نفس بتدریج حرکت می‌کند و مادامی که در طبیعت است، مرتبه به مرتبه با حرکت جوهریه، خود را از طبیعت بیرون می‌کشد، ولی در عین حال که مرتبه‌ای از آن تجرد پیدا کرده، مرتبه دیگری، مرتبه طبیعی است تا به اولین درجه عالم تجرد قدم می‌گذارد و از عالم شهادت گذشته، به عالم غیب می‌رسد که آن را "مرگ" گویند و این وداعی اجباری است و در موردش فرمود: «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»^۹.

اگر عنایت نمی‌شد و انبیاء نمی‌آمدند، تجرد اغلب مردم در همان حد تجرد حیوانی باقی می‌ماند، ولی به کمک دین می‌توانند یک موجود مجرد عقلانی شوند.

تعلق روح به بدن بعد از مرگ همان «توجه نفس به حال خود» است، زیرا بعد از این که سكرات موت رخ داد و ارتباط بدن با نفس قطع شد، مجدداً نفس توجهی به بدن می‌کند...، تعلق مذکور به این معنی نیست که نفس دوباره داخل چیزی که آن را دور انداخته بود و حالا دیگر چیزی بیش از یک لاشه نیست بشود. نسبت نفس با این جسدی که خاک شده و می‌پوسد، مثل نسبت آن با اجسام دیگر است، بلی تنها تفاوت این است که شرع احتراماتی برای این جسم قائل شده،

چراکه سابقاً بدن مؤمن بوده است، ولی غیر از این، نسبت دیگری بین این دو وجود ندارد.^{۱۰}

و باز در همین رابطه حضرت امام خمینی «رحمة الله عليه» می فرماید:
 «چنانچه این لباس صوری ساتر و لباس بدن مُلکی است، خودِ بدن، ساترِ بدن برزخی است - بدن برزخی الآن موجود است، ولی در ستر بدن دنیایی است - و این بدن برزخی ساتر نفس او است؛ و آن ساترِ قلب است و قلب ساتر روح است و روح ساتر سرّ است و آن ساترِ لطفیه خفیه است، الی غیر ذلک از مراتب، هر مرتبه نازل، ساتر مرتبه عالیّه است».^{۱۱}

۱۰ - معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله عليه» ص ۷۴، نقل از تقریرات اسفار.

۱۱ - آداب الصلوة امام خمینی «رحمة الله عليه» ص ۹۱. در رابطه با این که بدن حقیقی نفس همیشه با آن هست، عارفه بزرگ مرحومه حاجیه خانم امین «رحمة الله علیها» می فرماید: «اگر گفته شود ما به حسّ و عیان می بینیم کسی که مُرد بدنش را زیر خاک کرده و پوسیده می شود، پس با چه بدنی سفر می کند؟ در جواب می گوئیم: این بدنی که با مردن از او جدا شده قشر بدن حقیقی اوست، بدن حقیقی همیشه و در همه نشئات با روح همراه است ...» (مخزن العرفان ج ۱۲ ص ۲۶۹).

در ضمن ملاصدرا «رحمة الله عليه» در مورد معاد جسمانی در جلد نهم اسفار، بحث مبسوطی مطرح می نماید که خلاصه آن را می توان به صورت ذیل از زبان استاد سید جلال الدین آشتیانی چنین نقل نمود.

«مبدأ بهشت جسمانی اعمال صالحه از قبیل نماز، روزه، حج، جهاد و کسب اخلاق فاضله و ملکات کامله است. نفس ناطقه به اعتبار اکتساب اخلاق فاضله در صقع داخلی خود صُورِی را ایجاد نموده و آن صور منشأ فعلیت نفس و سبب خروج آن از قوه به فعل می باشد. نفس بدون شک متصور به آن صور می شود. بعد از خروج از این نشأه و زوال شواعل ماده و جسمانیّه، جمیع قوایش در قوه واحد محشور می شود و به اعتبار استکمال جوهری و رفع ماده، قدرت بر ایجاد هر شی ای دارد و در ایجاد مشتتهیات خود احتیاج به ماده جسمانی ندارد و هر چه در لوح نفس او خطور نماید در نزد او در بیرون حاضر است».

و در مورد جسمانی بودن دوزخ و آتش می فرماید:

«دوزخ و نار بر دو قسم است؛ نار معنوی روحانی عقلی، و نار محسوس شبحی جسمانی مقداری. مبدأ نار عقلی حرمان قوه عقلیه از کمالات نفسانیه و علوم الهیه و معارف ربّانیه و معاندت با معارف حقه و انکار انبیاء و ائمه علیهم‌السلام و إعراض از حقایق وارده در کتب آسمانی و شک در مبدأ و معاد و رسوخ عقاید باطله می‌باشد».

علت حصول آتش حسی فرورفتن در شهوات و در دنیا و مادیات می‌باشد. نفس بعد از استمرار در ایجاد اعمال زشت و پلید، متصور به صور مناسب با اعمال خود شده و به واسطه کثرت آنس با اعمال حیوانی و شیطانی، مظهر صور مار و عقرب می‌شود و چه بسا به صورت انسان محسوس نشود». (شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرا، سید جلال الدین آشتیانی ص ۸۶ و ۸۷).
در این رابطه نظر امام خمینی «رحمته‌الله‌علیه» را که دارای معارف عمیق و دقیقی است، در ذیل به صورت خلاصه مطرح می‌نماییم که می‌فرماید:

«با توجه به حرکت جوهری، موجود در ذات خود از ضعف رو به قوت و کمال می‌رود و هیولا مرتبه به مرتبه، به طرف اخذ صور کمالیه حرکت می‌کند تا جایی که در صفا و شدت، هم‌سنخ وجود می‌شود. یعنی در اثر این حرکت و اخذ افاضات، به مرتبه‌ای از وجود می‌رسد که می‌خواهد به موت طبیعی، از سر شاخه عالم طبیعت بیرون رود و هیولا را رفض نماید و از شجره عالم ماده رهیده، در عالم اکمل و اعلیٰ ثابت و مستقر گردد و طبق اصل «شیئیت شیء» به صورتش است، نه به ماده‌اش» پس اگر صورت اخیر، ماده منضمه را از دست بدهد و جز صورت چیزی باقی نماند، شیئیت شیء محفوظ است، چنانچه تخت‌بودن تخت به ماده‌اش که خوب است، نیست؛ بلکه به صورتش است، و لذا اگر ماده آن یعنی خوب بودن نباشد، باز تخت، تخت است.
از طرفی نفس انسان، صورت اخیر اوست و شیئیت انسان به آن است. حال اگر انسان در عالم طبیعت مسیر کمالی خود را طی کرد به جایی می‌رسد که از ماندن در شجره عالم طبیعت مستغنی است و به قدری خوش طعم و خوش رنگ و بو شده که ملائکه‌الله، مجذوب نور جمال و عطر وجود او می‌شوند و آرام آرام، جسم طبیعی را پشت سر می‌گذارد و در اثر این «حرکت جوهری» به جسم مثالی که حاصل حرکت آن جسم طبیعی است نایل می‌شود و از طبیعت بیرون می‌رود.

این جسم مادام که در طبیعت است، جسم خالص نیست، بلکه اختلاطی از جسم و لاجسم است (چون مقرون به هیولا است و هیولا، جسم نیست) و با حرکت ذاتی‌اش به جایی می‌رسد که جسم خالص می‌شود و این یعنی به مرتبه جسم مثالی رسیدن، و وقتی به آن مرتبه رسید، حرکت در حقیقت امتدادیه جوهریه‌اش، توقف پیدا می‌کند، چون اگر این حرکت ادامه یابد

لزوم تحول روح و جسم

انسان در سیر معادی خود و در حرکت و بازگشت به سوی حضرت حق، در جهت نظام‌های بالاتر قرار گرفته و به سوی آن عوالم با آن خصوصیات در حرکت است. یعنی این نظام‌ها و عوالم برتر، از نظر رتبه وجودی در جوار حضرت حق و در قرب مبدء وجود هستند و حرکت انسان به سوی ذات حق مستلزم ورود انسان به آن عوالم و قرار گرفتن در آن‌ها است.

دیگر معاد جسمانی نخواهد بود، ولی چون عالم مثال حرکت ندارد، جسم مثالی همواره برای همه انسان‌ها باقی خواهد ماند و محال است نباشد، زیرا نبودش بدین معنا است که انسان مولود طبیعت نباشد.

انسانی که فعلاً در طبیعت است و به تدریج رو به کمال می‌رود، انسان خالص نیست و تعین ندارد، چون در بین قوه و فعل در حرکت است و از هر درجه‌ای که می‌گذرد نقص آن درجه را به جای می‌گذارد، تا روزی برسد که نقص عالم طبیعت را بر زمین بگذارد و آن آخرین قدم حیات دنیایی و اولین قدم حیات دیگر است. انسان وقتی با حرکت، به عالم برزخ رسید و جسم برزخی شد، شخصیت او باقی است (یعنی همان کودکی است که در اثر حرکت جوهریه و استعداد وجود فعلاً جسم برزخی شده‌است) و هر چه بالاتر رود، وجودش جامع‌تر و جنبه کثرتش ضعیف‌تر و جنبه وحدتش قوی‌تر می‌شود و لذا یک شخصیت واحد است که همه شئون مراتب قبل را دارا است، لمس می‌کند، می‌بیند، می‌چشد، و خلاصه همه آنچه در مراتب پایین داشت در مراتب بالاتر همان قدرت و توان را دارا است. نفس، مادام که در طبیعت است چون هیولا و جنبه بالقوه دارد «قابل» صور جسمیه است، هر چند خودش جسم نیست، ولی بعد از مفارقت از عالم طبیعت و فراغت از تدبیر امور غیر، می‌تواند اجسام جرمیه را ایجاد نماید و چون قوی‌الاراده است و از اشتغالات طبیعت رسته است، هر چه اراده کند ایجاد می‌نماید (همچنان که در همین دنیا در ذهن خود صورت اشیاء را اراده و ایجاد می‌کند) و لذا در نشئه آخرت بدن خود را خودش ایجاد می‌کند، بلکه آن بدن، بدنی است که نفس، خود آن بدن است و ایجاد و اعدام آن، مساوق اعدام و یا ایجاد خودش می‌باشد». (معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله علیه» ص ۲۱۸ تا ۲۲۶).

روح انسان با این که از عالم بالا است، ولی در نتیجه ارتباط و تعلق به نظام مادی، رنگ‌ها برداشته و با یک سلسله از مفاهیم و معیارها و ارزش‌ها و سنجش‌ها و ارزیابی‌های عالم دنیا آمیخته و متحد گشته و لذا اصالت خود را مختل کرده و تناسب خود را با عالم بالا از دست داده و به صورت موجودی متناسب با نظام دنیوی درآمده است، به طوری که دریافت عوالم بالاتر و سُنن جاری در آنها برای روح او ناممکن و غیرقابل هضم شده است. حال انسان با چنین آثاری که با تعلقات دنیایی برای خود ساخته است، چگونه می‌تواند در نظام بالاتر که سنخ آن غیر از سنخ مادی است وارد بشود و منطبق با آن‌جا شود؟

تکامل در برزخ

تکامل در برزخ برای مؤمنین، برگشت به منزل اصلی روح و آزادشدن از حجاب تعلقات است و این نوع تکامل با مجرد ذاتی روح منافات ندارد، چرا که در این سیر تکاملی مثل عالم ماده قوه‌ها تبدیل به فعل نمی‌شوند، بلکه از آن جایی که روح آدمی بر اساس تنزلاتی که در قوس نزول داشته، صورت اصلی و قسمت‌های مهمی از کمالات وجودی خود را از دست داده و آن کمالات در حجاب توجه به کثرات قرار گرفته است. با ورود به عالم وحدت، از این حجاب‌ها آزاد می‌شود، و در واقع با صورت عبودیتی که در دنیا طی کرده بود روبه‌رو می‌گردد و در اثر تکامل برزخی شایسته لقای رب با اسماء رحمت و بهشت می‌شود، چرا که شرایط، شرایطی است که خداوند در باره‌اش فرمود:

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^{۱۲}
 روزی است که در آن روز؛ نه مال کارساز است و نه فرزند، مگر
 قلب سراسر توحیدی و سالم از هرگونه شرک.
 و این که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «فی حلالها حساب و
 فی حرامها عقاب»^{۱۳} پس؛ باید توجه داشت آدمی چه مقدار تعلق خاطر به
 مال حلال دارد و آیا آن تعلق خاطر آنچنان ضعیف بوده است که بتواند
 به راحتی آن را در راه خدا خرج کند و یا باید این نوع تعلقات در برزخ از
 بین برود و با آزادشدن از توجه به مال حلال، در تزکیه کامل قرار گیرد؟
 و این تازه غیر از آن است که با توجه انسان به مال حرام، مسیر برزخی او،
 مسیر به سوی عقاب و آتش خواهد بود.

مؤمن در برزخ گرفتار صفات رذیله‌ای است که در دنیا نمی خواسته
 آن‌ها را داشته باشد، از عصبانیت بدش می آمده ولی از آن آزاد نشده، در
 برزخ تحت فشار و عذاب قرار می گیرد تا از این صفات پاک شود و مسیر
 او به سوی بهشت ممکن گردد. و در همین راستا حضرت صادق علیه السلام
 می فرماید: «چقدر اندک اند کسانی که از فشار قبر نجات یابند.....»^{۱۴}

چگونگی گذراندن برزخ‌ها

انسان باید خصوصیات و کمالات جدیدی را اکتساب نموده و یک
 سلسله خصوصیات و معیارها را از دست بدهد تا متناسب با آن عوالم شده

۱۲ - سوره شعراء، آیه ۸۸

۱۳ - نهج البلاغه، خطبه ۸۲، ص ۵۹.

۱۴ - بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۱.

و وارد آن عوالم گردد. آری روح با انقطاع از بدن مادی، روی به عالم اصلی خود می‌آورد ولی این بدان معنی نیست که روح با انقطاع از بدن بلافاصله در عالم قرب و موطن اصلی خود وارد می‌گردد، بلکه روح بعد از انقطاع از بدن، در حرکت صعودی و برگشت به عالمی بالاتر از عالم ماده وارد می‌گردد که از عوالم برزخ است و بعد از طی برزخ‌ها باید عوالم و منازل را طی نموده تا به قرب اصلی و بهشت برسد.

همان‌طوری که روح انسان در تنزلات خود از عالم بالا تا جای گرفتن در بدن، به ترتیب و حساب شده تنزل نموده است، در برگشت و تکامل و تعالی هم باز به ترتیب و حساب شده پیش می‌رود و همه منزلتی را که در تنزل خود طی نموده است در برگشت و صعود هم باید طی کند.

اول وارد برزخ می‌شود و سپس وارد حشر می‌گردد و مواقف و منازل حشر را طی می‌کند و میزان و حساب و صراط را پشت سر می‌گذارد و بعد از عبور از این عوالم، به بهشت و عالم قرب و لقاء می‌رسد که هر کدام از این‌ها، نظام و عالم خاصی است و با ورود به هر کدام از این عوالم سرفصل جدیدی از تحول و تکامل را شروع نموده و وارد نظام جدیدی شده و نقائص را کنار زده و کمالات جدیدی را کسب می‌کند.

این عوالم، مثل مکان‌های مادی نیست، بلکه هر کدام نظام خاص معنوی است که روح باید با آنها یگانه شود. مثل این‌که انسان اگر در دنیا وارد عالم صداقت می‌شود، در واقع وارد مکان خاصی نشده، بلکه روح او، کمالاتی پیدا کرده است که براساس آن کمالات، مناسب رسیدن به عالم صدق و راستی می‌گردد و از ظلمات کذب آزاد می‌شود. انسان در هر عالمی از عوالم به مرتبه‌ای از مراتب وجودی و ذاتی خود می‌رسد و در نهایت هم به چهره واقعی خود که قبل از تنزل داشت نایل می‌شود و روح

منسوب به خدا می‌گردد. پس تکامل روح در عالم قیامت به معنی رفع حجاب، قابل قبول است، ولی تکامل به این معنی که انسان در قیامت هم بتواند اراده‌های جدیدی بکند و شخصیت خود را تغییر دهد، دیگر ممکن نیست و این است که حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«وَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ»؛^{۱۵}

امروز روز عمل است و روز حساب نیست و فردا روز حساب است و امکان عمل نیست.

دیگر در آن دنیا فرصت عمل و اراده‌ای جدید وجود ندارد ولی به مرور با چهره‌های اعمال و نیات و عقاید خود هر چه بیشتر روبه‌رو می‌شود.

مرگ، یا تحول بزرگ تکاملی

طبق آنچه گفته شد؛ مرگ و انقطاع روح از عالم ماده و برگشت به عوالم بالاتر، به جای خود یک تحول بزرگ تکاملی است و یک سرفصل خاصی است در حرکت کلی انسان. یعنی روح انسان در هر کدام از عوالم «برزخ» و «حشر» و غیره چهره جدیدی یافته و قدم بزرگی در تکامل برمی‌دارد.

انسان‌هایی که به طرف خدا در صراط مستقیم عبودیت هستند در حشر و مواقف آن مشمول تزکیه حضرت حق بوده و خداوند آنان را از ناپاکی‌ها، پاک می‌گرداند و از آنچه روی چهره اصلی آنان را گرفته

تطهیر می‌نماید ولی آنانی که در صراط عبودیت نیستند، از این تزکیه الهی محروم خواهند بود.

قرآن در این رابطه می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^{۱۶}

آن‌هایی که عهد و پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای کمی بفروشدند، حظّ و نصیبی برای آنان در آخرت از سعادت‌های اخروی نیست و خدای متعال در روز قیامت با آنها تکلم نمی‌کند و به نظر رحمت به آنها ننگرد و آنها را پاک نمی‌گرداند و برای آنهاست عذاب دردناک.

تزکیه خدا که در آیه به آن اشاره می‌فرماید؛ همان تکمیل روح انسان است و این که آن تزکیه، روح را تا بهشت و تالقاء الهی سیر می‌دهد، و آن‌هایی که در دنیا از بندگی خدا خود را محروم کرده‌اند عملاً از آن سیر و تزکیه و تطهیر محروم هستند.

مبنای حرکت در عوالم أُخروی

انسان‌های مؤمن در دنیا با ترک محرمات و انجام فرائض و با بندگی خدا، به سوی خدا سیر می‌کنند و در قیامت سیر انسان‌ها به پشت سر گذاردن عوالم برزخ و حشر و صراط است. یعنی در واقع طریق حرکت در عوالم اخروی بر اساس طریق حرکت دنیوی است. پس اگر در دنیا

مسیر انسان به سوی توحید و طریق الی الله نباشد، هیچ وقت نمی تواند بعد از ورود به برزخ در طریقی که به سوی خدای متعال پیش می رود، قرار گیرد. یعنی ورود به طریق الی الله در نظام برزخی، آمادگی و بافت خاص روحی را می خواهد که در اثر پیمودن طریق عبودی در دنیا به دست می آید.

بنا به فرمایش امام خمینی «رحمة الله علیه»: «

عبور از منازل حواس و تخیلات و تعقّلات، و گذر از سرای فریب به سوی غایت الغایات و رسیدن به نفی عینی و علمی صفات و رسوم و جهات، ممکن نیست مگر پس از پیمودن تدریجی مراحل وسط، از برزخ های سافل و عالی تا عالم آخرت».^{۱۷}

قرآن می فرماید:

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَأَعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا».^{۱۸}

آنان که به خدا ایمان آورده و به ریسمان هدایت او چنگک زده اند به زودی آنها را در عالمی که جلوه گاه رحمت و فضل اوست وارد می کند (بهشت ها) و آنها را به صراط مستقیم که به سوی او و قرب بیشتر به او و لقاء کامل تر او پیش می برد، هدایت می نماید.

طبق آیه فوق، دنباله راه ایمان و صراط مستقیم دنیوی، در بهشت ها نیز همان راه ایمان و صراط مستقیم و صراط الی الله است و اگر انسان در دنیا در صراط مستقیم باشد در عوالم بعدی هم در صراط مستقیم در سیر است

۱۷ - شرح دعای سحر، ص ۱۴.

۱۸ - سوره نساء، آیه ۱۷۵.

تا رسیدن به لقای پروردگار. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الصُّورَةَ الْأَنْسَانِيَّةَ هِيَ الطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ إِلَى كُلِّ حَيْرٍ، وَالْجَسْرُ الْمَمْدُودُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ». ^{۱۹} «صورت ناطقه نفس انسانی همان صراط مستقیم است به سوی تمام خیرات، و آن است همان پلی که در بین بهشت و دوزخ کشیده شده است.» و نیز دنباله ضلالت و انحراف دنیوی در عوالم بعدی همان راه ضلالت و انحراف است. چنانچه قرآن می‌فرماید:

«أَحْسِرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ» ^{۲۰}

در قیامت خطاب می‌شود، ظالمین را با همفکران و هر آنچه جز خدای متعال، معبودشان بود، حاضر کنید و آنها را به راه جهنم هدایت نمایید. در این آیه با صراحت از هدایت‌شدن آنها در اول حشر به راه جهنم و به صراطی که آنها را به جهنم می‌رساند خبر می‌دهد و آیه گویای این حقیقت است که دنباله راه ضلالت انتخاب شده در دنیا، در عوالم اخروی، راه ضلالت و در صراط به سوی جهنم خواهد بود. این‌ها دیگر صلاحیت تکوینی این را که بعد از مرگ به راه هدایت و ایمان ییفتند، ندارند و نمی‌توانند در طریقی قرار بگیرند که طریق کمال و طریق الی الله و طریق شمول غفران الهی است. لذا قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا

بَعِيدًا* إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا

۱۹ - تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۵، طبع اسلامی.

۲۰ - سوره صافات، آیه ۲۲.

لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا * إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ
عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»^{۲۱}

آنان که کفر ورزیدند و مانع راه خدا شدند به ضلالت عمیق و
بعیدی افتاده‌اند و حقیقت امر این است که خدای متعال هرگز نخواسته
است کافران و ستمگران را مشمول مغفرت خود بگرداند و مشیت او
بر این تعلق نگرفته است که آنان را بعد از مرگ به راهی مگر راه
جهنم هدایت کند، جهنمی که در آن ابدی خواهند ماند و این برای
خدا آسان است.

همچنان که قبلاً عرض شد؛ قرآن می‌فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ
صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَاتِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ
إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ»^{۲۲}

پس در آن عالم کافران متوجه انحراف و ضرر خود می‌شوند و
تقاضای برگشت می‌کنند، ولی دیگر فرصت‌ها از دست رفته است و آنها
شخصیتی برای خود ساخته‌اند که نتیجه‌ای جز سیر به سوی جهنم ندارند،
هر چند که در آن عالم غفلت از بین می‌رود و فطرت بیدار می‌شود و
می‌بینند که چه بلایی بر سر خود آورده‌اند و خود آن پشیمانی نیز عذاب
را شدیدتر می‌کند، ولی جز راهی که در دنیا انتخاب کرده‌اند راهی در
مقابلشان نیست، و جزئیات افکار و عقاید و اوصاف و اعمال، هر کدام
چهره خاص برزخی و قیامتی خود را دارند و همه هم برای او عذاب

۲۱ - سوره نساء، آیات ۱۶۷ تا ۱۶۹.

۲۲ - سوره مؤمنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰.

دهنده و صورتِ راه ضلالتِ زندگی دنیوی است که در عالم برزخ در آنها قرار می‌گیرند و با مرگ، آن شرایط عذاب‌دهنده ظاهر می‌شود. انسان منحرف بعد از مرگ هم در راه ضلالت قرار می‌گیرد و آن راه را با اراده‌ای که ملکه او شده است - بر خلاف میل فطری‌اش - ادامه می‌دهد و معذب می‌شود و می‌فهمد راه نادرستی است و می‌خواهد از آن فرار کند ولی نمی‌تواند، چون از شخصیتی می‌خواهد فرار کند که در طول عمر ساخته است.

بنا به فرمایش امام خمینی «رحمة الله علیه»:

«برزخ؛ همان بقای انس با طبیعت است... و لذا برزخ هرکس با برزخ سایرین متفاوت است و توقف در عالم قبر به نسبت به انس اشخاص به دار طبیعت بستگی دارد، ولی با این حال منافات ندارد که همه در قیامت مجتمع باشند، چون در عالم آخرت، مکان و زمان نیست، همه مجتمع‌اند و اهل جهنم و بهشت همدیگر را می‌بینند.»^{۲۳}

ادامه راه ضلالت و راه هدایت در آخرت، یکی نیست

پس طبق مباحث گذشته روشن شد؛ صراط مستقیم عبودی که طریق الی‌الله است، راه تکامل بوده و از زندگی دنیوی شروع شده است و دنباله‌اش در عوالم بعد از مرگ به تناسب عوالم، یکی پس از دیگری می‌آید و انسان موحد با طی کردن این راه در عوالم آخروی، از نقائص وجودی و معایب و رنگ‌ها و تعلق‌ها و حجاب‌ها به تدریج پاک شده و چهره اصلی انسانی یافته و متناسب عالم قرب و لقاء می‌گردد. ولی راه

۲۳ - معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله علیه»، ص ۲۶۲ - ۲۶۱، نقل از تقریرات اسفار.

ضلالت و کفر این چنین نیست، و ادامه داشتن آن به صورت تکاملی نیست، بلکه صورت‌های باطنی راه باطل به ترتیب برای انسان ظاهر می‌گردد و انسان در هر عالمی از عوالم ضلالت، در صورتی از صورت‌های باطنی راه انتخابی دنیوی خود قرار می‌گیرد و همچنان سیر می‌کند تا روز لقای پروردگار، که در آن روز و در آن عالم صورت اصلی این راه که طریقی است به سوی غضب حق و آتش جهنم و عذاب‌های دائمی آن، در برابر انسان منحرف ظاهر خواهد شد.

برزخ یا اولین عالم در برگشت انسان به سوی حق

روح انسان با آماده شدن ترکیب مادی بدن در دوره جنینی، در بدن دمیده می‌شود و از آن سوی ترکیب بدنی، یعنی از سوی عالم غیب، آن روح در بدن دمیده می‌شود،^{۲۴} و این تا وقتی است که این ترکیب مادی بدن صلاحیت پذیرش تجلی روح را در خود دارد و لذا روح به آن بدن تعلق دارد و همین که به مقتضای علل و عواملی، این صلاحیت از میان رفت، روح هم از این بدن منقطع شده و در نظام دیگری وارد می‌شود که به آن «عالم برزخ» یا «عالم قبر» می‌گویند که اولین عالم از عوالم بعد از دنیاست و طبق قاعده «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^{۲۵} برگشت به سوی خدا برای روح شروع می‌شود. چنانچه قرآن می‌فرماید: «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ

۲۴ - آیه ۷۲ سوره ص می‌فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي ...» یعنی؛ چون آن

بدن را آماده و متعادل گردانیدیم و از روح خود در آن دمیدیم ...».

۲۵ - سوره بقره، آیه ۱۵۶.

تُعِيدُهُ»^{۲۶} همان طور که در ابتدا خلق را ایجاد کردیم و آنها را تا عالم ماده سیر دادیم، برمی گردانیم.

چنانچه در بحث ماهیت مرگ و با توجه به آیات ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون ملاحظه کردید: اولاً: انسان‌ها وقتی می‌میرند نابود نمی‌شوند، بلکه در عالمی قرار می‌گیرند که حس و ادراک دارند و اگر کافر باشند، از زندگی دنیایی خود پشیمان می‌شوند و تقاضای برگشت به دنیا را دارند. ثانیاً: آن عالم، عالم قیامت نیست، چون خداوند می‌فرماید: آنها تا روز قیامت در آن عالم هستند. پس نشان می‌دهد در عین این‌که آن‌جا دنیا نیست، قیامت هم نیست، بلکه بین دنیا و قیامت است که اصطلاحاً به آن برزخ، یعنی عالم بین دنیا و قیامت می‌گویند. از جهتی هم به آن قیامت صغری می‌گویند چون بعضی از آثار قیامت را دارد و منظور از قبر همین برزخ است که برای مؤمن باغی است از باغ‌های بهشت و برای کافر حفره‌ای است از حفره‌های جهنم. چنانچه حضرت سجاد علیه السلام فرمود:

«وَاللَّهِ إِنَّ الْقَبْرَ لَرَوْضَةٌ مِّنْ رِّيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِّنْ

حُفْرِ النَّارِ»^{۲۷}.

در مورد حضور مؤمنان در عالم برزخ قرآن داستان مؤمن آل فرعون را مطرح می‌کند که چون آن مرد الهی در دستگاه فرعون زندگی می‌کرد و به پشتیبانی حضرت موسی علیه السلام در آمد، او را کشتند، قرآن از قول آن مرد الهی پس از کشته شدن مطرح می‌کند که:

۲۶ - سوره اعراف، آیه ۲۹.

۲۷ - خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۱۹.

«قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ، بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ

الْمُكْرَمِينَ»^{۲۸}

ای کاش قوم من می دانستند خداوند چگونه پس از کشته شدن، با من برخورد کرد و مرا مورد غفران خود قرار داد و اکرام نمود. این برخورد کریمانهٔ پروردگار با او، مسلم در نشئه قیامت نیست، چرا که هنوز قیامت برپا نشده و این در حالی است که آن مرد در دنیا هم نیست، پس معلوم است آن عالمی است که نه دنیا است و نه قیامت، که به آن برزخ می گویند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعیان ما کلهم به شفاعت پیامبر و اوصیای پیامبر در بهشت اند، ولكن به خدا قسم من نگران آنها در برزخ هستم. که راوی می پرسد: برزخ کجاست؟ حضرت می فرماید: «برزخ همان قبر است، از روز مرگ انسان تا روز قیامت». که این روایت نشان می دهد که حتی شیعیان برای خالص شدن، مراحل سختی را در برزخ باید پشت سر بگذارند.^{۲۹}

در مورد حیات بین زندگی دنیا و عالم قیامت قرآن می فرماید:

«وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ، النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا

وَ عَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ»^{۳۰}

۲۸ - سوره یس، آیه ۲۷.

۲۹ - بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۷، روایت ۱۱۶، می فرماید: «أَمَا فِي الْقِيَامَةِ فَلَكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِشَفَاعَةِ النَّبِيِّ الْمُطَاعِ أَوْ وَصِيِّ النَّبِيِّ، وَلِكَيْتَى وَاللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبُرْزُخِ، ...». شما شیعیان در قیامت یا به شفاعت پیامبری که از آن تبعیت کرده اید و یا به شفاعت وصی او در بهشت هستید، ولی به خدا قسم برای شما نگرانم به جهت سختی هایی که در برزخ دارید.

۳۰ - سوره مؤمن، آیات ۴۵ و ۴۶.

عذاب ناراحت کننده آتش، فرعونیان را احاطه کرد، هر بامداد و شامگاه بر آن آتش عرضه می‌شوند و آن‌گاه که قیامت به پا شود (گفته می‌شود) فرعونیان را در شدیدترین عذاب داخل نمایید.

این آیه کریمه دو نوع عذاب برای فرعونیان ذکر می‌کند، یکی قبل از قیامت که از آن به «سوءالعذاب» تعبیر شده است و آن این است که روزی دوبار بر آتش عرضه شوند، بدون آن که وارد آن گردند، دوم عذاب بعد از قیامت که از آن به «اشدالعذاب» تعبیر شده است که فرمان می‌رسد آن‌ها را داخل آتش نمایید. پس معلوم است هم اکنون که فرعونیان هر بامداد و شامگاه در عذاب قرار می‌گیرند، باید نشئه‌ای باشد که این عذاب هم اکنون واقع می‌شود و آن نشئه همان برزخ است.

همان‌طور که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در توضیح و تفسیر این آیه فرموده‌اند عذاب اول مربوط به عالم برزخ است و در عالم برزخ به تبع عالم دنیا صبح و شام و هفته و ماه و سال هست، برخلاف عذاب دوم که مربوط به عالم قیامت است و در آنجا صبح و شام و هفته و ماه و غیره وجود ندارد.^{۳۱}

۳۱- امیرالمؤمنین علیه السلام در رابطه با این آیه می‌فرمایند: «وَالْعُدُوُّ وَالْعَشِيُّ لَا يَكُونَانِ فِي الْقِيَامَةِ هِيَ دَارُ الْخُلُودِ إِنَّمَا يَكُونَانِ فِي الدُّنْيَا وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ بَكْرَةً وَ عَشِيًّا وَ الْبُكْرَةُ وَ الْعَشِيُّ إِنَّمَا يَكُونَانِ مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فِي جَنَّةِ الْحَيَاةِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا.» (بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۴۵، باب احوال برزخ و قبر).

در ضمن حضرت امام صادق علیه السلام در رابطه به همین آیه می‌فرمایند: این عذاب در دنیا است و قبل از قیامت زیرا در آتش قیامت صبح و عصر نیست و آن در برزخ هست که قبل از قیامت می‌باشد. (تفسیر صافی، ج ۴، ذیل آیه مذکور).

در روایات و اخباری که از رسول اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ و سایر ائمه اطهارؑ رسیده در باره عالم برزخ و حیات اهل ایمان و عذاب اهل معصیت در این مرحله تأکید فراوان شده است که ذیلاً چند نمونه از آن‌ها خدمت عزیزان عرضه می‌شود.

حضرت امام جعفر صادقؑ فرموده است:

«ارواح مؤمنان در قالب و صورتی مانند پیکر دنیوی در درخت‌زاری از بهشت قرار دارند، یکدیگر را می‌شناسند و از همدیگر سؤال می‌کنند. هنگامی که روح تازه‌ای بر آنها وارد می‌شود، می‌گویند فعلاً او را رها کنید زیرا از هول عظیمی رهایی یافته است. سپس از او می‌پرسند فلان کس چه شد؟ و فلانی چه شد؟ اگر بگویند از دنیا رفته است، می‌گویند سقوط کرد، سقوط کرد!»^{۳۲}

منظور از هول عظیم، گویا وحشت مرگ است و این که اگر بگویند فلانی زنده بود ارواح در برزخ امید واصل شدن او را به بهشت برزخی دارند، اما اگر بگویند که فوت کرده معلوم می‌شود که چون روحش وارد بهشت نشده، پس لابد به دوزخ برزخی رفته است و بدین علت می‌گویند که او سقوط کرد.^{۳۳}

به گفته امام خمینی «رحمة الله علیه»:

«عالم برزخ همانند اصل هستی از شدت و ضعف برخوردار است، هر کس شدت توحیدش افزون باشد، از برزخ، بیشترین بهره را نصیب خود می‌کند تا نظام «إليه الرجعون» او کامل گردد. عمده آن است که انسان بدانند از دار «کرامت الله» آمده است و در دار «عبادت الله»

۳۲ - بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۱۴.

۳۳ - تفسیر المیزان، بحث روایی ذیل آیات ۱۵۳ الی ۱۵۷ سوره بقره.

واقع است و به دار «جزاءالله» خواهد رفت و به ذائقه روح بچشاند که دار طبیعت، مسجد عبادت حق است و برای همین مقصد در این نشئه آمده است.»^{۳۴}

رابطه قبر برزخی با قبر خاکی

از این نکته نباید غفلت کرد که رابطه‌ای بین قبر برزخی و قبر خاکی هست که این همان تعلق روح انسان در برزخ به بدن موجود در قبر خاکی است، هر چند که قبر خاکی، قبر «تن» است و قبر برزخی، قبر «نفس» انسان است، و فشار قبر مربوط به قبر برزخی است، و فشاری که به نفس انسان خطاکار در برزخ وارد می‌شود به جهت «عقاید باطل» و «اخلاق فاسد» و «اعمال و اراده‌های غلط» است. عقاید باطل و عدم توکل بر حق یا اخلاق فاسد مثل حسد در دنیا هم روح انسان را در فشار قرار می‌دهد.

حالاتی که بر تن می‌گذرد روح احساس می‌کند و در نتیجه بین قبر برزخی و قبر خاکی ارتباط هست. در اسلام دستوراتی در رابطه با بدن انسان متوفی داده شده تا برای شخص متوفی مفید باشد، مثل رعایت حمل جنازه میت و کیفیت غسل و کفن و لحد، یا رعایت حرمت قبور و حرام بودن نشیمن قبر و استحباب زیارت قبور و دعا و طلب مغفرت کردن برای متوفی.

چون بدن انسان در قبر قرار گیرد، آرام آرام توجه روح به بدن، کم و به عوالم برزخی بیشتر می‌شود، ولی در ابتدا که بدن او در قبر قرار می‌گیرد خود را در کنار بدن می‌یابد و حالاتی که بر بدن او می‌گذرد، در

خود احساس می‌کند. از یک طرف با ورود به عالم برزخ با نظام و احکام جدید و خطرات توأم با یک نوع وحشت و ترس و روشن نبودن آینده خود مواجه شده است، و از طرفی دیگر شاهد دفن بدن خود است، طبعاً وحشت خاصی دامن‌گیر روح بوده و بدین لحاظ می‌بینیم اسلام در این لحظات دستور خاصی داده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«وقتی میت را به طرف قبر آوردی، به سرعت و یک مرتبه او را وارد قبر نکن، بلکه او را دو یا سه ذراع پایین‌تر از قبر به زمین گذاشته و به حال خود بگذار تا تحصیل آمادگی برای قبر بکند.....».

یا می‌فرماید:

«وقتی میت را به طرف قبر آوردی با آرامی و از جانب پاهای او را وارد قبر بکن»^{۳۵}

یا این‌که می‌فرماید:

«برای او از خداوند در حین گذاشتن در قبر طلب رحمت و مغفرت کنید».

بنا به فرمایش امام خمینی «رحمة الله علیه»:

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: قبر چیست؟ فرمود: «الْقَبْرُ هُوَ الْبِرْزَخُ»؛ درست است این بدنی که الآن در قبر خاکی به صورت جمادی درآمده، سابقاً بدن مسلمانی بوده و الآن هم از نظر شرعی احترام دارد، اما این مطلب بدان معنا نیست که همین قبر، دارِ سؤال و آرامگاه مؤمن

باشد، آن قبری که سؤال و جواب و یا آلم و سرور و شادی دارد، در نشئه طبیعت نیست، بلکه در نشئه برزخ و عالم مثال است.^{۳۶}

فلسفه تلقین

روح بعد از انقطاع از بدن و ورود به نظام برزخی، طبعاً با یک نظام جدید ناشناخته مواجه گشته و به لحاظ مبهم بودن آتیه و مسائل متعدد دیگر، در یک وحشت توأم با یک نوع تحیر قرار می‌گیرد. در چنین وضعی ثبات عقیدتی و فکری برای روح و تذکر اصول عقیدتی، مسئله مهمی است. چرا که در آن حالت وحشت ممکن است عقاید خود را فراموش کند و به یک بی‌توکللی و ناامیدی و اضطراب و لغزش دچار شود. و به خاطر روبه‌روشدن با آن شرایط جدید، در ساعات و لحظات اول ممکن است آن حضور ذهنی و ثبات عقیدتی لازم را نداشته باشد، اینجاست که تذکر دادن به روح در چنین وضعی مفید است و روح را آماده برای جوابگویی در برابر سؤال از عقاید و افکار او می‌کند و به همین لحاظ با توجه به ارتباط روح با بدن مادی، دستور داده‌اند با تحریک بدن او، آن هم با تحریک شدید، عقاید متوفی را به او تلقین کنند،^{۳۷} تا روح او متوجه حرکت دهنده بشود، و عقاید و افکار صحیح و درستی که در زندگی دنیوی داشت به او تلقین گردد.^{۳۸}

۳۶ - معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله علیه»، ص ۱۷۲، نقل از تقریرات اسفار.

۳۷ - وسائل الشیعه، ج ۲، ط ج، ص ۸۴۷

۳۸ - عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَبْرِ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَيَّ مِلَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ تَسَلُّ أَلْمِيَّتَ سَلًّا فَإِذَا وَضَعْتَهُ فِي قَبْرِهِ فَحُلِّ عَقْدَتَهُ وَ قُلِ اللَّهُمَّ يَا رَبَّ عَبْدِكَ وَ ابْنِ عَبْدِكَ نَزَلْ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي

إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ أَلْحَقْهُ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ صَالِحِ شَيْعَتِهِ وَ اِهْدِنَا وَ اِنِّاهُ إِلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ ثُمَّ تَضَعُ يَدَكَ الْيُسْرَى عَلَيَّ عِضْدِيهِ الْأَيْسَرَ وَ تُحَرِّكُهُ تَحْرِيكًا شَدِيدًا ثُمَّ تَقُولُ يَا فُلَانُ إِنْ فُلَانُ إِذَا سَأَلْتُ فَقُلْ اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّ وَ الْإِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ عَلِيُّ إِمَامِي حَتَّى تَسْتَوِفِي الْأَيْمَةَ ثُمَّ تُعِيدُ عَلَيْهِ الْقَوْلَ ثُمَّ تَقُولُ أُوهِمْتُ يَا فُلَانُ وَ قَالَ ﷺ فَإِنَّهُ يُجِيبُ وَ يَقُولُ نَعَمْ ثُمَّ تَقُولُ نَبَتِكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ هَذَاكَ اللَّهُ إِلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْتَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَاتِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ ثُمَّ تَقُولُ اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ وَ اصْعُدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقِّنْهُ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ ثُمَّ تَضَعُ الطَّيْنَ وَ اللَّيْنَ فَمَا دُمْتَ تَضَعُ الطَّيْنَ وَ اللَّيْنَ تَقُولُ اللَّهُمَّ صِلْ وَ خُدْنَهُ وَ أَنْسِ وَ حُشْنَهُ وَ آمِنْ رَوْعَتَهُ وَ أَسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً تُغْنِيهِ بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ فَإِنَّمَا رَحْمَتُكَ لِلظَّالِمِينَ ثُمَّ تُخْرِجُ مِنَ الْقَبْرِ وَ تَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَيَّ عَقِيهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ عِذْدَكَ تَحْتَسِبُهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ (تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۴۵۷، باب تلقين المحتضرين)

اسحاق بن عمار می گوید: شنیدم از امام صادق ﷺ که می فرمود: وقتی وارد قبر شدی بگو؛ «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَيَّ مِلَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ» سپس به آرامی و آهسته میت را به قبر وارد می کنی و وقتی که میت را در قبر او قرار دادی بند کفن او را باز کن و بگو: «اللَّهُمَّ يَا رَبَّ عِبْدُكَ وَ ابْنُ عِبْدِكَ تَزَلْ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ أَلْحَقْهُ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ صَالِحِ شَيْعَتِهِ وَ اِهْدِنَا وَ اِنِّاهُ إِلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ» و سپس دست چپ خود را بر بازوی چپ میت می گذاری و به شدت او را حرکت می دهی و سپس می گویی: ای فلان فرزند فلان وقتی از تو سؤال شد، در جواب بگو که «الله» پروردگار و خدای من است و محمد ﷺ نبی من و قرآن کتاب من و علی ﷺ امام من. و انمه ﷺ را تا آخر می شماری. و سپس همین گفتار را تکرار می کنی و دوباره بیان می کنی. سپس می گویی ای فلان آیا فهمیدی؟ امام ﷺ در این جا فرمود: و البته او جواب می دهد و می گوید: بلی. سپس می گویی: «بَيْتَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ هَذَاكَ اللَّهُ إِلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْتَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَاتِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» و بعد از آن می گویی: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ وَ اصْعُدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقِّنْهُ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ» و سپس قبر را با گل و خشت می پوشانی و هنگامی که مشغول این کار هستی این دعا را می کنی که «اللَّهُمَّ صِلْ وَ خُدْنَهُ وَ أَنْسِ وَ حُشْنَهُ وَ آمِنْ رَوْعَتَهُ وَ أَسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً تُغْنِيهِ بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ فَإِنَّمَا

بدن برزخی یا قالب مثالی

روح انسان بعد از مرگ و به مجرد انقطاع از دنیا و از بدن مادی، خود را با بدن برزخی و قالب مثالی می‌یابد، در حالی که در دنیا بدن مادی مانع ظهور این بدن بود. در حقیقت می‌توان گفت که بدن مثالی، تَمَثُّل روح است که تعلق روح به بدن مادی مانع بود که آن ظاهر گردد. مثل این که ما در خواب وقتی بدن مادی را رها می‌کنیم با یک بدن دیگری روبه‌رو می‌شویم. در عینی که بدن ماست، خصوصیات بدن مادی را ندارد، البته بدن برزخی نسبت به بدنی که ما در خواب داریم تفاوت‌هایی دارد، چرا که مرتبه وجودی برزخ، مرتبه بالاتری است و لذا بدن مربوط به آن عالم هم خصوصیات خاص خود را دارد. در روایات هم داریم که در نشئه برزخ، افراد در بدنی هستند شبیه بدن دنیایی «فی قالب کفالبه»^{۳۹} و انسان‌ها در آنجا دارای یک زندگی فعال می‌باشند.

انسان‌های معمولی و متوسط، یعنی کسانی که در زندگی دنیوی موفق به تجرید خود و انقطاع از دنیا نشده‌اند و تعلق به خوشی‌های دنیایی در وجودشان حاکم است، با ورود به برزخ نه تنها با یک نظام ناشناخته مواجه می‌شوند، بلکه با از دست دادن مأنوسات دنیوی در وحشت می‌افتند و با فقدان آن چیزهایی که تنهایی خود را با آنها جبران می‌کردند و ارزش و موجودیت خود را با آن‌ها و در آن‌ها می‌دیدند، در فشار قرار می‌گیرند، یک وضعیت معلق توأم با وحشت و غربت برای آن‌ها پیش می‌آید. مثل

رَحْمَتِكَ لِلظَّالِمِينَ». و بعد از قبر خارج می‌شوی و می‌گویی: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ ارْقِعْ دَرَجَتَهُ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَيَّ عَقِبَهُ فِي الْغَابِرِينَ وَ عِنْدَكَ حَسْبُهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ».

این است که از همه جا خطرات به آن‌ها هجوم نموده و موجودیت‌شان را تهدید می‌کند، در حالی قرار می‌گیرند که خود را در اختیار ندارند و گویا خود را از دست می‌دهند در حالی که از دست هم نمی‌دهند. چنین فشارهایی در قبر و برزخ سراغ آنها می‌آید و هرکس به اندازه تعلقی که به دنیا دارد در چنین فشاری است و هرکس به اندازه آنسی که با عالم غیب و قیامت دارد در انتقال به عالم برزخ و با روبه‌رو شدن با آن عالم، در فشار کمتری است، هر چند اکثراً کم یا زیاد دارای این فشار هستند.

تفاوت افراد در فشار قبر

کسی که انس و ارتباط و تعلقش به دنیا کم باشد، و از طرف دیگر از طریق عبادات مستمر و خلوت‌های معنوی با حقایق و مأنوسات آخرت انس بیشتر داشته باشد، به وحشت و سختی‌های اول قبر و برزخ کمتر گرفتار است و به آسانی با آن عالم و اهل آن مأنوس گشته و منطبق خواهد بود و خیلی زود همه دنیا را فراموش می‌کند و از نعمت‌های نظام برتر بهره خواهد برد. عالمی وسیع با آثاری جذاب، گویی پر و بال گشوده و از زندان دنیا آزاد شده و آنهایی که به کلی در طول زندگی از دنیا منقطع شده‌اند، به کلی فشار قبر و برزخ ندارند و به مجرد انتقال از دنیا با سرور و نشاطی خاص به سوی شهود جمال حق سیر می‌کنند و خوشحال‌اند که حجاب ماده و بدن را پشت سر گذاشته‌اند و حالات کسانی که بیشتر با دنیا مأنوس بوده‌اند درست عکس حالت فوق است و قبر و برزخ برای آن‌ها همراه است با حالت تنهایی و وحشت.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: قبر- برزخ- هر روز می‌گوید:

«من خانه غربت هستم، من خانه وحشت هستم، من خانه مؤذنیات خاکی هستم، من قبر هستم، من باغی از باغات بهشت یا گودالی از گودال‌های جهنم هستم.

حضرت در ادامه می‌فرماید:

چقدر کم هستند کسانی که از سختی‌های قبر نجات یابند... چنانچه «سعد» با آن همه اکرامی که توسط پیامبر ﷺ به جنازه‌اش شد و ۷۰ هزار ملک جنازه او را تشییع می‌کردند، به جهت بدخویی کمی که نسبت به اهل و خانواده‌اش داشت، گرفتار فشار قبر شد.^{۴۰}

اگر روح در زندگی دنیوی در صراط مستقیم بوده و در مسیر تقوی باشد، آرام آرام فشارهای اولیه از بین می‌رود و زندگی برزخی همراه با نعمت‌های عالم معنی نصیب او می‌شود و به سیر خود به سوی حضرت حق و روز قیامت، ادامه می‌دهد. اما اگر روح در زندگی دنیایی، آلودگی‌هایش زیاد باشد و با این که در طریق ایمان و عمل صالح بوده است ولی بدون توبه از آلودگی‌هایش، وارد برزخ شود، حساب برزخی او حساب خاصی است و به این زودی‌ها آزاد نمی‌گردد، ولی چون مسیر او در دنیا صراط مستقیم عبودی بوده است، این عذاب‌ها موجب تطهیر او می‌شود، اما آن کس که در مسیر ضلالت بوده است و در برزخ به سؤال‌ها جواب ناصحیح دهد، به تدریج عذابش شدید می‌شود تا با غضب حق روبه‌رو گردد.

ائمه دین علیهم السلام دستوراتی در جهت کم شدن فشار قبر داده‌اند که همه در راستای قطع تعلق از دنیا، و عمق توجه به عالم غیب و معنا است. چنانچه حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید:

«کسی که رکوع نماز را کامل بجا آورد، وحشت قبر به او روی نمی‌آورد».^{۴۱}

چون در رکوع کامل انسان منیت خود را در مقابل خداوند می‌شکند و بندگی خدا را بر خود حاکم می‌کند.

معنی حقیقی قبر

قبر برای انسان مؤمن برکاتی دارد که نباید از آن غافل بود. به طوری که در رابطه با آن باید گفت:

«قبر؛ محل اُنس با چهره باطنی خود و آزاد شدن از چیزهایی است که ما را به خودشان مشغول و از خودمان غافل کرده‌اند.

قبر؛ محل تنهایی انسان با خویشتن خویش است، و نشناختن قبر، یعنی در غربت دنیا عمر را از بین بردن و نسبت به آن خانه تنهایی بی تفاوت بودن.

آزاد شدن از زمان و مکان و از امروز و فردا، بهترین شرایط بودن را فراهم می‌کند و این در «قبر» عملی می‌شود، به شرطی که در زندگی دنیایی از قبر غافل نباشیم و گرفتاری خود را در امروز و فردای دنیا، زندگی نپنداریم. وقتی از زمان و مکان آزاد شدیم، تمام افق‌های

هستی در مقابل ما نمایان می‌شود و همه چیز ماوراء حجاب‌های زمان و مکان، خود را به ما نشان می‌دهد.

با شناخت قبر و قواعد و شرایط آن می‌فهمیم که خانه ما دنیا نیست و کار ما هم آراستن و پیراستن دنیا نمی‌باشد.

وطن ما در افق حقیقت است، یعنی سُکنی‌گزیدن در عالمی که حجاب زمان و مکان آنجا نیست و این از قبر شروع می‌شود تا به بهشت ختم گردد. هر کس که در زندگی دنیایی با قبر اُنس ندارد بهشت ندارد و آن کس که از قبر فراری است از بهشت محروم است.

ائمه دین با کلمات‌شان در رابطه با قبر، دروازه وطن ما را به روی ما می‌گشایند تا خانه دروغین دنیا ویران شود و یا ویرانی‌اش برای ما در دنیا آشکار گردد.

خانه قبر، ما را به اصل خود می‌آورد و اگر دنیا منهای قبر و قیامت دیده شود ما را از اصل خود دور می‌کند و به همین جهت است که با یاد قبر، دنیا خانه غربت ما می‌شود و نه خانه اُنس ما. ما در دنیای منهای یاد قبر بی‌وطن خواهیم بود.

اسلام می‌خواهد ما از بی‌وطنی نجات یابیم و لذا ما را متوجه وطنی می‌کند که در آن وطن، با حقیقت چه بخوایم و چه نخواستیم روبه‌رو خواهیم شد.

آن‌هایی که گرفتار دنیایِ دارای زمان و مکان بوده‌اند، از حقیقتِ قبر یعنی از زیباترین نحوهٔ وجود، در هراس‌اند. نگرانند که بندهای انگشتان‌شان می‌گسلد و در فقدان فرزند و همسر به‌سر خواهند برد.^{۴۲}

غافل از این‌که تا این چیزها رو در روی ما هستند، حقیقت؛ که فوق این‌ها است برای ما رخ نمی‌نماید، و تا در همین دنیا با عالم قبر اُنس نگیریم و این جدی‌ترین وطن را مزمه نکنیم هرگز نمی‌توانیم در گذر کردن از دنیا تصمیمی قاطع اتخاذ نماییم.

آن‌هایی که قبر را نمی‌شناسند، دنیا را می‌چسبند و دقیقاً گرفتار آن قبری می‌شوند که از آن گریزانند. و آن‌هایی که قبر را می‌شناسند و متوجه آن عالم زیبای بی‌زمانی و بی‌مکانی شده‌اند، به جای آن‌که از قبر هراسناک باشند از دنیا گریزانند.

در فرهنگی که نفسانیات حاکم است دیگر قبر خانه عبرت و شرایط اُنس با حق و حقیقت نیست، می‌گویند بهتر است از قبر سخن نگوئیم و گرنه عیشِ نفسانی ما مُنْقَص می‌شود.

۴۲ - اشاره است به جمله امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۶۱ که می‌فرماید: «وَاعْتَبِرُوا بِمَا قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصَارِعِ الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ قَدْ تَرَأَيْتُمْ أَوْصَالَهُمْ وَزَالَتْ أَبْصَارُهُمْ وَأَسْمَاعُهُمْ وَذَهَبَ شَرَفُهُمْ وَعِزُّهُمْ وَانْقَطَعَ سُرُورُهُمْ وَنَعِيمُهُمْ فَبَدَّلُوا بِقُرْبِ الْأَوْلَادِ فَقَدْهَا وَبِصُحْبَةِ الْأَزْوَاجِ مُفَارَقَتَهَا لَأَنَّ يَتَفَاخِرُونَ وَلَا يَتَنَاسَلُونَ وَلَا يَتَزَاوَرُونَ وَلَا يَتَخَاوَرُونَ» و عبرت بگیرید بدانچه از آنان که پیش از شما بودند، دیدید که چگونه در خاک شدند، اندامشان از هم گسیخت، دیده‌ها و گوش‌هاشان فرو ریخت، شرف و عزتشان رخت بر بست، شادمانی و تن‌آسایی‌شان از هم گسست، نزدیکی فرزندان منجر به از دست دادن فرزندان شد، و همنشینی با همسران به جدا شدن از آنان انجامید، نه در آن‌جا به همدیگر فخر می‌فروشتند، نه فرزندان می‌آوردند و نه همدیگر را دیدار می‌کنند و نه در کنار هم به‌سر می‌برند.

می‌گویند: از زندگی سخن بگویند و نه از قبر. عجب! مگر قبر محل اصلی زندگی ما نیست؟
وقتی صدای قبر را درست شنیدیم، با خود جدی برخورد می‌کنیم و آن وقت ناصح خود خواهیم بود و می‌توانیم برای خود درست تصمیم بگیریم».

نقش عمل در تثبیت عقاید

مسلم است که روش عملی هر انسانی در زندگی دنیوی بر اساس یک سلسله اصول فکری و عقیدتی اوست، چه آن اصول عقیدتی حق و صحیح باشد و چه باطل و ناصحیح، و اعمال انسان در زندگی دنیایی تثبیت‌کننده همین اصول عقیدتی می‌شود. حال اگر اصول فکری و عقیدتی انسان کاملاً ریشه‌دار بوده و بر وجود و اعماق دل وی حاکم باشد، نمی‌تواند بر خلاف آن کاری انجام دهد. ولی اگر آن اصول ریشه‌دار نباشد، طبعاً در بعضی موارد عملی خلاف آن از انسان صادر می‌شود و در عینی که آن عمل را نادرست می‌داند ولی انجام می‌دهد. اما اگر این تخلف از اصول فکری و عقیدتی از حد گذشت، در این صورت دیگر آن فرد، در عمل، فاقد آن عقاید شده است. پس آنچه انسان را از انسان دیگر جدا می‌کند، «افکار» و «عقاید» اوست و آنچه این جهت تمایز را تثبیت می‌کند «عمل» اوست.

در نظام برزخی، حسابی که روی ارواح می‌شود براساس عقاید آنهاست. و برای هر روحی براساس عقایدش حسابی خاص باز می‌کنند و به همین جهت می‌بینیم در روایات مربوط به سؤال قبر، آنچه مورد سؤال قرار می‌گیرد همان اصول عقیدتی است و حسابی که برای روح، بعد از

سؤال باز می‌شود نیز براساس افکار و عقاید اوست. اگر دارای افکار حق باشد در شرایط و مسیر خاص، و اگر دارای عقاید باطل بود در شرایط و مسیر دیگری می‌افتد، و در جهت معینی پیش می‌رود. و خلاصه این که خصوصیات فکری و عقیدتی در تعیین سرنوشت انسان در نظام برزخی نقش اساسی داشته، و البته اوصاف اخلاقی و اعمال انسان در این نظام نقش دارند ولی تعیین کننده اصلی در این شرایط عقاید است و بعد از روشن شدن عالم خاص هر انسان، اخلاق و اعمال هم به اندازه‌ای که نظام برزخی ظرفیت دارد، نقش خود را خواهند داشت.

امام خمینی «رحمۃ اللہ علیہ» می‌فرمایند:

«اگر خُلُق و باطن انسان، انسانی باشد، صورت ملکوتی او نیز صورت انسانی است، ولی اگر ملکاتش غیر ملکات انسانی باشد، صورتش انسانی نیست و تابع آن سریره و ملکه است. مثلاً اگر ملکه شهوت و بهیمیت بر باطن او غلبه کند و حکم مملکت باطن، حکم بهیمیه شود، انسان صورت ملکوتی‌اش صورت یکی از بهائم است، مناسب با آن خُلُق، و اگر ملکه غضب و سبیت بر باطن او غلبه کند، صورت غیبیه ملکوتیه، صورت یکی از درندگان است، و اگر «وهم» و شیطنت ملکه شد و باطن و سریره‌اش دارای ملکات شیطانیه شد، از قبیل خدعه، تقلب، سخن چینی و غیبت، صورت ملکوتی‌اش، صورت یکی از شیاطین است به مناسبت آن».^{۴۳}

سؤال قبر، عامل تثبیت عقاید

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

اگر انسان متوفی ولی خدا و بنده صالح باشد، شخصی که دارای بوی پاکیزه و چهره زیبا و هیكل جذابی است نزد او حاضر می‌شود و به او می‌گوید: بشارت باد بر تو روح و ریحان و نعمت و رحمت و بهشت و نعیم الهی، می‌آیی و خوش می‌آیی. می‌پرسد تو کیستی؟ جواب می‌دهد من عمل صالح تو هستم، حال تو از دنیا به سوی جنت کوچ بکن، و او - در آن حال که از دنیا جدا شده - غسل دهنده بدنش را می‌شناسد و حاملین جنازه خود را ندا می‌کند که تعجیل کنند. چون به قبر خود داخل گردانده شد، دو ملک می‌آیند به سوی او که دو آزمایش گر قبر هستند «هُمَا فَتَانَا الْقَبْرِ». این دو ملک در حالی می‌آیند که موهای خود را می‌کشند و با دندان‌های خود زمین را زیر و رو کرده و به جستجو می‌پردازند و صدای آن دو همانند رعد پر صدا و چشمان‌شان همانند برق تیزی که خیره‌کننده و رباینده بینایی است، می‌باشد. به او می‌گویند: پروردگارت کیست؟ و نبی تو کیست؟ دین تو چیست؟ می‌گوید: پروردگارم «الله» است و محمد ﷺ نبی من است و اسلام دین من. می‌گویند: خدای متعال تو را در آنچه دوست داری و راضی هستی ثابت بدارد و این همان است که خدا می‌فرماید: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ»^۴ «خداوند آنانی را که با صدق و گفتار ثابت در عمل، ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیوی و در آخرت بر اساس ایمان و عقیده‌ای که دارند ثابت نگه می‌دارد». سپس این دو ملک تا چشم انسان کار می‌کند عالم او را برای او وسعت می‌دهند و دری به سوی بهشت به روی او باز

می کنند و به او می گویند: آرام باش، با دل مطمئن و مسرور و با آرامشی که شبیه آرامش جوان متنعم در خواب است، و این همان است که خدای متعال در قرآن می فرماید: «أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا»^{۴۵} صاحبان بهشت در آن روز در بهترین قرارگاه و در بهترین آرامش هستند».^{۴۶}

ملاحظه کردید که چرا آن دو ملک با جلوه‌ای تند و خشن به سوی متوفی آمدند؟ چون این‌ها صورت همان مشکلات دنیایی‌اند که انسان مؤمن را در بحران می‌اندازند تا مشخص شود در این مشکلات باز توجه به پروردگار و اسلام و پیامبر ﷺ دارد و یا از آنها غفلت می‌کند و به راههای انحرافی می‌افتد و دیدید که آن فرد مؤمن در آن شرایط باز توجه قلبی‌اش به پروردگار و اسلام و پیامبرش بود و لذا از عهده این امتحان هم برآمد.

حضرت علی عليه السلام در ادامه می‌فرماید:

«و اما وقتی که انسان متوفی دشمن خدا باشد، موجودی که قبیح‌ترین مخلوق است از جهت ظاهر و بدترین از نظر بُو، نزد او حاضر می‌شود و به او می‌گوید: مژده باد تو را آنچه قبلاً برای تو از آب‌های داغ و سوزاننده آماده شده و نیز آتش جحیم. این فرد هم در چنین شرایطی غسل دهنده بدن خود را می‌شناسد و به حاملین جنازه خود ندا می‌کند که او را نگاه‌دارند. وقتی به قبر خود داخل گردانیده شد، می‌آیند به سوی او دو ممتحن قبر (ممتحن‌القبر) کفن‌های وی را کنار می‌زنند و سپس به او می‌گویند: کیست پروردگار تو؟ و کیست

۴۵ - سوره فرقان، آیه ۲۴.

۴۶ - تفسیر علی بن ابراهیم، ص ۲۴۶.

نبی تو؟ و چیست دین تو؟ در جواب آنها می‌گوید: نمی‌دانم. پس به او می‌گویند: همین طور است، ندانستی و هدایت نیافتی، و سپس با تازیانه به او ضربتی می‌زند که همه جنبه‌ها به جز انسان و جن به وحشت می‌افتند و دری به سوی آتش به روی او باز می‌کنند و به او می‌گویند در بدترین حال قرار بگیر «ئِمُّ بَشَرٍ حَالٍ»، و او در آنچنان ضیق و فشاری قرار می‌گیرد که مانند در فشار سخت قرار گرفتن نیزه است در آهن مخصوص بیخ نیزه، به نحوی که دماغ او از بین ناخن‌ها و گوشت او خارج می‌گردد و خدای متعال مسلط می‌گرداند براو مارهای زمین و عقرب‌ها و درنده‌های زمین را که می‌گزند او را تا وقتی که خدای متعال او را از قبر بیرون آورده و در قیامت مبعوث کند و او از شدت گرفتاری آرزوی قیام قیامت را می‌کند.^{۴۷}

۴۷ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام «إِنَّ ابْنَ آدَمَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا وَ أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ مَثَلُ لَهُ مَالُهُ وَ وَكْدُهُ وَ عَمَلُهُ فَيَلْتَفِتُ إِلَيَّ مَالِهِ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ إِلَيَّ كُنْتُ عَلَيْكَ حَرِيصًا شَحِيحًا فَمَا لِي بِعِدَّتِكَ فَيَقُولُ خُذْ مِنِّي كَفَنَكَ قَالَ فَيَلْتَفِتُ إِلَيَّ وَكْدِهِ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ إِلَيَّ كُنْتُ لَكُمْ مُجِيبًا وَ إِلَيَّ كُنْتُ عَلَيْكُمْ مُحَامِيًا فَمَاذَا لِي بِعِدَّتِكُمْ فَيَقُولُونَ نُؤَدِّبُكَ إِلَيَّ حُفْرَتِكَ نُؤَارِيكَ فِيهَا قَالَ فَيَلْتَفِتُ إِلَيَّ عَمَلِهِ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ إِلَيَّ كُنْتُ فِيكَ لَزَاهِدًا وَ إِنْ كُنْتُ عَلَيَّ لَفَقِيلاً فَمَاذَا عِدَّتِكَ فَيَقُولُ أَنَا قَرِيبُكَ فِي قَبْرِكَ وَ يَوْمَ تَشْرُكَ حَتَّى أَعْرَضَ أَنَا وَ أَنْتَ عَلَيَّ رَبُّكَ قَالَ فَإِنْ كَانَ لِلَّهِ وَلِيًّا أَنَاهُ أَطِيبُ النَّاسِ رِيحًا وَ أَحْسَنُهُمْ مَنَظَرًا وَ أَحْسَنُهُمْ رِيَاءًا فَقَالَ أَبْشِرْ بِرُوحٍ وَ رِيحَانٍ وَ جَنَّةٍ نَعِيمٍ وَ مَقْدَمِكَ خَيْرٌ مَقْدَمٍ فَيَقُولُ لَهُ مَنْ أَنْتَ فَيَقُولُ أَنَا عَمَلُكَ الصَّالِحُ ارْتَجِلْ مِنَ الدُّنْيَا إِلَيَّ الْجَنَّةَ وَ إِنَّهُ لَيُخْرِفُ غَاسِلَهُ وَ يُنَاشِدُ حَامِلَهُ أَنْ يُعَجِّلَهُ فَإِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ أَنَاهُ مَلَكًا الْقَبْرِ يَجْرَأُنْ أَشْعَارَهُمَا وَ يَخْدَانِ الْأَرْضَ بِأَقْدَامِهِمَا أَصَوَاتُهُمَا كَالرَّعْدِ الْفَاصِفِ وَ أَبْصَارُهُمَا كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ فَيَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِيْنُكَ وَ مَنْ نَبِيُّكَ فَيَقُولُ اللَّهُ رَبِّي وَ دِيْنِي الْإِسْلَامُ وَ نَبِيِّ مُحَمَّدٌ ص فَيَقُولَانِ لَهُ تَبَيَّنَ اللَّهُ فِيمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يُبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ ثُمَّ يَفْسَحَانِ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّةَ بَصَرِهِ ثُمَّ يَفْتَحَانِ لَهُ بَابًا إِلَيَّ الْجَنَّةِ ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ تَمَّ قَرِيرَ الْعَيْنِ نَوْمَ الشَّبَابِ

طبق این روایت که می‌گوید آن دو ملک در واقع امتحان کننده‌اند، معلوم می‌شود که مسأله سؤال در برزخ یک مسأله ساده و به صورت سؤال معمولی نیست، بلکه برای تثبیت اصول عقیدتی است و موجب تثبیت آن اصول در باطن می‌شود و از طرف دیگر باید متوجه بود که این دو ملک نه معلوم می‌کنند که ملک هستند، و نه معلوم می‌کنند که جواب صحیح سؤالات چیست، و نه معلوم می‌کنند که کدام عقیده حق است. بلکه عملاً ارض قلب را زیر و رو می‌کنند و با سؤالات خود آنچه در باطن است را بیرون می‌کشند. و این که می‌گوید به جز انسان و جن، بقیه موجودات از ضربه‌هایی که به او می‌زنند به وحشت می‌افتند، چون انسان و جن به جهت اختیاری که دارند در حجاب اعمال خود هستند و از باطن عالم خبر ندارند.

التَّاعِمِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا قَالَ وَإِنْ كَانَ لِرَبِّهِ عَدُوًّا فَإِنَّهُ يَا بَنِيهِ أَفْخِجَ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ زَيْبًا وَرُؤْيَا وَآتَنَّهُ رِيحًا فَيَقُولُ لَهُ أَبَشِرْ بِئِزْلٍ مِنْ حَسِيمٍ وَتَصْلِيَةٍ حَسِيمٍ وَإِنَّهُ لَيَعْرِفُ غَاسِلَهُ وَيُنَاشِدُ حَمَلَتَهُ أَنْ يَحْسِبُوهُ فَإِذَا أُدْخِلَ الْقَبْرَ أَتَاهُ مُمْتَحِنًا الْقَبْرَ فَأَلْقَى عَنْهُ أَكْفَانَهُ ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَمَا دِينُكَ وَمَنْ نَبِيُّكَ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي فَيَقُولَانِ لَا دَرَيْتَ وَلَا هَدَيْتَ فَيَضْرِبَانِ يَأْفُوخَهُ بِبِرْزَبَةٍ مَعَهُمَا ضَرْبَةٌ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا وَتَدْعُرُ لَهَا مَا حَلَا النَّفْلَيْنِ ثُمَّ يَفْتَحَانِ لَهُ بَابًا إِلَى النَّارِ ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ تَمَّ بَشَرُ خَالَ فِيهِ مِنَ الضَّيِّقِ مِثْلُ مَا فِيهِ الْقَنَاءُ مِنَ الرَّجْحِ حَتَّى إِنْ دِمَاغُهُ لَيَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ ظَفْرِهِ وَلَحْمِهِ وَيُسَلِّطُ اللَّهُ عَلَيْهِ حَيَّاتِ الْأَرْضِ وَعَقَّارِبَهَا وَهَوَامَهَا فَتَنْهَشُهُ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْرِهِ وَإِنَّهُ لَيَسْمَعِي قِيَامَ السَّاعَةِ فِيمَا هُوَ فِيهِ مِنَ الشَّرِّ وَقَالَ جَابِرٌ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِنِّي كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْإِبْلِ وَالْغَنَمِ وَأَنَا أُرْعَاغَا وَلَيْسَ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ رَعَى الْغَنَمَ وَكُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا قَبْلَ النَّبِيِّ وَهِيَ مُتَمَكِّنَةٌ فِي الْمَكِينَةِ مَا حَوْلَهَا شَيْءٌ يُبْهِجُهَا حَتَّى تَدْعُرَ فَطَيْرٍ فَأَقُولُ مَا هَذَا وَأَعْجَبُ حَتَّى حَدَّثَنِي جِبْرِيلُ عَ أَنْ الْكَافِرَ يُضْرَبُ ضَرْبَةً مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا سَمِعَهَا وَيَدْعُرُ لَهَا إِلَّا النَّفْلَيْنِ فَقُلْتُ ذَلِكَ لِضَرْبَةِ الْكَافِرِ فَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ

سؤال قبر، ظهور سؤال در دنیا است

با توجه به این که، برزخ و قبر و عالمی که روح انسان بعد از مرگ در آن قرار می‌گیرد باطن همین حیات دنیوی است و در عالم برزخ باطن انسان است که ظاهر می‌شود و حیات باطنی هر انسانی در زندگی دنیوی، حیات ظاهری او در برزخ خواهد بود. می‌توان گفت که سؤال ملکین در برزخ نیز ظهور همان سؤال است که در باطن انسان در حیات دنیوی وجود دارد. هر کس در حیات دنیوی خود و در باطن خود، در برابر چنین سؤالاتی که از ناحیه همین دو ملک است و در مسیر تکامل انسان می‌باشد، قرار می‌گیرد. این سؤالات که در باطن انسان در حیات دنیوی مطرح می‌گردد، انسان را وادار به کنجکاوی و تحقیق نموده و به آنچه حقیقت است می‌رساند. البته این در صورتی است که انسان این سؤالات را جدی بگیرد و در مقام پیدا کردن جواب آن‌ها برآید. ولی اگر سرسری از آن‌ها بگذرد و چون در دنیا به باطن خود مراجعه کند سؤالات را جواب نداده، در واقع از برکاتی که از ناحیه جواب به این سؤالات نصیب او می‌شود خود را محروم کرده و عملاً از ثمرات وجودی این دو ملک و سؤالات آنها که در اصل در مسیر تکامل انسان است بی‌بهره می‌ماند. و در برزخ همین وضع باطنی ظاهر می‌گردد و آن کسانی جواب ملکین را در برزخ درست می‌دهند و از برکات آن بهره می‌برند که در دنیا این سؤالات باطنی را جدی گرفته و در صدد جواب آن‌ها برآمده باشند.

اگر این سؤالات در باطن انسان مطرح نشود و انسان دائم در زیر ضربات این سؤالات قرار نگیرد، هیچ وقت انگیزه فکر و بررسی در باطن انسان به وجود نیامده و در نتیجه از نیل به حقایق و عقاید درست و نیز از

حرکت بر طبق این عقاید و در نهایت از کمال انسانی محروم می‌ماند و گرفتار عقاید باطل می‌شود. آنجایی که انسان می‌خواهد خطایی بکند و برخلاف عقاید خود قدمی بردارد، برای بازداشتن او از عصیان، همین سؤالات در درون انسان طرح می‌گردد، با این لحن که «مَنْ رَبُّكَ؟» و «مَنْ نَبِيِّكَ؟» و «ما دِيْنُكَ؟» و «مَنْ اِمَامُكَ؟» یعنی؛ اگر به ربوبیت خدا و به رسالت رسول ﷺ و به اسلام و امامت امام حق معتقد هستی این حرکت چه معنایی دارد؟

بهبشت برزخی؛ باب بهشت موعود

این که در روایات داریم چون متوفی از عهده سؤالات ملکین برآمد، برای او دری از درهای بهشت باز می‌شود «يَفْتَحَانْ لَهُ بَاباً اِلَى الْجَنَّةِ»، به معنی باز شدن در بهشت به روی انسان صالح است در عالم قبر و برزخ. این بهشت، نازل‌ه‌ای از بهشت قیامت است و نعمت‌های بهشتی به تناسب نظام برزخی به او روی می‌آورند و در مسیری قرار می‌گیرد که او را به سوی بهشت موعود پیش می‌برد. همین قاعده به صورت برعکس‌اش برای کسی که از عهده سؤالات ملکین بر نیامده جاری است و لذا می‌فرماید: «يَفْتَحَانْ لَهُ بَاباً اِلَى النَّارِ» برای او دری از درهای آتش باز می‌شود. و لذا کسی که در جهنم برزخی قرار می‌گیرد در حقیقت باب جهنم موعود به روی او باز شده است و به تناسب نظام برزخی از عذاب‌های جهنم معذب می‌گردد و به سوی آن جهنم حرکت می‌کند.

برزخ و رویارویی با باطن اعمال

در برزخ انسان‌های بهشتی و انسان‌های جهنمی هر دو در حرکتند و آن حرکت، دنباله حرکت دنیوی آنهاست و به سوی بهشت و یا به سوی جهنم قیامتی سیر می‌کنند. اصل حرکت اهل ایمان، چه در دنیا و چه در آخرت، عبارت است از شدت یافتن و سعه پیدا کردن وجود انسان و رها شدن از حجاب‌ها، و نتیجه حرکت اهل کفر درست عکس آن است.

از امام صادق علیه السلام هست که: دو ملک که به آنها منکر و نکیر گفته می‌شود به سراغ انسان در قبر می‌آیند و از وی در مورد رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال می‌کنند و می‌گویند رأی تو در خصوص این شخصی که در میان شما آمد چیست؟ می‌گوید: منظور شما چه کسی است؟ می‌گویند: کسی که می‌گفت رسول خدا است، آیا این گفتار او حق است؟ امام صادق علیه السلام در این جا فرمودند: اگر متوفی از اهل شک بود می‌گوید: نمی‌دانم. شنیدم که مردم این چنین می‌گفتند ولی من نمی‌دانم آیا حق بود و یا دروغ. سپس به او ضربتی می‌زنند که اهل آسمان‌ها و زمین جز مشرکین می‌شنوند. و اما اگر متوفی از اهل یقین بود، از نحوه سؤال ملکین ترسی به دل راه نمی‌دهد و خود را گم نمی‌کند و می‌گوید: آیا از رسول خدا از من سؤال می‌کنید؟ می‌گویند: آیا تو علم داری به این که او رسول خدا است؟ می‌گوید: من شهادت می‌دهم که او به حق رسول خدا است و از جانب خدا هدایت و دین حق آورده است. پس جایگاه خود را در بهشت می‌بیند و عالم او در برزخ و قبر وسعت داده می‌شود و سپس آن دو ملک به

او می‌گویند: آرام بگیر به نحوی که هیچ‌گونه ناراحتی در این آرامش نداشته باشی.^{۴۸}

ملاحظه می‌فرمایید که در آن عالم هر کس آنچه در قلب دارد اظهار می‌کند و لذا چون باطن اهل شک نسبت به رسالت رسول خدا ﷺ به ایمان نرسیده است، همان شک خود را اظهار می‌دارد.

به گفته امام خمینی «رحمة الله عليه»:

«انسان در عوالم دیگر از عذاب و عقاب، جز آنچه خود در این عالم تهیه کرده نخواهد دید، و هر چه در این عالم از اعمال صالحه و اخلاق حسنه و عقاید صحیحه داشته، در آن عالم صورت غیبیه ملکوتیه آن را بالعیان ببیند، همراه با کرامت‌های دیگری که حق تعالی به تفضل خویش به او عنایت فرماید»^{۴۹}

چنانچه خود خداوند در توصیف آن عالم می‌فرماید:

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»^{۵۰}

روزی که هر کس کار نیک خود را در برابر خود حاضر می‌بیند، و آنچه از اعمال بد انجام داده است را نیز حاضر می‌بیند و آرزو می‌کند بین او و اعمال بدش فاصله زیادی بود. همچنان که می‌فرماید:

۴۸ - بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۲.

۴۹ - چهل حدیث، ص ۴۶۲.

۵۰ - سوره آل عمران، آیه ۳۰.

«يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ، فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»؛^{۵۱}

در آن روز مردم به حالت پراکنده از قبرها بیرون می‌آیند تا اعمالشان را به آنها بنمایانند، پس هر کس به سنگینی ذره‌ای نیکی کرده باشد، آن را می‌بیند، و هر کس به سنگینی ذره‌ای بدی کرده باشد آن را می‌بیند.

صریح آیات فوق این است که مردم اعمال خود را در آن نشئه می‌بینند حتی اگر به اندازه ذره‌ای باشد. یا در روایت داریم که: «وقتی انسان نمازهای واجب را در وقت آن و با رعایت حدود آن به جا آورد، نماز می‌گوید: خداوند تو را نگاه دارد، چنانچه تو مرا نگاه داشتی...»^{۵۲} این حدیث علاوه بر این که ما را متوجه صورت ملکوتی عمل می‌کند، حیات آن عمل را نیز معلوم می‌نماید و امثال این روایات که خیر از تمثیل اعمال انسان در برزخ و قیامت می‌دهد فراوان است،^{۵۳} اعم از اعمالی مثل نماز و روزه و حج و یا ولایت و ادخال سرور علی‌المؤمنین. لذا عمل باید هر چه بیشتر ظاهر و باطنش مطابق شرع مقدس باشد تا صورت حسن داشته و یاور و کمک‌کننده صاحبش باشد، به همین جهت تأکید می‌شود «اعمال ظاهریه، لایق مقام غیب و حشر در ملکوت نشوند، مگر آن‌که از باطن و قلب به آن مددی رسد و آن را حیات ملکوتی بخشد»^{۵۴} و رسول خدا ﷺ در این رابطه فرمودند:

۵۱ - سوره زلزله، آیات ۸ تا ۶

۵۲ - امالی، ص ۲۵۶، مجلس ۴۴، ح ۱۰.

۵۳ - رجوع شود به اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۰، باب ادخال السرور علی‌المؤمنین.

۵۴ - چهل حدیث، ص ۲۹۳.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ، وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ»؛^{۵۵}

خداوند به صورت‌ها و اعمالتان ننگرد، بلکه به قلب‌های شما می‌نگرد.

به همین جهت روی نیت تأکید شده است، چون نیت جنبه ملکوتی عمل است و فرموده‌اند:

«وَالنِّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ، إِلَّا وَإِنَّ النِّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ»؛^{۵۶}

نیت از عمل افضل است، بلکه نیت تمام حقیقت عمل است، و صحت و فساد و کمال و نقص اعمال به آن است.

مرگ و ظهور ملکات

مرگ و انقطاع از دنیا و قرار گرفتن در برزخ، همانند بیدار شدن از خواب است که انسان ناگهان در وضع جدیدی که چندان فاصله‌ای با آن نداشته و از آن محبوب بوده است، می‌افتد، حجاب‌ها کنار می‌رود و انسان در باطن خود قرار می‌گیرد. و در همین راستاست که پیامبر ﷺ فرمودند: «الْإِنْسَانُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتَ اتَّبَهُوا»^{۵۷}

مردم در زندگی دنیایی در خوابند، چون بمیرند بیدار می‌شوند.

بنا به فرمایش امام خمینی «رحمة الله عليه»:

۵۵ - بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۸.

۵۶ - اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۶.

۵۷ - بحار الانوار، ج ۴، ص ۴۳.

«همین که مرگ آمد و توجه نفس از بدن سلب شد، تمام بیماری‌های جسم مرتفع شود، ولیکن اگر انسان دارای امراض نفسانی باشد، اول پیدایش آن‌هاست، در واقع همین که به خود آمد، امراضی که در باطن داشت همه هجوم آورند، که تا آن وقت برای او مخفی بود.»^{۵۸}

مرحوم مجلسی «رحمة الله علیه» در مرآة العقول در شرح حدیث شریف «كُنْتُ سَمِعَهُ وَ بَصَرَهُ»^{۵۹} فرماید:

«کسی که چشم و گوش و دیگر اعضاء خود را در راه اطاعت حق تعالی صرف نکند، دارای چشم و گوش روحانی نشود و این چشم و گوش مُلکی جسمانی در آن عالم نرود، و در عالم قبر و قیامت بی‌گوش و چشم باشد، و میزان سؤال و جواب قبر، آن اعضایی روحانی است.»^{۶۰}

تجسم عقاید و اعمال در برزخ

قال الصادق عليه السلام: «إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ قَبْرَهُ كَانَتْ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ، وَالزَّكَاةُ عَنْ يُسَارِهِ، وَالْبُرُّ مُطْلُ عَلَيْهِ.»
 قال: فَيَتَنَحَّى الصَّبْرُ نَاحِيَةً. فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ يَلِيَانِ مُسَائَلَتَهُ قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْبُرِّ: دُونَكُمْ صَاحِبِكُمْ فَإِنَّ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونُهُ»^{۶۱}

۵۸ - چهل حدیث، ص ۲۰۷.

۵۹ - اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

۶۰ - معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله علیه»، ص ۳۴۰، نقل از مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۳۹۲.

۶۱ - اصول کافی، ج ۱، ص ۶۵، (کتاب الایمان و الکفر - باب الصبر).

چون مؤمن به قبر داخل شد، نماز او در جانب راست و زکات او در جانب چپ او قرار گرفته و کارهای خیر او بر او اشراف داشته است. حضرت در ادامه فرمود: پس صبر از او فاصله گرفته در جانبی قرار می‌گیرد. وقتی ملکین سؤال، بر او وارد شدند، صبر او به نماز و زکات و کار خیر او می‌گوید از صاحب خود محافظت کنید و اگر چنانچه شما عاجز شدید من او را حفظ می‌کنم.

به طوری که ملاحظه می‌کنید همان طور که نماز و زکات و صبر، انسان مؤمن را در دنیا حفظ می‌کنند، در برزخ نیز در مقابل ملکین به کمک او می‌آیند و تجسم می‌یابند و این به جهت آن است که این اعمال در روح او تثبیت شده و جزء عقیده او گردیده است.

نکته قابل توجه این که صبر در دینداری در عالم برزخ نقش خاصی دارد که عبارت باشد از نجات نهایی، یعنی اگر سایر عبادات ما آنچنان نورانی نبود که در برزخ کار را تمام کنند صرف استمرار این عبادات و صبر بر آنها نقش اساسی را بازی می‌کند و کار را به نفع انسان تمام می‌کند، پس اگر سعی بر متعالی کردن عبادات نداریم سعی بر استمرار بر آنها باید داشت تا صبر به کمکمان بیاید.

عالم برزخ، شروع بیداری است

با مرگ و کنار رفتن حجاب دنیا، آنچه در باطن بود، ظاهر می‌شود و صورت برزخی عقاید و اخلاق و اعمال ما ظاهر می‌گردد و لذا در واقع عالم برزخ، شروع بیداری انسان است نسبت به خود و حقیقتاً تا در دنیا بوده، در خواب به سر می‌برده و در رؤیایی با خیالات دنیایی، نسبت به چیزهایی خوشحال و نسبت به چیزهایی ناراحت بوده که همه و همه یک

خواب طولانی به حساب می‌آید، همان‌طور که انسان هنگام خواب از همه نظام دنیوی که در کنارش است غافل است، انسان هم در دنیا نسبت به نظام برزخی که باطن همین دنیا است غافل است، و چون مُرد بیدار می‌شود چنانچه قرآن در مورد اهل دنیا می‌فرماید:

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ

غَافِلُونَ»^{۶۲}

آن‌ها فقط به ظاهر زندگی دنیایی علم دارند و از آخرت خود غافل‌اند.

انسان در برزخ؛ ابتدا از باطن حیات دنیایی‌اش آگاه می‌شود و سپس همان باطن، حکم ظاهر را پیدا می‌کند و در سیر خود به باطن حیات برزخی می‌رسد و این سیر ادامه می‌یابد تا به حقیقت عقاید و اخلاق و اعمال خود در قیامت برسد، آن هم پس از حشر و حساب و میزان. بنابراین نه تنها حیات دنیوی نسبت به حیات برزخی همانند خواب خواهد بود، بلکه حیات برزخی هم نسبت به حیاتی که در حشر است مانند خواب است و پس از برزخ، در حشر در واقع از خواب برزخی بیدار می‌شویم تا آن‌جا که قرآن می‌فرماید: «وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّكَ أَلْمُتَّهِي» یعنی و به سوی پروردگارت، انتهای کار است. و یا می‌فرماید: «وَإِلَيْهِ الرَّجْعِي» و به سوی خدا است برگشت هر کس، حال چه مؤمن و چه کافر؛ و چون کفار در برزخ متوجه می‌شوند که سیرشان به سوی قیامت منجر به عذاب الهی خواهد شد. به گفته امام صادق علیه السلام به پروردگارشان می‌گویند:

«پروردگارا! قیامت را برای ما پیش نیاور و آنچه را به ما وعده

داده‌ای برآورده نکن.»^{۶۳}

چون می‌دانند هر چه جلو می‌روند و به عالم حقیقت و نور نزدیک می‌شوند، آلودگی آن‌ها بیشتر عیان می‌گردد و فشار ناشی از آن، عمیق‌تر می‌گردد. می‌بینند که چگونه آلودگی‌هایشان مانع سیر به عوالم نوری می‌گردد، که اگر نبود این آلودگی‌ها، هم این عذاب‌ها را نداشتند و هم در آن عوالم، پاک و طیب در طریق لقای الهی بودند و این حسرت، خود عذابی است مضاعف که خود را به دور از منزل‌های اُنس با حق می‌بینند و آلودگی‌های دوری از شریعت، مانع رسیدن به آن مقامات است.

کسانی که در حیات دنیوی، در طریق ایمان و توحید، یعنی در طریق الی‌الله بوده‌اند، و به معنی صحیح کلمه جدیت داشته‌اند و همّت آنان بر تثبیت ایمان بوده و صادقانه و مخلصانه سعی در اطاعت حق و جلب رضوان او داشته‌اند و در این راه، راسخ و ثابت گردیده‌اند، در حقیقت معذبوب به سوی حضرت حق شده و انجذاب خاصی در ذات و دل و جان آنان وجود دارد. همین انجذاب به سوی حق که روح و جان ایمان است، در این مرحله به فریاد آن‌ها می‌رسد و آن‌ها را از بند آلودگی‌ها که مانع سیر به حق است می‌رهاند.

فشار قبر، شروع سیر کمالی مؤمن

پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند:

«إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلُ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ نَجَا مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ وَ
إِنْ لَمْ يَنْجَحْ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ لَيْسَ أَقْلَّ مِنْهُ»^{۶۴}

قبر اولین منزل از منازل آخرت است، اگر انسان از این منزل نجات پیدا کرد منازل بعدی از آن آسان‌تر خواهد بود و اگر از این منزل نجات پیدا نکرد منازل بعد از آن، کمتر از آن نیست.

این روایت پر رمز و راز ما را متوجه می‌کند که کسانی در برزخ سیر به سوی کمال دارند و کسانی هم همواره بر عذابشان افزوده می‌شود و مسلم آن‌هایی رو به سوی کمال دارند که در تثبیت ایمان و در عمل صالح کوشیده‌اند و لذا نه تنها سختی‌های برزخ آن‌ها را به عقب نمی‌رانند بلکه وسیله طهارت آنها می‌گردد و نیز ما را متوجه می‌کند که انسان در سیر خود به سوی حضرت حق، منازل و عوالمی را در پیش دارد ولی این سیر کار آسانی نیست، بلکه باید انسان در اصلاح عقیده و عمل خود جدیت به خرج دهد و گرنه نه تنها از عذاب‌های برزخی بیرون نمی‌آید بلکه آن عذاب‌ها همچنان بیشتر می‌شود. و نیز از این روایت معلوم می‌شود که با نجات یافتن از مشکلات برزخ که اصل مشکلات است، باز مشکلاتی در پیش است و هر عالمی و هر منزلی از منازل آخرت، خطرات مخصوصی دارد که انسان باید پس از فشارهای آن عالم و تطهیر شدن، از آن بگذرد. چیزی که هست نجات یافتن از مشکلات عوالم بعدی برای کسی که از خطرات برزخ نجات یافته آسان‌تر است.

ملاقات‌های برزخیان

در عالم برزخ انسان‌ها با قالب‌های نوری یا ابدان مثالی و برزخی بر اساس احکام خاص آن عالم با یکدیگر ارتباط دارند. ابی‌بصیر می‌گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام از ارواح مؤمنین سخن به میان آمد. امام علیه السلام فرمودند: آن‌ها همدیگر را ملاقات می‌کنند. عرض کردم؛ آیا ارواح با یکدیگر ملاقات می‌کنند؟ فرمودند: «نَعَمْ وَ يَسْأَلُونَ وَ يَتَعَارَفُونَ حَتَّى إِذَا رَأَيْتَهُ قُلْتَ: فُلَانٌ»؛ بلی با یکدیگر گفتگو می‌نمایند و همدیگر را می‌شناسند و تو وقتی کسی را در آن‌جا دیدی می‌گویی فلانی است.^{۶۵}

اهل برزخ دو نوع ملاقات دارند؛ یکی با اهل دنیا و یکی با همدیگر که به شرح زیر می‌باشد:

ملاقات با اهل دنیا

با توجه به ماهیت عالم برزخ و احاطه و اشراف آن بر عالم ماده، ارواح انسان‌ها در آن نظام با اختلاف مراتب، با عالم دنیا مخصوصاً با نزدیکان خود مرتبط بوده و بر آن‌ها اشراف دارند. راوی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: آیا میّت نزدیکان خویش را در دنیا زیارت می‌کند؟ امام می‌فرماید: بلی. می‌پرسد: در چه مدتی و در چه فاصله‌ای؟ می‌فرماید: در جمعه و در ماه و در سال، به اندازه منزلت خود (عَلَى قَدَرِ مَنْزِلَتِهِ) به

۶۵ - «معاد یا بارگشت به سوی خدا»، آیت‌الله محمدشجاعی، نقل از کتاب المحاسن، ص

آنها سر می زند، پس اگر اهل و نزدیکانش را در خیر و خوبی دید، مسرور می گردد و اگر آنها را در بدی و حزن مشاهده کرد غمناک می شود.^{۶۶}

ملاقات اهل برزخ با یکدیگر

ملاقات مؤمنین با همدیگر در برزخ، ظهور «حُبِّ فِی اللَّهِ» آنها در دنیا است. همان دوستی هایی که برای خدا بود و برای رضای خدا به وجود آمده بود در آنجا ظهور می کند و بسیار لذت بخش و آرامش دهنده است و یکی از عوامل انجذاب به سوی عالم قرب الهی است. و برعکس ملاقات مؤمنین در برزخ، ملاقات کفار است در آن عالم، آن ملاقات که از سر تخاصم و عناد بوده و نوعی از عذاب های جهنم برای آنها است، صورت همان ارتباط های دنیایی اهل دنیا است که در ملاقات های خود اموال خود را به رخ همدیگر می کشیدند و به همدیگر کبر می فروختند. و هم چنین است اُنس های دنیایی مؤمنین در برزخ که اگر برای خدا نبود؛ آن ملاقات ها در برزخ موجب آزار و نفرت است، در عینی که از آن گریزی نیست، چون صورت همان اعمال دنیایی آنهاست.

تمثل و تجسّم اوصاف و اعمال در برزخ

وقتی متوجه باشیم که ورود روح به برزخ، در حقیقت عبارت است از کنار رفتن حجاب و قرار گرفتن در آنچه که باطناً در آن بودیم، پس مشخص می شود عالم برزخ هر کس چیزی نیست که بعد از مرگ در آن وارد شود، بلکه با مرگ، حجاب ها کنار رفته و در آن عالم قرار می گیرد و

هر کدام از افکار و عقاید و اوصاف و اعمال خود را با چهره برزخی و باطنی آن‌ها می‌یابد، نه تنها برای هر کدام صورتی خاص می‌یابد، بلکه با روابط جدیدی بین آن‌ها و بین خود روبه‌رو می‌شود. به طوری که عقاید و اخلاق و اعمال حق برای او صورت‌های جذابی دارد و عقاید و اعمال باطل بر عکس‌اند.

انسان در حیات دنیوی خود به مرور در محدوده عقاید انتخابی خود قرار گرفته و در سیطره آن‌ها می‌افتد و همین‌طور به مرور با ادامه آن عقاید و تکرار آن اعمال و اخلاق در سیطره اخلاق و اوصاف مخصوص و اکتسابی خود قرار می‌گیرد و نیز با تکرار یک سلسله اعمال منبث از عقاید خاص و اخلاق به دست آمده، دارای روش عملی مخصوصی گشته و در سیطره آن‌ها می‌افتد. که در این رابطه قرآن فرمود: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»^{۶۷} هر کس در سیطره آن چیزهایی است که خود کسب کرده است. «إِلَّا أَصْحَابَ الْإِيْمَانِ»^{۶۸} مگر صالحین و آنانی که حبّ حضرت حق بر آن‌ها حاکم است و از همه چیز آزادند و لذا به نحوی نیستند که حتی احساس کنند در سیطره ملکات خود هستند.

در نظام برزخی از طرفی عقاید و اوصاف و اعمال دارای صورت برزخی هستند، و از طرفی انسان‌ها تحت سیطره آن صورّ قرار دارند، مثل سیطره‌ای که غضب بر انسان غضبناک دارد. حال همین صفت تندخویی با صورت برزخی خود متمثل و ظاهر بوده و بر انسان مسلط می‌شود و انسان

۶۷ - سوره مدّثر، آیه ۳۸.

۶۸ - سوره مدّثر، آیه ۳۹.

را به سوی غضب الهی سیر می‌دهد، همان‌طور که غضب دنیایی منشأ اعمال می‌گردد.

چهرهٔ دنیوی اعمال

عمل را نباید به حرکات خارجی که انسان انجام می‌دهد محدود کرد، چرا که ریشه اعمال، اراده و تصمیم است که آن نیز از یک سلسله عقاید سرچشمه می‌گیرد و در واقع صورت اصلی عمل ریشه در باطن انسان دارد، همان عقیده و انگیزه‌ای که موجب اشتیاق شخص در عمل می‌گردد در برزخ ظاهر می‌گردد. پس در واقع وقتی ما عملی را در بیرون انجام می‌دهیم، عملاً در درون خود حرکت می‌کنیم و مطلوب ما در انجام آن عمل، رسیدن به آن هدف درونی است و صورت دنیوی عمل همان حالتی است که در درون انسان در دنیا موجب انجام عمل شده است. از طرفی هر عمل همچنان که ظاهرش با عمل دیگر متفاوت است، صورت درونی آن نیز با عمل دیگر متفاوت است و به همین جهت برای هر عمل عبادی ظاهر خاصی توسط شریعت توصیه می‌شود تا حرکت باطنی و صورت باطنی مخصوص به خود را در درون انسان ایجاد نماید و همچنان که روح انسان بدون بدن مادی تکوّن و تحقق خارجی نمی‌یابد، حرکت درونی هر عملی هم بدون حرکت ظاهری تکوّن نمی‌یابد. و لذا کسی که صورت نماز را انجام نمی‌دهد، حرکت درونی نماز را در خود ایجاد نخواهد کرد و نماز در شخصیت او تحقق نمی‌یابد، و از طرف دیگر به اندازه‌ای که در نمازش حضور قلب داشته باشد صورت آن نماز را به عنوان سرمایه در درون خود دارد و برایش به‌عنوان صورتی معنوی باقی می‌ماند و در قیامت با آن روبرو می‌شود و از آن کمک می‌گیرد، و چه بسا که انسان نصف یا

کمتر از نصف عباداتش برایش می ماند، چرا که به همان اندازه حضور قلب داشته است. چنانچه حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الْعَبْدَ لَيَرْفَعُ لَهُ صَلَوَاتُهُ نِصْفَهَا، وَ ثُلُثَهَا، وَ خُمْسَهَا، وَ رُبْعَهَا، فَمَا يَرْفَعُ لَهُ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهَا بِقَلْبِهِ، وَ إِنَّمَا أُمِرُوا بِالنَّوَافِلِ لِيَتِمَّ لَهُمْ مَا نَقَّصُوا مِنَ الْفَرِيضَةِ»^{۶۹}

از نماز انسان، نصف یا یک سوم، یا یک پنجم، یا یک چهارم آن به سوی خدای متعال بالا برده می شود، و بالا برده نمی شود مگر آن اندازه که اقبال قلبی داشته باشد، و این که به نوافل دستور داده شده، برای این است که از آن مقدار از فریضه که در انجام حضور قلب کوتاهی شده، تکمیل گردد.

وظیفه هر مسلمانی این است که برای حضور قلب در عبادات عوامل ایجاد خواطر را بشناسد و در دفع آن ها بکوشد تا از عبادات خود نور لازم را کسب نماید و در دنیا و آخرت از آن نور بهره گیرد. ابتدا باید در کسب معارف حقه تلاش لازم را انجام داد، اعم از خداشناسی - آن طور که علی علیه السلام در نهج البلاغه معرفی می کنند - معادشناسی، نبوت و امامت، سپس باید قلب را از حب دنیا و کینه و خشم به خلق پاک نمود و در زهد از دنیا و خوش بینی نسبت به خلق کوشش کرد و با توجه دائمی به جمال علی علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام در سیره و سنت آن عزیزان، از نور آن ذوات مقدس کمک گرفت تا آرام آرام خواطر فرو نشینند. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**

۶۹ - «معاد یا بازگشت به سوی خدا»، آیت الله محمد شجاعی، ج ۲، ص ۱۴، نقل از اسرار

الصلوة از آیت الله ملکی تبریزی.

اعمال انسان باقی و در ارتباط با اوست

هر موجودی و هر واقعیتی دارای نحوه وجودی خاصی بوده و برای خود، بقاء بخصوصی دارد. عقیده و فکر، اشتیاق به هدف، تصمیم و اراده، حرکت درونی و به طور کلی همه خصوصیات درونی انسان، برای خود یک سلسله واقعیات عینی درونی هستند که باقی می‌باشند. منتها یک نحوه ارتباط با خود انسان دارند، چون صادر از اوست و لذا قائم به اوست. هر عملی را با خود انسان و در عالم او و در درون او به خوبی خواهیم دید و حرکت‌های درونی و ظاهری را با او و مرتبط به او خواهیم یافت. چنانچه قرآن می‌فرماید:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا

يَرَهُ»^{۷۰}

هر کس عمل خیری؛ حتی به سنگینی ذره‌ای انجام دهد آن را می‌بیند، و همچنین اگر به سنگینی ذره‌ای عمل شر انجام دهد آن را می‌بیند.

جالب است که می‌گوید آن عمل را «می‌بیند»، یعنی عمل خیر و شرّ تجسم می‌یابند و قابل رؤیت‌اند. یعنی روح ما که حقیقت ما است همین که از بدن مادی منقطع شد و به عالم برزخ وارد گشت، با همه آنچه در خود و با خود دارد، وارد نظام جدیدی می‌گردد.

پس طبق آیه فوق؛ عالم برزخ خصوصیتی دارد که هیچ مرتبه از خصوصیات عقیدتی و اخلاقی و عملی در آن بی‌حساب نمی‌ماند، و نفس

انسان چنان باز می‌شود که همه این خصوصیات در جایگاه مخصوص به خود محفوظ خواهند ماند و این که هر یک از خصوصیات فوق جایگاه خاص خود را دارد یک مسئله تکوینی است و نه قراردادی، یعنی مثل رابطه علت با معلول خاص خودش است که تخلف ناپذیر است و نه مثل رابطه خیابان و یک طرفه بودن که امکان تغییر آن عملی باشد، و حتی شفاعت و عفو در آن نظام، قوانین تکوینی خاص خود را دارد.

انسان‌ها در قیامت با حقیقت عمل خود - اعم از عمل خوب یا بد - روبه‌رو می‌شوند و از آثار آن متنعم یا معذّب می‌گردند. از جمله اعمالی که فوق‌العاده در برزخ و قیامت برای انسان مفید است، هدایت کردن انسان‌ها به سوی حق و حقیقت است. چنانچه رسول خدا ﷺ به علی رضی الله عنه - و نیز به معاذ - فرمود:

«لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^{۷۱}

اگر خداوند به دست تو انسانی را هدایت فرمود، این کار برای تو از خیر دنیا و هر آنچه در آن است بهتر است.

و نیز از جمله اعمالی که آثار بسیار زیان‌بار برای انسان در برزخ و قیامت دارد، بدعت‌گذاری‌ها است، یعنی کارهایی را به اسم دین در بین مردم مطرح کنیم که از دین نباشد. پیامبر خدا ﷺ در این رابطه فرمودند:

إِيَّاكَ أَنْ تَسَنَّ سُنَّةً بَدْعَةٌ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً لِحِقْسُهُ
وَزَرَّهَا وَوَزَرَ مَنْ عَمِلَ بِهَا، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَنَكْتَسِبُ مَا قَدَّمُوا وَ
آثَارُهُمْ» وَقَالَ سُبْحَانَهُ «يَنْبِئُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَآخَرَ»^{۷۲}

بپرهیز از این که بدعتی در میان مردم ایجاد کنی، چه بنده اگر سنت و گناه ناپسندی در بین مردم گذارد، هم گناه آن و هم گناه کسی که بدان عمل کند به او می‌رسد، چنان که خداوند تعالی فرموده «و آنچه را پیش فرستاده‌اند و آثار ایشان را می‌نویسیم» و نیز خدای سبحان فرموده «آن روز آدمی به آنچه فرستاده و به آنچه از پی او رسیده است، خبر داده می‌شود».

چنان که ملاحظه می‌شود، معنای بدعت تنها منحصر به تغییر صریح احکام دین و مخالفت با امر خدا و رسول او نمی‌شود، بلکه شامل تمام اموری است که موجب انحراف از مسیر حق شود، ولو آن امور بدعت‌های بی‌نام و نشانی مانند مدسازی و مدیرستی، آداب و رسوم غلط و نادرست در شئون مختلف زندگی، توسعهٔ اعتیاد به مواد مخدر و... باشد؛ و یا اموری که به گونه‌ای مانع وحدت در افکار و قلوب شود و راه ایجاد تفرقه و شکاف را باز نماید، چنان که امام صادق علیه السلام در حدیث زیر، در تفسیر بدعت به این نکات دقیق و حساس پرداخته‌اند و خودرأیی و نادیده گرفتن مراتب فضل و کمال دیگران را در امور، از مصادیق بدعت معرفی نموده‌اند. می‌فرمایند:

«مَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ مُبْتَدِعٌ»

ضال^{۷۳}

هر کس مردم را به سوی خود فرا خواند، در حالی که در میان آنها فرد عالم تر و آگاه تر از او وجود داشته باشد، او بدعت گزار گمراهی است!

هنر انسان بصیر آن است که سعی کند در عالم پس از دنیا در آن تنهایی محض که او هست و آنچه انجام داده است، بهترین شرایط را برای خود ایجاد کند و طوری عمل کند که در اطراف خود سراسر صورت‌هایی با انوار الهیه داشته باشد، و گرنه با انواع آزارها و با صورت‌های مخصوص به خود روبه‌رو می‌شود.

بنا به فرمایش امام خمینی «رحمة الله علیه»:

«انسانی که در دنیا همه حیثیات خود را تحت یک حیثیت درآورده و تمامی قوه‌هایش ضعیف و مثلاً از شعبات و عمّال قوه شهویه گردیده، وقتی به عالم آخرت منتقل می‌شود، مبدأ فعاله‌اش قوه شهوت خواهد بود با شدت بیشتر، به طوری که بقیه قوا را تحت حکومت خود درآورده، بدن مناسب خود را انشاء می‌کند و یک عائله شهوانی تشکیل می‌دهد.

به همین ترتیب اگر قوه غضبیه فعال باشد، آن قوه سایر قوا را تحت تأثیر خود قرار داده و یک عائله غضبیه تشکیل می‌دهد و به تناسب مبدأ، درنده‌هایی از سیاع غضبناک، مراتب دیگر شخص را مورد حمله قرار می‌دهند، و مانعی هم ندارد که مرتبه‌ای از مراتب نفس، مبدأ تألم مرتبه دیگر باشد.

و همین طور اگر ماده آخرتی شخص، قوه واهمه و شیطنت باشد و بقیه قوا مسخر آن باشند، در آخرت به صورت شیطان ظاهر شود و تشکیل عائله شیطانی می‌دهد.

در مقابل امور مذکور، مادهٔ آخرتی سعدهاء، «قوةٔ عاقله» است که انسان می‌تواند این قوهٔ را زنده و فعال کند تا قوای دیگر مسخر و عامل او شوند... در این صورت در آخرت، قوهٔ عاقله مبدأ فعاله و مادهٔ او خواهد بود.^{۷۴}

صورت باطنی اعمال از نظر قرآن

قرآن می‌فرماید که در قیامت به انسان می‌گویند:

«لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا، فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَائِكُمْ فَبَصُرُكُمُ الْيَوْمَ حَدِيدًا».^{۷۵}

تو ای انسان از این صحنه در غفلت بودی تا این که ما پرده را از برابر تو برداشتیم، پس چشم تو امروز بیناتر گردیده است. ملاحظه می‌کنید که می‌گویند: «من هذا» یعنی «از این» در غفلت بودی، یعنی این صورت در درون تو بود ولی تو از آن غافل بودی. و نیز قرآن می‌فرماید:

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ».^{۷۶}

روزی که هر کسی هر کار خیری انجام داده، نزد خود می‌یابد و نیز هر کار بدی را، و آرزو می‌کند که ای کاش بین او و بین کار بد او

۷۴ - معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله عليه»، نقل از تقریرات اسفار، ص ۸۹.

۷۵ - سوره ق آیه ۲۲.

۷۶ - سوره آل عمران، آیه ۳۰.

فاصله زیادی بود، و خدای متعال شما را از غضب خود و از عقاب خود می ترساند و او به بند گانش رئوف است.

طبق آیه فوق همه انسان‌ها در روز قیامت، عمل خود را حاضر می‌بینند و خودِ عمل را می‌یابند، چه عمل خوب و چه عمل بد، و آن کس که دارای عمل بد است آرزو می‌کند که ای کاش بین او و بین کار بد او فاصله زیادی بود. این نشان می‌دهد که انسان با صورت دنیوی عمل بد روبه‌رو نمی‌شود و گرنه آرزوی دوری از آن را نداشت، بلکه باطن عمل بد است که آزار دهنده است و انسان می‌خواهد از آن فرار کند.

مانند ستوران در وقت آب خوردن چون عکس خویش دیدیم، از خویش‌ترسیدن می‌دیم آری هر عملی یک صورت دنیایی دارد که در دنیا با آن روبه‌رویم و یک «صورت برزخی» دارد که در برزخ با آن روبه‌رو می‌شویم و یک «صورت قیامتی» که در قیامت با آن روبه‌رو می‌شویم. چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«چون متوفی با صورت برزخی مال و فرزند و عمل خود روبه‌رو شد و مال به او گفت: من کفن تو را تأمین می‌کنم، و صورت برزخی فرزند گفت: من تو را به قبرت می‌رسانم، عمل می‌گوید: «أَنَا قَرِينُكَ فِي قَبْرِكَ وَ يَوْمَ حَشْرِكَ حَتَّى أُعْرَضَ آتَا وَ أَنْتَ عَلَى رَبِّكَ»^{۷۷} من با تو در قبر هستم و همچنین در روز حشر با تو می‌باشم تا هم من و هم تو به پروردگارت عرضه شویم».

یعنی عمل انسان در هر مرحله‌ای با صورت خاصی که متناسب با همان مرحله است متمثل می‌گردد و به همین جهت هم حشر و برزخ متفاوت

است. در روایت داریم که وقتی عمل صالح انسان مؤمن برای او متمثل می‌شود، از او می‌پرسد تو کیستی؟ و او در جواب می‌گوید: «أَنَا عَمَلُكَ الصَّالِحِ»^{۷۸} من عمل صالح توام. یعنی انسان در برخورد اول با صورت باطنی عمل صالح خود نا آشنا است و آن را نمی‌شناسد و تعجب می‌کند که چگونه عمل صالح او به صورت یک ملک در آمده و همراه و یار غمخوار او شده است. و به همین جهت مولوی به ما تذکر می‌دهد که نباید انتظار داشت عمل و جزای آن به یک شکل باشد.

لیک نبود فعل، هم‌رنگ جزا هیچ خدمت نیست هم‌رنگ عطا بنابراین ما در برزخ و قیامت با باطن عمل و حقیقت خود روبه‌رو می‌شویم، آن باطن و حقیقتی که در اثر انجام عمل دنیایی در درون نفس ما ایجاد شده است و ما به قصد رسیدن به آن حالت روحی به آن عمل دست زدیم.

تمثل برزخی نماز، زکات، روزه، حج، خدمت به مؤمنین و

ولایت

در کتاب محاسن برقی از امام باقر یا امام صادق «علیهما السلام» نقل می‌کند

که:

«إِذَا مَاتَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنِ دَخَلَ مَعَهُ فِي قَبْرِهِ سِتَّةٌ صُورَ، فِيهِنَّ صُورَةٌ هِيَ أَحْسَنُهُنَّ وَجْهًا وَأَبْهَاهُنَّ هَيْئَةً وَأَطْيَبُهُنَّ رِيحًا وَ أَنْظَفَهُنَّ صُورَةً.»

قال: فَيَقِفَ صُورَةً عَنْ يَمِينِهِ، وَأُخْرَى عَنْ يَسَارِهِ، وَأُخْرَى بَيْنَ يَدَيْهِ، وَأُخْرَى خَلْفَهُ، وَأُخْرَى عِنْدَ رِجْلَيْهِ، وَتَقَفَ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُهُنَّ فَوْقَ رَأْسِهِ. فَإِنْ أَتَى عَنْ يَمِينِهِ مَنَعَتْهُ الَّتِي عَنْ يَمِينِهِ، ثُمَّ كَذَلِكَ إِلَى أَنْ يُوتَى مِنَ الْأَجْهَاتِ السَّبْتِ. قَالَ: فَتَقُولُ أَحْسَنُهُنَّ صُورَةً وَمَنْ أَنْتُمْ جَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا؟ فَتَقُولُ الَّتِي عَنْ يَمِينِ الْعَبْدِ: أَنَا الصَّلَاةُ، وَتَقُولُ الَّتِي عَنْ يَسَارِهِ: أَنَا الزَّكَاةُ، وَتَقُولُ الَّتِي بَيْنَ يَدَيْهِ: أَنَا الصِّيَامُ، وَتَقُولُ الَّتِي خَلْفَهُ: أَنَا الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ، وَتَقُولُ الَّتِي عِنْدَ رِجْلَيْهِ: أَنَا بَرٌّ مَنْ وَصَلْتَ مِنْ إِخْوَانِكَ، ثُمَّ يَقْلُنَ: مَنْ أَنْتِ؟ فَأَنْتِ أَحْسَنُنَا وَجْهًا، وَأَطْيَبُنَا رِيحًا، وَأَبْهَانَا هَيْئَةً، فَتَقُولُ: أَنَا الْوَلَايَةُ لِأَلِ مُحَمَّدٍ ﷺ.

وقتی که بنده مؤمن وفات نمود، شش صورت با وی داخل قبر (برزخ) می شوند، در حالی که یک صورت در میان آن‌ها از بقیه صورت‌ها از لحاظ قیافه زیباتر و از جهت هیكل جذاب‌تر و از نظر رایحه، خوشبوتر و از لحاظ شکل، پاکیزه‌تر است. امام علیه السلام فرمود: پس صورتی در طرف راست او قرار می‌گیرد و صورتی دیگر در طرف چپ وی، یکی دیگر در مقابل و یکی در پشت سر او، یکی نزد پای وی و صورتی که از همه زیباتر است در بالای سر او. پس اگر گرفتاری و خطری بخواهد از طرف راست به وی متوجه شود، صورتی که در طرف راست است از آن ممانعت می‌کند، سپس همین

طور از هر کدام از جهات ششگانه گرفتاری و خطری که می‌خواهد به سوی او متوجه گردد، از جانب آن صورت‌ها ردّ می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: پس صورتی که از همه زیباتر است به بقیه صورت‌ها می‌گوید: خدای متعال به شما از جهت من جزای خیر عنایت بفرماید، شما چی، و کی هستید؟ پس صورتی که در طرف راست بنده مؤمن است می‌گوید: من نماز هستم، و صورتی که طرف چپ وی می‌باشد، می‌گوید: من زکات هستم. صورتی که مقابل او است، می‌گوید: من روزه هستم، و صورتی که در پشت سر او است، می‌گوید: من حج و عمره می‌باشم، صورتی که طرف پاهای او است، می‌گوید: من سعی در خدمت و وصلت به برادران هستم.

سپس این صورت‌ها به آن صورت زیباتر از همه می‌گویند: تو که از همه ما از لحاظ قیافه زیباتر و از جهت رایحه خوشبوتر و از نظر هیكل، جذّاب‌تر می‌باشی، چی و کی هستی؟ جواب می‌دهد: من «ولایت» آل محمد علیهم السلام می‌باشم».

در این روایت به «صورت برزخی» یا «تَمَثُّل و تجسم برزخی» نماز، زکات، روزه، حج و عمره، سعی در خدمت و وصلت برادران دینی و ولایت اهل بیت عصمت، اشاره شده است. و از آن برمی‌آید که حقیقت کلی هر یک از این اعمال در عالم برزخ به طور جداگانه مُتَمَثِّل می‌گردد که آن صورت‌ها و رَای این اعمال ظاهری، در باطن انسان ایجاد می‌شود، صورت‌هایی که به ظاهر شبیه اعمال ما نیست، و قرار گرفتن هر یک از این صورت‌ها در جانب خاص خودشان بی‌حساب نیست. از این روایت برمی‌آید که اعمال عبادی ما مثل نماز و روزه و... گرفتاری‌ها و عذاب‌های برزخی را از انسان دور می‌کند. در زندگی دنیوی، انسان در

معرض اغوائت شیطانی و وساوس نفسانی بوده و لحظه به لحظه در معرض لغزش‌ها و معصیت‌های متنوع می‌باشد و شیطان از راست و چپ و از پشت سر و مقابل، متوجه انسان است^{۸۰} و عقاید حق و اخلاق فاضل و اعمال صالح، انسان را در دنیا از این اغوائت شیطانی حفظ می‌کند و همین وضع درونی ما بعد از مرگ به صورت دیگری متمثل می‌گردد و عبادات انسان به صورت‌هایی زیبا اطراف انسان را گرفته و مانع راه یافتن آتش‌ها و ظلمت‌ها و فشارهای هولناک هستند. چنانچه نماز مانع راه پیدا کردن عذاب‌های متوجه از جانب راست، می‌شود و زکات و انفاق مالی با صورت مثالی خود، مانع عذاب‌های متوجه از جانب چپ، می‌گردد، تا آن‌جا که پذیرفتن ولایت اهل بیت علیهم‌السلام با صورت مثالی خود، بالای سر انسان قرار گرفته و موجودیت و حیات صورت‌های مثالی عبادات را تضمین می‌کند. چون با پذیرفتن ولایت امام معصوم، در واقع انسان جهت

۸۰- قرآن در سوره اعراف آیه ۱۶ می‌فرماید: شیطان گفت؛ «ثُمَّ يَتَّبِعُهُمُ مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» سپس برای گمراه کردن انسان‌ها از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و چپ آن‌ها می‌آیم و در نتیجه اکثر آن‌ها را گمراه می‌کنم و لذا اکثر آن‌ها را شکرگزار نمی‌یابی.

علامه طباطبایی «رحمه‌الله‌علیه» در تفسیر این آیه می‌فرماید: «این اغواء و گمراهی را با حوادثی که برای آدمی به وجود می‌آورد عملی می‌سازد، با آمال و آرزوها و حوادث ناگوار از جلو و با نگرانی از اولاد از پشت و از راه دینداری‌های غلط از یمن و از راه بی‌دینی و فحشاء از طرف چپ، انسان را مشغول می‌کند». عباداتی که طبق حدیث فوق در برزخ شش جهت انسان را احاطه می‌کند مانع تأثیر حبله‌های شیطان می‌گردد، به طوری که نماز جهت آرزوهای انسان را تغییر می‌دهد تا منجر به آرزوهایی نگردد که شیطان بتواند از آن طریق نفوذ کند و همین طور سایر عبادات به همین شکل خواهند بود که انسان را در جهتی سیر می‌دهند که مانع تأثیر شیطان در دنیا می‌شوند.

کلی خود را به سوی کمال واقعی شکل می‌دهد و در آن صورت است که بقیه اعمال می‌توانند در جهت نزدیکی به آن کمال کمک کنند.

و نیز در راستای تمثّل اعمال در روایات داریم:

«هر کس قلب مؤمنی را مسرور کند، خدای تعالی از همان سروری که وارد آن قلب کرده، مخلوقی خلق می‌کند که این مخلوق به هنگام مرگ و در برزخ او را ملاقات نموده و به او می‌گوید: ای دوست خدا، مژده باد تو را کرامتی از خدا و رضوان او، و آن مخلوق همواره همراه اوست.»^{۸۱}

این‌گونه از روایات می‌خواهد ما را متوجه کند که عمل شرعی ما، در آن دنیا یک تجسم برزخی دارد که از ما جدا نیست و موجب آرامش و سرور می‌شود و در واقع زندگی برزخی ما را تشکیل می‌دهد و این دنیای ما نیز از نقش و تأثیر آن صورت برزخی بی‌بهره نیست.

آنچه در دنیا درونی است، در برزخ و قیامت بیرونی است

عالم ظاهری در برزخ و قیامت که زندگی آن دنیایی ما را تشکیل می‌دهد، همه همان صورت‌های برزخی و قیامتی است که از درون ما به بیرون آمده است، و لذا قرآن در خصوص جهنم می‌فرماید:

«نَارُ اللَّهِ الْمَوْجِدَةُ، الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفِنْدَةِ، إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ،

فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ»^{۸۲}

۸۱ - اصول کافی، جزء سوم، باب ادخال السرور علی المؤمنین.

۸۲ - سوره همزه، آیات ۶ تا ۹.

جهنم آتشی است که خدا برافروخته، که از درون قلب‌ها به بیرون می‌آید، و در ستون‌های پی در پی، اهل جهنم را احاطه می‌کند. پس ملاحظه می‌کنید که می‌فرماید آن آتش از قلب انسان بیرون می‌آید، پس جهنم همان هوس‌ها و گناهانی است که قلب انسان با آن انس داشته حالا با بیرون آمدن، او را اشغال کرده و در اطراف او، او را احاطه نموده است، و مانند همین نوع اشغال برای اهل بهشت هست، منتها صورت‌های ناشی از عقاید پاک و اخلاق نیک و اعمال صحیح اطراف او را پُر می‌کند.

دلیل فلسفی جسمانی بودن عقاید و اعمال

در بارهٔ چگونگی ظهور و ایجاد عقاید و اخلاق و اعمال باطنی در بیرون به دو نکته باید توجه داشت؛ یکی توجه به قوهٔ واهمهٔ انسان که به عقاید و نیت انسان صورت می‌دهد و در تعریف قوهٔ واهمه می‌گویند؛ قوه‌ای که به مفاهیم صورت می‌دهد به طوری که قوهٔ واهمه مثلاً با توجه به معنی دشمنی، صورت مناسب آن را در موطن خیال ایجاد می‌کند و لذا به هر معنایی صورت مخصوص به خود را می‌دهد. نکتهٔ دوم این که چون نفس انسان از مشغولیات حس آزاد گردد و دیگر مشغول تدبیر بدن نباشد، قدرت زیادی در ایجاد صورت‌ها در بیرون پیدا می‌کند - کاری که انبیاء و اولیاء حتی می‌توانند در دنیا انجام دهند و مطابق صورتی که در ذهن خود اراده کرده‌اند، آن را در بیرون ایجاد کنند - حال در برزخ و قیامت در نتیجه قدرت ایجادیه که نفس انسان - اعم از کافر و مؤمن - پیدا کرده است، آنچه توسط قوهٔ واهمه در موطن خیال خود ایجاد کرده است، در بیرون نیز به وجود می‌آورد. حال اگر قوهٔ واهمه مؤدب به ادب الهی شده باشد از طریق

ارتباط با عالم معنی در اطراف خود صورت‌های ملائم فطرت پدید می‌آورد و بهشت خود را می‌سازد، و اگر در طول زندگی با عالم غیب و عالم معنی رابطه‌ای نداشته و تحت تأثیر القائنات شیطان بوده است، قوه و اهمه او در آن عالم صورت‌های آزاردهنده‌ای که متضاد با فطرت انسان است و شرع از آن‌ها خبر داده، به اذن الهی ایجاد می‌نماید که آن صورت‌ها اطراف او را احاطه می‌کند و جهنم او را تشکیل می‌دهد.

از پیامبر خدا ﷺ داریم:

«هرکس می‌خواهد عالم او در قبر از مؤذنیات زمینی که آسایش و آرامش او را به هم می‌زنند، محفوظ باشد، باید در مساجد سکونت بیشتری داشته باشد».^{۸۳}

این روایت می‌رساند که تمثّل باطنی سکونت بیشتر در مسجد طوری است که مانع آزار مؤذنیات زمینی است. یعنی خصوصیات درونی و روحی کسی که در مساجد سکونت بیشتر دارد چنین است که در درون او به جهت اشتغال به معنویات از ورود به مسائل مادی و زمینی و افکار و خیالات و خوشی‌ها و ناخوشی‌های دنیایی در امان بوده و این نوع اوهام به عالم درون او راه پیدا نمی‌کند. در نتیجه خصوصیات درونی کسی که در عالم معنویات است - مثل سکونت در مساجد - این چنین است که درون او جایگاه مسائل زمینی و امور مادی نیست، و همان‌طور که در زندگی دنیا یک آرامشی سراسر زندگی او را پر کرده است، صور برزخی ناشی از این زندگی به نحو شدیدتر همه شخصیت او را متأثر می‌کند و از درون و

بیرون با آن صور نورانی زندگی می کند، نه این که صورت های برزخی و قیامتی، یک صورتی خارج از شخصیت انسان باشند.

اگر در درون خود دقت کنیم خواهیم دید که گاهی بعضی از عقاید ما با بعضی از اخلاقیات ما در تضاد است - مثلاً معتقدیم از این مسئله باید به راحتی گذشت، ولی اخلاقاً نمی توانیم بر خود مسلط باشیم - و گاهی هم اخلاق و عقایدمان با هم سازگار هستند، و هم چنین گاهی عقاید و اخلاق ما با خود ما سازگار و گاهی ناسازگار است. گاهی از اخلاق خویش راضی هستیم و گاهی از آن ها زجر می کشیم و همه این ها در اعمال ما جلوه می کند. حال متوجه باشید همه این ها با همه این روابط و خصوصیات در عالم برزخ با صورت برزخی خود متمثل می شوند. این جاست که متوجه می شویم چنین وضع عجیبی را نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه الفاظ می توانند ترسیم کنند. در حالی که می دانیم تمثّل هر یک از عقاید و اخلاق در آن حالت، عجیب و تحیر افزا است. در راستای تجسم داشتن اعمال و عقاید و اخلاق، حضرت رسول الله ﷺ می فرماید:

«لَوْ كَانَ الْخُرْقُ خُلُقًا يُرَى مَا كَانَ شَيْئًا مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَقْبَحَ

منه» ۸۴.

اگر تندخوئی به صورت مخلوقی در بیاید که دیده شود، چیزی از آنچه خدای متعال خلق کرده، زشت تر از آن نیست. شاید در این روایت به صورت مثالی و برزخی تندخویی اشاره شده که آن صفت، دارای چنین صورتی است و در آن عالم بر انسان سیطره دارد.

تمثّل صفات حیوانی و صفات کریمه در برزخ

بعضی‌ها در زندگی دنیوی با در پیش گرفتن مسیر ضلالت، به طور کلی از خصوصیات انسانی بی‌بهره شده و حقیقت انسانی خود را از دست داده‌اند و در حد بدن دنیوی انسان‌اند، ولی در آن سوی این شکل ظاهری هیچ‌گونه خبری از خصوصیات انسانی نیست مگر مجموعه‌ای از ردائیل و صفات حیوانی، که مسلم این‌ها در آن سوی عالم ماده به عنوان یک انسان نیستند، بلکه صورتی را که حقیقت آن‌ها اقتضاء می‌کند، خواهند داشت. چنانچه در این دنیا رابطه‌ای بین روح گرگ و بدن او هست، در آن دنیا انسان‌هایی که روح گرگ برای خود پدید آوردند، بدنی همانند همان روح خواهند داشت، و این فرصت دنیایی بود که مانع شد در این دنیا صورت گرگی‌اش ظاهر شود، ولی با طی عالم ماده، روح او با بدنی مناسب آن روح ممزوج می‌شود و لذا قرآن فرمود: «وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ» یعنی؛ قیامت وقتی است که روح‌ها با ظاهرها متحد است.

هر خلّقی از اخلاق نیکو به تناسب خود با چهره مثالی بسیار زیبا که در مراحل مختلف زندگی برای انسان نعمتی بوده و خطرات و ناگواری‌ها را از او دور نموده است، تمثّل می‌شود. در همین راستا پیامبر ﷺ می‌فرمایند:

«لَوْ كَانَ الرَّفْقُ خَلْقًا يَرَى، مَا كَانَ فِيمَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا أَحْسَنَ

مِنْهُ».

«اگر صفت رفق و مدارا به صورت مخلوقی بود که دیده می‌شد، چیزی در میان آنچه خدای متعال خلق کرده است، زیاتر از آن نبود.»^{۸۵}

تمثّل عقاید حق و عقاید باطل

عقاید حق و عقاید باطل نیز صورت برزخی و صورت قیامتی مخصوص به خود را دارند که توجه به روایت زیر نکات دقیقی را روشن می‌کند:

قال الامام الصادق عليه السلام: «ما من قَبْرٍ اِلاَّ وَهُوَ يَنْطِقُ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: اَنَا بَيْتُ التُّرَابِ، اَنَا بَيْتُ الْبَلَاءِ، اَنَا بَيْتُ الدَّوْدِ».^{۸۶}

هیچ قبری نیست مگر اینکه هر روز سه بار می‌گوید: من خانه خاکی و خانه گرفتاری‌ها و خانه مؤذیات زمینی هستم.

یعنی قبر یا عالم برزخ که عالمی است دارای حیات و شعور، از حقیقت خود خبر می‌دهد که هرکس در دنیا گرفتار دوستی دنیا بود، در عالم برزخ گرفتار قبری است همراه با صورت برزخی همان گرفتاری‌های دنیا و همان افکار آزاردهنده دنیایی و هرچه از زمین و زندگی زمینی برده است در عالم برزخ با خود و در پیش خود دارد. و معلوم است که جنس این قبر، جنس ماده بی‌جان نیست، بلکه جنس مجردات مثل جنس نفس انسان است و در واقع عالمی است که همه اطراف آن دارای شعور است.

۸۵ - جامع السعادات، مهدی نراقی، ج ۱، ص ۳۰۵.

۸۶ - الکافی، ج ۳، ص ۲۴۱.

سپس امام علیه السلام فرمودند: وقتی بنده مؤمنی به قبر وارد شود، قبر به او می‌گوید: خوش آمدی، قسم به خدای متعال من تو را آن وقت که بر روی زمین راه می‌رفتی دوست می‌داشتم، حال که به درون من راه یافته‌ای بیش از پیش تو را دوست می‌دارم و به زودی خواهی دید برای تو چه چیزی در این جا هست. پس عالم او به اندازه‌ای که چشم او کار می‌کند وسعت یافته و بایی به روی او باز می‌شود که جایگاه خود را در بهشت مشاهده می‌کند. از همان دری که به روی او باز شده، شخصی بیرون می‌آید که چشمان وی هرگز چیزی زیاتر از آن ندیده است. به آن شخص بسیار زیبا می‌گوید: ای بنده خدا، من چیزی زیاتر از تو ندیدم. آن صورت زیبا گوید: من عقیده تو هستم که داشتی «أَنَا رَأَيْكَ الْحَسَنُ الَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ» و عمل صالحی که انجام می‌دادی، هستم «وَعَمَلِكَ الصَّالِحِ الَّذِي كُنْتَ تَعْمَلُهُ». سپس روح بنده مؤمن اخذ گردیده و در بهشت، در همان جایگاه خویش که مشاهده کرده بود، قرار داده می‌شود. و بعد به او گفته می‌شود با تمام آرامش و روشنی چشم، آرام باش. پس به طور مرتب نسیمی از بهشت به جسم او می‌رسد که لذت و خوبی آن را تا روزی که مبعوث می‌شود، می‌یابد.

امام علیه السلام در ادامه فرمودند: و وقتی کافر به قبر وارد شود، قبر به او می‌گوید: خوش مباد بر تو، قسم به خدای متعال که من تو را آن وقت که بر روی زمین راه می‌رفتی، مبعوض می‌داشتم، حال که به درون من راه یافته‌ای چگونه خواهد بود و به زودی این امر را خواهی دید. پس او را فشاری می‌دهد و به صورت ذرات ریز متلاشی می‌کند و باز به

همان حالی که داشت، برگردانیده می‌شود و بابی به سوی آتش به روی او باز می‌گردد و جایگاه خود را در آن می‌بیند. سپس از همان دری که باز شد، شخصی بیرون می‌آید که هرگز کسی زشت‌تر از آن دیده نشده است. به آن صورت زشت می‌گوید: ای بنده خدا، تو کیستی؟ من چیزی زشت‌تر از تو ندیده‌ام! در جواب می‌گوید: من عمل بد تو هستم که انجام می‌دادی و عقیده و رأی ناپاک تو هستم.

امام علیه السلام فرمود: سپس روح وی اخذ شده و در همان جایگاه خود که در آتش دیده بود، قرار داده می‌شود. پس به طور مدام سوزی به جسم او می‌رسد که درد و سوزش آن را تا روز قیامت در جسم خود می‌یابد و خدای متعال مسلط می‌گرداند بر روح او ۹۹ مار بزرگ که به او نیش می‌زنند، که اگر یکی از آن مارها بر زمین بدمد، امکان ندارد دیگر زمین چیزی برویاند.^{۸۷}

۸۷ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ مَا مِنْ مَوْضِعٍ قَبْرٍ إِلَّا وَهُوَ يَنْطِقُ كُلُّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَنَا بَيْتُ الثَّرَابِ أَنَا بَيْتُ الْبَلَاءِ أَنَا بَيْتُ الدُّوْدِ قَالَ: فَإِذَا دَخَلَهُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ قَالَ: مَرْحَبًا وَأَهْلًا أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَجِيكُ وَأَنْتَ تَمْشِي عَلَيَّ ظَهْرِي فَكَيْفَ إِذَا دَخَلْتَ بَطْنِي فَسَتْرِي ذَلِكَ قَالَ فَيَنْسَحُ لَهُ مَدَّ الْبَصَرِ وَيُنْتَحُ لَهُ بَابٌ بَرِي مَقْعَدُهُ مِنَ الْجَنَّةِ قَالَ: وَيَخْرُجُ مِنْ ذَلِكَ رَجُلٌ لَمْ تَرَ عَيْنَاهُ شَيْئًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ فَيَقُولُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا رَأَيْتُ شَيْئًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْكَ فَيَقُولُ: أَنَا رَأَيْتُ الْحَسَنَ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ وَعَمَلَكَ الصَّالِحَ الَّذِي كُنْتُ تَعْمَلُهُ قَالَ: ثُمَّ تُؤْخَذُ رُوحُهُ فَتَوَضَّعُ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ رَأَى مِثْلَهُ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ تَمَّ قَرِيرَ الْعَيْنِ فَلَا يَزَالُ نَفْحَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ تُصِيبُ جَسَدَهُ لِدَلَّتْهَا وَطَيْبَتْهَا حَتَّى يُبْعَثَ قَالَ: وَإِذَا دَخَلَ الْكَافِرُ قَالَ لَا مَرْحَبًا بِكَ وَنَا أَهْلًا أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَبْغِضُكَ وَأَنْتَ تَمْشِي عَلَيَّ ظَهْرِي فَكَيْفَ إِذَا دَخَلْتَ بَطْنِي فَسَتْرِي ذَلِكَ قَالَ فَتَضَمُّ عَلَيْهِ فَتَجْعَلُهُ رَيْبِمًا وَيُعَادُ كَمَا كَانَ وَيُنْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى النَّارِ فَبَرِي مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ قَالَ: ثُمَّ إِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْهُ رَجُلٌ أَفْبَحُ مِنْ رَأْيِ قَطُّ قَالَ: فَيَقُولُ يَا عَبْدَ اللَّهِ مَنْ أَنْتَ مَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَفْبَحُ مِنْكَ قَالَ فَيَقُولُ أَنَا وَعَمَلَكَ السَّيِّئَ الَّذِي كُنْتُ تَعْمَلُهُ وَرَأَيْتُ الْخَبِيثَ قَالَ: ثُمَّ تُؤْخَذُ رُوحُهُ فَتَوَضَّعُ حَيْثُ رَأَى مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ لَمْ تَزَلْ نَفْحَةٌ مِنَ النَّارِ تُصِيبُ

روایت بسیار عمیق مذکور، ما را متوجه می‌کند همان‌طور که در زندگی دنیوی وقتی باب ایمان یا باب عقاید حق به روی قلب انسان باز شود، در حقیقت باب بهشت به روی انسان باز شده است، همین حالت درونی در برزخ صورت خاص خود را می‌یابد و باب بهشت بر جان انسان گشوده می‌شود و باز شدن بابی از جهنم، تمثّل برزخی همان عقاید باطل دنیوی است.

باز باید فراموش نکنید این که ملاحظه می‌فرمایید قبر یا برزخ سخن می‌گوید، به جهت آن است که جنس آن از عالم مجردات است و لذا علاوه بر این که فهم و شعور دارد و شخصی که وارد آن می‌شود را می‌شناسد، قدرت تکلم نیز دارد. همچنان که خود ما بعضاً با خودمان از طریق نفس مجردمان سخن می‌گوییم.

«زمان» در برزخ

با توجه به این که زمان مربوط به حرکت ذاتی عالم ماده است و چیز مستقلی نیست که خارج از ذات اشیاء ماده موجود باشد و برهان حرکت جوهری ملاصدرا «رحمة الله علیه» این نکته را به خوبی روشن می‌کند.^{۸۸} پس زمان به آن معنی که در عالم ماده مطرح است، در عالم برزخ وجود ندارد، چرا که در آن جا حرکت و تغییر قوه به فعل معنی ندارد و چنین نیست که یک

جَسَدُهُ فَيَجِدُ أَلْمَهَا وَ حَرَكَهَا فِي جَسَدِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُ وَ يُسَلِّطُ اللَّهُ عَلَي رُوحِهِ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ تَيْبَسًا تَهْتُمُهُ لَيْسَ فِيهَا تَيْبَسٌ يَنْفُخُ عَلَي ظَهْرِ الْأَرْضِ فَتُنْبِتُ شَيْئًا (الكافي ج ۳ ص ۲۴۱ باب ما ينطق به موضع القبر)

۸۸ - به کتاب «از برهان تا عرفان، شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری» از همین مؤلف رجوع کنید.

موجود برزخی دگرگون بشود و صورتی را از دست بدهد و صورت دیگری به خود بگیرد. موجود برزخی، فعلیت محض و صورت محض با حدود و مقدار معین است. مثل صور ذهنی انسان‌ها است که می‌تواند سال‌ها به صورت ثابت در ذهن بماند، مانند ماده نیست که خود به خود دگرگون شود، بلکه آن صورت ذهنی اگر هم از ذهن ما پنهان شد، پس از سال‌ها می‌توان به همان نحو اولیه باز آن را در ذهن آورد. مثل پدیده‌های عالم ماده نیست که پس از گذشت سال‌ها تغییر کرده باشد و آن صورت قبلی نباشد، و چون تغییر در ذات آن صور ذهنی واقع نمی‌شود، زمان هم که حاصل حرکت است در آن جا مطرح نیست. آری درست است که نفس انسان می‌تواند صورت ذهنی را به حالات مختلف در آورد و در عین حال آن را به حالت اولیه برگرداند، در این حالت آن صورت ذهنی ثابت بود، ولی نفس صورت‌های ذهنی دیگری در کنار آن صورت ذهنی ابداع و ایجاد کرد و این نوع تغییر غیر از تغییراتی است که در عالم ماده انجام می‌شود که شیء اولیه تغییر می‌کند و شیء جدیدی به وجود می‌آید. تبدلات برزخی مثل تبدلاتی است که نفس روی صور ذهنیه انجام می‌دهد. و لذا حرکت به معنی حرکت و تغییر موجود در دنیا در عالم برزخ نیست و چون زمان، حاصل حرکت است و چون حرکت در عالم برزخ نیست، پس زمان در آن عالم وجود ندارد، و معنی ندارد کسی بگوید انسان چه مدت در برزخ به سر می‌برد، بلکه باید متوجه بود که انسان در برزخ همچنان «بودن و بقاء» خود را دارد و در بودن خود، همراه با حالات و افکار خود به سر می‌برد، حالا اگر حالات و افکار او خلاف فطرت او بود، معذب است. از این جهت برزخ؛ عالم جدیدی است که

باید انسان در دنیا با شناخت عالم برزخ، خود را برای آن عالم آماده کند.
به گفته مولوی:

روز مرگ این حسّ تو باطل شود نور جان داری که یار دل شود؟
در لحد کاین چشم را خاک آکند هست آنچه گور را روشن کند؟
آن زمان کاین دست و پایت بردرد پرّ و بالت هست تا جان بر پرد؟
کسانی که مبتلا به حبّ شهوات و زینت دنیا و امثال آن هستند، در آن جا بیچاره می‌شوند. چون بعد از مفارقت از دنیا و عالم محسوس، معشوق خود را که دنیا و شهوات دنیایی بود نمی‌یابند. انسان‌ها برای این دو روزه که می‌دانند ثباتی در آن نیست، چه کوشش‌ها و تقلّ‌هایی می‌کنند، باید از خود پرسید؛ برای آن عالم که بر طبق حکم فطرت به سر می‌برد، و زندگی هم زندگی ابدی است، چه کوشش‌هایی باید بکند؟

زین همه انواع دانش روز مرگ دانش فقر است ساز راه و برگ
آب دریا مرده را بر سر نهد ور بود زنده، ز دریا کی رهد؟
چون بمردی تو ز اوصاف بشر بحر اسرار نهد بر فرق سر
باید علمی داشت که بتوان در ابدیت با آن زندگی کرد، علم به دنیا برای زندگی دنیایی خوب است، ولی باید علمی هم داشت که آن جا به کار آید، علم به بندگی و فقر ذاتی خود و علم به خدا و قیامت. وگرنه اگر با همین علوم دنیایی، خود را مشغول کردیم و مؤمنین را نیز که از علوم معنوی بهره دارند تحقیر نمودیم، در آن دنیا همه چیز خود را فانی و بر باد رفته می‌بینیم. گفت:

ای که خلقان راتو خر می‌خوانده‌ای این زمان چون خرابین یخ‌مانده‌ای
گر تو علامه‌ی زمانی در جهان نکئ فَنای این جهان بین وین زمان

صد سال در عالم بی‌زمانی

از نمونه‌های بی‌زمانی برزخ، داستان حضرت عزیر است که قرآن

می‌فرماید:

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِثَّةَ عَامٍ تَمَّ بَعْتَهُ قَالَتْ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِثَّةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^{۸۹}

«آن حضرت عبورش به منطقه‌ای افتاد که خانه‌ها همه خراب شده

بودند و گویا استخوان‌های مردم آن جا بر روی خاک افتاده بود.

گفت: چگونه این‌ها را خدای متعال زنده می‌کند؟ پس خداوند او را به

مدت صد سال میراند و سپس زنده نمود و به او گفت: چه مدت در

این جا ماندی؟ گفت: یک روز یا بعضی از روز را. خداوند فرمود: ولی

صد سال این جا ماندی، حال بنگر به طعام و شرابت که تغییر نکرده و

بنگر به الاغت. و باید تو را آیت و نشانه‌ای برای مردم قرار بدهم و باز

بنگر به استخوان‌های الاغ که چگونه آن‌ها را بلند می‌کنیم و پیوند

می‌دهیم و سپس گوشت را به آن‌ها می‌پوشانیم. پس وقتی مسئله برای

او روشن شد، گفت: می‌دانستم که خدا بر همه چیز قادر است.»

خداوند طعام و شراب او را با این که صد سال از آن‌ها گذشته بود به همان صورت حفظ نمود و الاغ او را که نسبت به طعام و شراب امکان ماندنش تا مدتی بیشتر است، میراند تا او به قدرت حق در حفظ و میراندن، با شهود غیبی پی‌برد و عیناً مشاهده کند که مسئله زمان و بود و نبود آن و طولانی بودن و کوتاه بودن آن در مقابل قدرت خداوند هیچ نقشی ندارد.

آنچه مهم است این قسمت آیه است که می‌فرماید: «فَأَمَّا إِيَّاهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ» یعنی او را خداوند صد سال میراند و سپس زنده نمود، که حاکی از آن است که روح او بر اساس محاسبات عالم دنیا صد سال در عالم دیگر یعنی در برزخ یا فوق برزخ بوده است. با این حال وقتی از او سؤال می‌شود «كَمْ لَبِثْتَ؟» چقدر در این جا مکث نموده‌ای؟ بر خلاف واقعیت دنیا که صدسال گذشته است، می‌گوید: یک روز یا قسمتی از یک روز. و خداوند می‌فرماید: «بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ» بلکه صد سال است در این جا مانده‌ای.

حال سؤال این است که چرا این پیامبر خدا با این که بر اساس محاسبات دنیایی صد سال در برزخ یا عالم فوق برزخ بوده است، در جواب می‌گوید: یک روز یا کمتر از آن مکث کرده‌ام؟ این جا است که معلوم می‌شود در عالم برزخ، یا فوق آن، زمان نمی‌گذشته تا او حس کند و خداوند با این واقعه این سر را برای بشریت روشن فرمود و فهماند که عوالم فوق زمان را نمی‌شود با مقیاس‌های زمانی محاسبه نمود. و اساساً فوق زمان، قابل انطباق به زمان نمی‌باشد لذا حضرت حق در واقع می‌خواست به او بفهماند که مکث تو در عوالم اخروی و در عالم بعد از مرگ با محاسبات زمانی قابل اندازه‌گیری نیست. و اما اگر می‌خواهی که

بر اساس محاسبات اهل دنیا بدانی چه مدتی در عالم بعد از مرگ هستی، بدان مدت صد سال است.

غیر قابل توصیف بودن برزخ

در سوره یس آیه ۲۶، داستان آن انسان پاکی را می آورد که چون وارد برزخ شد گفت: ای کاش قوم من می دانستند که چگونه خداوند مرا مورد مغفرت خود قرار داد و مرا بزرگ داشت. « قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ، قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ».

این آیه می رساند آن قدر عالم برزخ برای مؤمنین واقعی زیباست و آن قدر وضعشان در آن عالم خوب است که آرزو می کنند ای کاش بقیه هم این را می دانستند، به طوری که وقتی با آن عالم روبه رو می شوند متوجه آن همه وصفی که توسط پیامبران از برزخ شده بود می گردند؛ بدون آن که در وصف پیامبران نقصی باشد، ولی این قدر عجیب است که در الفاظ نمی گنجد.

از همین نظر است که مؤمنین، بعد از مرگ و ورود به برزخ و با برخورداری از حیات سعید برزخی و با قرار گرفتن در یک سعه خاص و فوق تصور، حیات دنیوی را جز یک زندان تنگ نمی بینند و به همین جهت هم هست که امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُقَالُ لِرُوحِهِ وَهُوَ يَغَسَّلُ: أَيْسُرُكَ أَنْ تُرَدَّ
إِلَى الْجَسَدِ الَّذِي كُنْتَ فِيهِ؟ فَيَقُولُ: مَا أَصْنَعُ بِالْبَلَاءِ وَالْخُسْرَانِ وَ
النَّعَمِ» ۹۰.

در حالی که بدن مؤمن را غسل می دهند به روح او گفته می شود
آیا دوست داری به بدنی که در آن بودی برگشت داده شوی؟
می گوید: در آن حال، گرفتاری و خسران و غم و اندوه آن را چه
خواهم کرد؟

همین قیاس را از جهت فوق تصور بودن برزخ، برای کفار از جهت
بدی و سختی در نظر داشته باشید که خداوند می فرماید شما در دنیا
نمی توانید درک کنید چقدر سخت است.

«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينَ، وَمَا أَدْرِيكَ مَا سِجِّينَ»^{۹۱}

کتاب و سرنوشت گناهکاران در سجین و تنگنا است و چه می توانی
درک کنی از سجین.
یا می فرماید:

«وما أدریک ما الحُطْمَه»

تو چه می توانی درک کنی از آتش درهم کوبنده جهنم.

از امام باقر علیه السلام داریم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند:

«وقتی جنازه دشمن خدا را به سوی قبرش حمل می کنند، روح او
در حالی که مضطرب است ندا سر داده و حاملین جنازه را ندا می کند و
می گوید: ای برادران آیا نمی شنوید «أَلَا تَسْمَعُونَ يَا إِخْوَتَاه» من به شما
از وضع بدی که این برادر شقی شما به آن گرفتار شده است شکوه
می کنم. حقیقت این است که دشمن خدا (شیطان) مرا فریب داده و در
مهلکه ای انداخت که راه برگشتی ندارد و او قسم یاد کرد که دلسوز
من است و مرا بازی داد.

و شکایت می کنم از دنیایی که مرا فریب داد و از مقصد اصلی باز داشت و به خود مشغول کرد و وقتی به آن مشغول گشته و با تمام وجود به سوی او اقبال نمودم مرا ترک نمود. و شکایت می کنم به شما از دوستان راه هوس، که مرا گرفتار هوس نمودند و سپس (هنگام مرگ) از من دوری جستند و مرا تنها گذاشتند. و شکایت می کنم به شما از فرزندان که از آن‌ها حمایت نمودم و بر خودم مقدم داشتیم، پس مال مرا خوردند و مرا رها کردند. و شکایت می کنم به شما از مالی که (براساس علاقه به آن) حقّ خدا را از آن پرداخت نکرده و امتناع نمودم و وبال آن بر گردن من افتاد و منفعت آن به دیگران رسید. و شکایت می کنم از منزلی که هر چه مال داشتم برای آن صرف نمودم و غیر من در آن سکونت کرد.

و شکایت می کنم از قبری که دارد ندا می کند و می گوید، من خانه مؤذّیات زمینی و خانه ظلمت و وحشت و ضیق و تنگنا هستم. ای برادران من! به فریاد من برسید و هر چه می توانید جنازه مرا نگه دارید و به زیر خاک نبرید، و بترسید از این که به مثل آنچه من گرفتار شده‌ام گرفتار نشوید...»^{۹۲}

۹۲ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا حُمِلَ عَدُوُّ اللَّهِ إِلَى قَبْرِهِ نَادَى حِمْلَتَهُ أَلَا تَسْمَعُونَ يَا إِخْوَانَاهُ أَتَى أَشْكُو إِلَيْكُمْ مَا وَقَعَ فِيهِ أَحْوَجُكُمْ الشَّقِيُّ أَنْ عَدُوَّ اللَّهِ حَدَّعَنِي فَأَوْرَدَنِي ثُمَّ لَمْ يُصَدِّرْنِي وَ أَقْسَمَ لِي أَنَّهُ نَاصِحٌ لِي فَعَشْتَنِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ ذُنُوبًا غَرَّ بَنِي حَتَّى إِذَا اطْمَأْنَنْتُ إِلَيْهَا صَرَخْتَنِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ أَجْلَاءَ الْهَوَى مَثْوِي ثُمَّ تَبَّرَهُ وَ مَيَّسَى وَ حَذَلُونِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ أَوْلَادًا حَمِيَّتْ عَنْهُمْ وَ آتَرْتَهُمْ عَلَيَّ نَفْسِي فَأَكَلُوا مَالِي وَ أَسْلَمُونِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ مَا لَأَ مَنَعَتْ مِنِّي حَقَّ اللَّهِ فَكَانَ وَبَالَهُ عَلَيَّ وَ كَانَ نَفْعُهُ لِبُعَيْرِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ دَارًا أَنْفَقْتُ عَلَيْهَا حَرِيَّتِي وَ صَارَ سَاكِنُهَا غَيْرِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ طُولَ النَّوَاءِ فِي قَبْرِي يُنَادِي أَنَا بَيْنْتُ الدُّودِ أَنَا بَيْنْتُ الظُّلْمَةِ وَ

این روایت نیز ما را متوجه فوق تصور بودن عالم برزخ برای گناهکاران می‌کند و به همین جهت هم آن فرد کافر می‌گوید: «آیا نمی‌شنوید؟» پس چرا نمی‌شنوید، من دارم در حال اضطراب به شما شکوه می‌کنم.

آری ندای برزخی غیر از ندای دنیوی است، چون از عالم دیگر است، تفاوت این دو ندا مثل تفاوت دنیا و برزخ است. ندای برزخی را باید با گوش برزخی شنید.

پنج حسّی هست جز این پنج حسّ آن چو زرّ سرخ و این حس‌ها چو مس اندر آن بازار کاهل محشرند حسّ مس را چون حسّ زر کی خزند؟ مسئله سؤال ملکین در قبر و مسئله تمثّل مال و اولاد و گفتگوی انسان با آن‌ها و گفتگوی انسان‌ها در برزخ با یکدیگر، همه این‌ها بر اساس احکام و سنن برزخی است و نه بر اساس احکام و سنن موجود در عالم ماده، بیشتر شبیه گفتگوی خودمان است با خودمان که بدون لفظ و دهان است و در آن حال معانی منتقل می‌شود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد شرایط برزخیان می‌فرماید:

«آنان سختی‌ها و خطرات آن عالم را سخت‌تر و دردناک‌تر از آنچه می‌ترسیدند، مشاهده کردند، و آیات و آثار آن عالم را بزرگتر از آنچه تصور می‌کردند، دیدند. پس هر دو غایت، چه نعمت‌ها و بهشت برزخی، و چه گرفتاری‌ها و عذاب برزخ، تا نقطه بازگشت برای

الْوَحْشَةِ وَالضَّيْقِ يَا إِخْوَانَةَ فَاحْسِبُونِي مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اِخْذَرُوا مِثْلَ مَا لَقِيتُ فَإِنِّي قَدْ بُشِّرْتُ بِالنَّارِ وَ بِالذُّلِّ وَ الصَّغَارِ وَ غَضَبِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ وَ اِحْسَرَاتِهِ عَلَيَّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَ يَا طُولَ عَوْنَتَاهُ فَمَا لِي مِنْ شَفِيعٍ يُطَاعُ وَ لَا صَدِيقٍ يَرْحَمُنِي فَلَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَاكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (الكافي، ج ۳، ص ۲۳۳، باب أن الميت يمثّل له ماله و ولده).

آنان کشیده شده است و تا روز قیامت ادامه دارد و در نتیجه بالاترین درجه ترس برای مجرمین و بالاترین درجه امیدواری برای مؤمنین در مدت اقامت در برزخ وجود دارد. پس اگر قدرت سخن گفتن داشتند، از توصیف آنچه مشاهده کرده‌اند، عاجز بودند «فَلَوْ كَانُوا يَنْطِقُونَ بِهَا لَعَبُوا بِصِفَةٍ مَا شَاهَدُوا وَ مَا عَابُوا» و اگر چه آثار آنان به ظاهر ناپدید گشته و اخبارشان قطع شده است. ولی چشم‌های عبرت، آنان را می‌نگرد و گوش‌های عقول از زبان آنان می‌شنود و آنان از غیر راه‌های شناخته شده نطق، تکلم می‌کنند «و تَكَلَّمُوا مِنْ غَيْرِ جِهَاتِ التُّنْقِ»^{۹۳} حضرت با جمله «اگر قدرت سخن گفتن داشتند از توصیف آنچه مشاهده کرده‌اند، عاجز بودند» خبر می‌دهند که اولاً: برزخیان قدرت سخن گفتن با روش دنیایی ندارند. ثانیاً: اگر هم می‌توانستند سخن بگویند، هرگز

۹۳ - «سَلَكُوا فِي بُطُونِ التُّرُخِ سَبِيلًا سَلَطَتِ الْأَرْضُ عَلَيْهِمْ فِيهِ فَأَكَلَتْ مِنْ لُحُومِهِمْ وَ شَرِبَتْ مِنْ دِمَائِهِمْ فَأَصْبَحُوا فِي فِجَواتِ قُبُورِهِمْ جَمَادًا لَا يَمُوتُونَ وَ ضِمَارًا لَا يُوْجَدُونَ لَا يُفْرِعُهُمْ وَرُودُ الْأَهْوَالِ وَ لَا يَحْزُنُهُمْ تَنَكُّرُ الْأَحْوَالِ وَ لَا يَحْفَلُونَ بِالرُّوْاجِفِ وَ لَا يَأْذُونَ لِلْقَوَاصِفِ عَيْبًا لَا يَنْتَظِرُونَ وَ شَهُودًا لَا يَحْضُرُونَ وَ إِنَّمَا كَانُوا جَمِيعًا فَتَشَشَّتُوا وَ آلَافًا فَافْتَرَقُوا وَ مَا عَنْ طُولِ عَهْدِهِمْ وَ لَا بَعْدِ مَحَلِّهِمْ عَمِيَّتِ أَخْبَارُهُمْ وَ صَمَّتْ دِيَارُهُمْ وَ لَكَنَّهُمْ سَقُوا كَأَسَا بَدَلْتَهُمْ بِالْتُّنْقِ خَرَسًا وَ بِالْسَّمْعِ صَمَمًا وَ بِالْحَرَكَاتِ سُكُونًا فَكَأَنَّهُمْ فِي أَرْبَعِ الْجِالِ الصَّفَةِ صَرَعِي سَبَاتِ جِيرَانٍ لَا يَتَأَسَّسُونَ وَ أَحْيَاءٍ لَا يَتَزَاوَرُونَ بَلِيَّتِ بَيْنَهُمْ عُرَا التَّعَارُفِ وَ انْقَطَعَتْ مِنْهُمْ أَسْبَابُ الْإِحْيَاءِ فَكَلَّمَهُمْ وَحِيدٌ وَ هُمْ جَمِيعٌ وَ بِجَانِبِ الْهَجْرِ وَ هُمْ أَخْلَاءٌ لَا يَتَعَارَفُونَ لِلَّيْلِ صَبَاحًا وَ لَا لِنَهَارٍ مَسَاءً أَى الْجَدِيدِينَ طَعَنُوا فِيهِ كَانِ عَلَيْهِمْ سَرْمَدًا شَاهِدُوا مِنْ أَحْطَارِ دَارِهِمْ أَفْطَعُ مِمَّا خَافُوا وَ رَأَوْا مِنْ آيَاتِهَا أَعْظَمَ مِمَّا قَدَّرُوا فَكَلَّمْنَا الْغَائِبِينَ مُدَّتْ لَهُمْ إِي مَبَاةٍ فَاتَتْ مَبَالِغَ الْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ فَلَوْ كَانُوا يَنْطِقُونَ بِهَا لَعَبُوا بِصِفَةٍ مَا شَاهَدُوا وَ مَا عَابُوا وَ لَئِنْ عَمِيَّتْ آفَارُهُمْ وَ انْقَطَعَتْ أَخْبَارُهُمْ لَقَدْ رَجَعَتْ فِيهِمْ أَبْصَارُ الْعَيْسِرِ وَ سَمِعَتْ عَنْهُمْ أَذَانَ الْعُقُولِ وَ تَكَلَّمُوا مِنْ غَيْرِ جِهَاتِ التُّنْقِ». (نهج البلاغه، کلام ۲۲۱)

نمی‌توانستند مشاهدات خود را برای انسان‌های دنیوی توصیف کنند. و جمله «از غیر راه‌های شناخته شده نطق، تکلم می‌کنند» می‌رساند که برزخیان به زبان برزخی و نه به زبان دنیایی تکلم می‌کنند.

مشاهده برزخ و برزخیان

انسان‌ها تا در مرتبه نازله حیات هستند و جهت آن‌ها به دنیاست، از حیات بالاتر و شدیدتر، یعنی عالم برزخ، محبوب‌اند، چه رسد به درک عوالم بالاتر از برزخ که به شعور و حیاتی شدیدتر نیاز است و به همین جهت پروردگار انسان‌ها در قرآن به ما نصیحت می‌کند که ای انسان‌ها آنچه خداوند از آخرت و عوالم اخروی به شما وعده داده، حق و ثابت است. پس حیات نازله دنیا شما را به اشتباه نیندازد و از آنچه حق است، فریب ندهد و منصرف نکند و شیطان هم شما را در حضور خداوند به اشتباه نیندازد.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا

يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ»^{۹۴}

می‌فرماید: حیات نازله (الحیوة الدنيا) شما را از درک وعده خدا محروم می‌کند. خاصیت حیات نازله و حیات دنیا، غفلت از حقایق عالم وجود است، و لذا انسان دیدنی‌های آن‌جا را نمی‌بیند، و شنیدنی‌های آن‌جا را نمی‌شنود و به یافتن‌های آن‌جا نائل نمی‌شود. چون کسی که گرفتار زندگی وهمی و خیالی شد، از ادراک حقایق محروم می‌شود و به همین جهت قرآن می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ»^{۹۵}

زندگی دنیایی و مادون، سراسر بازی و سرگرمی است بدون هیچ

حقیقتی.

برخیالی صلح‌شان و برخیالی جنگ‌شان و برخیالی فخرشان و برخیالی ننگ‌شان

پس از آن که قرآن تأکید می‌کند که حیات نازله دنیایی یک سرگرمی

و بازی است، می‌فرماید:

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ

الْحَيَاةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^{۹۶}

در مقابل حیات دنیایی، حیات آخرتی است که یک حیات واقعی

است و به واقع آن حیات، حیات است. ای کاش مردم می‌دانستند،

چون اگر آن را می‌شناختند می‌فهمیدند این حیات دنیایی حیات

نیست.

قرآن در مورد افرادی که خود را مشغول حیات نازله و زندگی دنیا

کرده‌اند، می‌گوید:

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ

غَافِلُونَ»^{۹۷}

این‌ها فقط ظاهر زندگی دنیایی را می‌شناسند و از آخرت غافل‌اند.

۹۵ - سوره محمد «ص»، آیه ۳۶.

۹۶ - سوره عنکبوت، آیه ۶۴.

۹۷ - سوره روم، آیه ۷.

پیدااست که کلمه «غافل» در جایی به کار می‌رود که چیزی در عینی که به انسان نزدیک است از آن بی‌خبر باشد. یعنی این‌ها از پشت پرده حیات دنیایی که هم‌اکنون حاضر است بی‌خبرند.

آری انسان‌ها با تفکر و تعقل در همین دنیا می‌توانند متوجه حیات برزخی و قیامتی شوند و سپس از طریق تزکیه نه تنها متوجه آن عالم بشوند، بلکه بتوانند آن عالم را تا حدی حس کنند. یعنی در یک مرتبه می‌توانند فکر کنند و آرام آرام ایمان بیاورند و در یک مرتبه با فاصله گرفتن از حیات دنیایی، آن عالم را مشاهده نمایند. پس اگر انسان از حیات نازله به حیات بالاتر دست پیدا کرد، ادراکات او هم به مرتبه بالاتری نایل می‌شود. یعنی «باصره» و «سامعه» او چیزهایی را که درجه وجودی بالاتری دارند، می‌بیند و می‌شنود. چنانچه قرآن موقعیت انسان‌هایی را مطرح می‌کند که خداوند آن‌ها را به حیات برتر رسانده و لذا در بین مردم‌اند ولی با نور برتر و بصیرت بالاتری زندگی می‌کنند، بر عکس کافران که در ظلمت زندگی می‌کنند و هیچ خبری از عالم بالاتر ندارند

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ

كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ

ما كانوا يَعْمَلُونَ».^{۹۸}

گر ز نام و حرف خواهی بگذری	پاک کن خود را از خود، هان یکسری
خویش را صافی کن از اوصاف خود	تا بینی ذات پاک صاف خود
بینی اندر دل، علوم انبیاء	بی کتاب و بی مُعید و اوستا

پس محبوب بودن از عالم برزخ و عوالم دیگر به جهت ضعف حیات و ضعف ادراک است. و مشکل به خود ما برمی گردد و الّا حجابی بین ما و آن عالم نیست. در حیات بالاتر حجابها از قلب و مشاعر انسان به اندازه‌ای که از حیات برتر برخوردار شد، کنار می‌روند و مکشوف شدن عوالم برزخ و بالاتر از آن در دنیا برای عده‌ای، به همین مسئله مربوط است تا آن‌جا که رسول اکرم ﷺ در معراج‌های خود همه عوالم را پشت سر گذاشتند و اسرار و دقائق بهشت‌ها و بهشتی‌ها و جهنم‌ها و جهنمی‌ها را مشاهده نمودند. و کلاً از لحن روایات برمی‌آید که برزخ و بالاتر از آن برای پیامبران و امامان مکشوف بوده است.

گذر از برزخ‌ها، در دنیا

روشن شد که ورود به برزخ و حرکت در برزخ‌ها برای همه انسان‌ها چه صالح و چه ناصالح ضروری است، تا بتوان وارد قیامت شد. و تعداد اندکی از انسان‌ها هستند که قبل از مرگ طبیعی با عنایات خاص الهی و با مجاهدات علمی و عملی و با تحصیل انقطاع کامل از دنیا، در همین زندگی دنیوی وارد نظام برزخی شده و عوالم برزخی را پشت سر می‌گذارند و حتی نه تنها در برزخ سیر می‌کنند و از آن می‌گذرند، بلکه با مجاهداتی که دارند و با عشق و انجذابی که به لقاء وجه کریم حضرت حق دارند، از همه عوالم گذشته و به عزّ قدس رسیده و فانی در حق گشته‌اند که «ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» این رستگاری بزرگی است.

آنچه از برزخ برای عامه، با مرگ طبیعی پیش می‌آید، برای اولیاء الهی با مرگ اختیاری قبل از مرگ پیش آمده و آنچه برای عامه مردم باطن

است برای این‌ها ظاهر است. قرآن در سوره تکاثر به آن‌هایی که غرق در کثرت طلبی‌اند خطاب می‌کند:

«الْهَيَاكُمُ التَّكَاثُرُ» تکاثر در دنیا و متاع آن شما انسان‌ها را از امر مهم‌تان غافل کرده است «حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» آنچنان که به خود نمی‌آیید تا مرگ شما فرا رسد و وارد قبر شوید «كَلَّا» نه، این چنین نیست، غافل نباشید. «سَوْفَ تَعْلَمُونَ» زیرا به زودی می‌دانید این اشتغالات و غفلت‌ها، چه ضرری برای شما در پی خواهد داشت «ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» باز نه، این چنین نباشید، این چنین مشغول تکاثر نباشید، زیرا که به زودی می‌دانید که این کار غلط است. «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ» لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» به خود بیایید و غافل نباشید که نتیجه بدی برای شما دارد. اگر شما از مرتبه بالاتر علم و ادراک که «علم یقین» است، برخوردار بودید مسلماً جهنم را که صورت‌آخروی این اشتغال و غفلت و تکاثر است می‌دیدید.

«ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» سپس بعد از مرگ با مشاهده و شهود عینی که آن «عین‌الیقین» است، جهنم را می‌دیدید.

«ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» و سپس در آن روز از نعمت‌های الهی سؤال می‌شوید.

پس طبق این سوره، اگر کسی خود را از کثرات دنیا، نجات دهد و به «عین‌الیقین» برسد می‌تواند حقایق‌آخروی را مشاهده نماید و بر همین اساس است که پیامبر اسلام ﷺ در معراج از همه عوالم برزخ و قیامت گذشتند تا آن‌جایی که قرآن در سوره نجم در مورد آن حضرت می‌فرماید: «ثُمَّ دَنَّى فَدَلَّتْ فَاكَانَ قَابًا قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» «سپس نزدیک شد، پس نزدیک‌تر شد تا حد و اندازه دو سر کمان» و تمام اسرار بهشت و

جهنم برای او مکشوف گشت. و در واقع پیامبر ﷺ به جهت شهود عوالم قیامت یک قیامت مجسم بودند. به گفته مولوی:

پس محمد ﷺ صد قیامت بود نقد زانکه حلّ شد در فناش حلّ و عقد
 زاده ثانی است احمد در جهان صد قیامت بود او اندر عیان
 و به همین جهت اگر دستورات آن حضرت را عمل نمایم علاوه بر
 این که در برزخ و قیامت از مهالک آن عالم می‌رهیم و به لقاء الهی نائل
 می‌گردیم؛ چون قلب مقدس آن حضرت که حامل شریعت محمدی ﷺ است و بر اساس همان شریعت در برزخ و قیامت حاضر است، هر کس هم
 اکنون به هر اندازه که به اسلام عمل کند در برزخ و قیامت حاضر می‌شود
 و به عبارت دیگر هر کس بیشتر به پیامبر ﷺ از نظر اعتقاد و اخلاق و
 اعمال نزدیک باشد، بیشتر به عوالم آخروی نزدیک است و کتابش در
 علّین خواهد بود و مسلم هر کس به سوی کتابش که همان سرنوشتش
 باشد کشیده می‌شود، چنانچه فرمود: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِّينَ»، بر
 عکس فِجَار که کتابشان در «سِجِّينَ» و تنگنای قیامت است و به سوی آن
 کشیده می‌شوند.

امام صادق عليه السلام فرمودند:

«رسول اکرم ﷺ نماز صبح را با مردم به جا آوردند. بعد از نماز
 نظرشان به جوانی افتاد که در اثر کثرت عبادت و بیداری شب،
 بی اختیار سرش پایین می‌افتاد و رخسارش زرد و جسم او نحیف و
 چشمانش گود افتاده بود.»

پیامبر اکرم ﷺ خطاب به آن جوان فرمود: ای فلان در چه حالی؟
 گفت: یا رسول الله در حال یقین هستم. پیامبر ﷺ از گفتار جوان تعجب

نمود و به او فرمود: برای هر یقینی حقیقتی و آثاری هست. حال، حقیقت و آثار یقین تو چیست؟ جوان گفت: یا رسول الله! بر اثر یقین همیشه محزونم و یقینم مرا محزون داشته و شب‌ها خواب از چشمانم ربوده و به تشنگی در روزهای گرم وادارم کرده است (حزن و خوف از عذاب و گرفتاری‌های آخروی، و دوری از وجه حق، به قیام شب و صیام روز وادارم نموده است). نفس من به کلی از دنیا و آنچه در آن است انصراف پیدا کرده است، تا جایی که «كَأَنَّ» گویا من عرش پروردگار را می‌بینم که برای حساب نصب شده است و همه برای حساب قیامت محشور شده و من در میان آنان هستم و «كَأَنَّ» می‌بینم اهل بهشت را که در بهشت متنعم هستند و با یکدیگر در صحبت و گفتگو بوده و بر مسندهای بهشتی تکیه زده‌اند. و «كَأَنَّ» می‌بینم اهل آتش را در حالی که در آتش معذب هستند و استغاثه می‌کنند و همین الآن «كَأَنَّ» صدای شعله‌های آتش را می‌شنوم که به دو گوش من می‌رسد.

سخنان جوان که به این جا رسید، رسول اکرم ﷺ رو به مردم نموده و فرمود:

«هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ»

این جوان کسی است که خدای متعال قلب وی را به نور ایمان منور فرموده است. سپس خطاب به آن جوان فرمود: «در حفظ حال و منزلت عبودی خود، و در قیام به لوازم آن کوشا باش ...»^{۹۹}.

۹۹ - عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ فَنظَرَ إِلَيَّ شَابًّا فِي الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَخْفِقُ وَيَهْوِي بِرَأْسِهِ مُصْفَرًّا لَوْنُهُ قَدْ نَحِفَ جِسْمُهُ وَ

ملاحظه می کنید که این جوان عوالم برزخ و حشر را می دیده و گان در آن عوالم بوده است، ولی چون هنوز در مرحله قبل از وفات است، کشف او «گان» است، یعنی کاملاً مکشوف نیست و چون وفات یافت، کشف او «ان» می شود، به استثنای پیامبران و امامان علیهم السلام که قبل از وفات و بعد از وفات برایشان یکسان است و در مقام «ان» هستند.

معلوم می شود که آن جوان از اصحاب یقین بوده است و تعبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله که از او پرسیدند: «إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً» برای هر یقینی حقیقتی هست، حاکی از مراتب یقین است و این که اصحاب یقین درجاتی دارند و هر مرتبه از یقین دارای حقیقت خاص و آثار مخصوصی است و منظور از این که حضرت پرسیدند: «فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينُكَ؟» سؤال از مرتبه یقین آن جوان است و این که در کدام مرتبه بوده و چه آثاری بر یقین وی مترتب می باشد. چرا که در هر مرتبه از یقین به تناسب همان مرتبه، حقایق امور و عوالم پشت پرده مکشوف می گردد و آنچه برای عامه مردم بعد از مرگ

غَارَتْ عَيْنَاهُ فِي رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا فُلَانُ قَالَ أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا فَعَجَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ قَوْلِهِ وَقَالَ إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ فَقَالَ إِنَّ يَقِينِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الَّذِي أَخْرَجْتَنِي وَأَسَهَرْتَ لَيْلِي وَأَطَمَأَ هَوَاجِرِي فَعَرَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيَّ عَرْشُ رَبِّي وَقَدْ نُصِبَ لِلْحِسَابِ وَحُشِرَ الْخَلَائِقُ لِذَلِكَ وَأَنَا فِيهِمْ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِي الْجَنَّةِ وَتَتَعَافُونَ وَعَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكُونَ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ وَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ مُصْطَرِحُونَ وَكَأَنِّي الْآنَ أَسْمَعُ زَفِيرَ النَّارِ يَدُورُ فِي مَسَامِعِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِأَصْحَابِهِ هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ ثُمَّ قَالَ لَهُ الزَّمْ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ فَقَالَ الشَّابُّ ادْعُ اللَّهَ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ أُرْزَقَ الشَّهَادَةَ مَعَكَ فَدَعَا لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ فِي بَعْضِ غُرُوتِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَاسْتَشْهَدَ بَعْدَ تِسْعَةِ نَفَرٍ وَكَانَ هُوَ الْعَاشِرَ الْكَافِي ج ۲ ص ۵۳ باب حقیقه الایمان

و با قیامت ظاهر می‌گردد، به ظهور می‌رسد. همان‌طور که برای آن جوان عرش و حشر و حساب مکشوف گشته و همه را در عرش و در حشر و حساب می‌دیده است و ناظر حالات بهشتیان و جهنمیان بوده و این خاصیت حیات طیبه است که با سیر عبودی برای مؤمنین پیش می‌آید که به عوالم برزخ و حشر و حساب سیر کنند و حتی در عوالم بالاتر از آن‌ها قرار گیرند و شاهد حشر و مواقف آن باشند و لذا آن جوان بعد از مرگ، سیر برزخی به مفهومی که عامه مردم در پیش دارند نخواهد داشت، چون در همین دنیا از برزخ گذشته است که در بحث «نفخه صور» این نکته روشن می‌شود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۱۳ به نحو بسیار زیبایی خصوصیات چنین افرادی را که در همین دنیا می‌توانند برزخ و قیامت را مشاهده نمایند، تبیین می‌فرمایند.

آری آن‌هایی که در عوالم بالاتر از برزخ هستند، به عوالم برزخی نیز اشراف داشته و در آن‌ها نیز حضور دارند، به نحوی که نه حضور در برزخ مانع حضور در عوالم بالاتر از برزخ می‌باشد و نه حضور در آن عوالم بالاتر مانع حضور در عوالم برزخی می‌گردد. چرا که در عالم مجردات قاعده «حضور کامل تمام» جاری است، یعنی انسان در آن حالت در همه عوالم هست و در همه عوالم هم همه ابعاد وجودی‌اش حاضر است.^{۱۰۰} عمده انسانی است که توانسته باشد خود را تا عوالم فوق برزخ سوق دهد و حضور و تمثّل پیامبر و ائمه علیهم السلام به هنگامی که انسان مؤمن مُشْرِف به موت است از این گونه تَمَثُّل و حضور است که می‌تواند بر بالین هر مؤمنی

۱۰۰ - برای روشن شدن این موضوع به نکته هفتم از کتاب «ده نکته از معرفت نفس» رجوع

هنگام مرگ باشند «وَيُمَثَّلُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ و امیر المؤمنین و فاطمه و الحسن و الحسین و الائمة مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ ﷺ». ^{۱۱} و مؤمن در آن حال با مشاهده حضرات معصومین علیهم السلام و با مشاهده انوار آن‌ها که جلوات وجه‌الله هستند، آنچنان مبتهج می‌گردد که هیچ چیز برای او محبوب‌تر از این حالت نمی‌باشد. این اشتیاق آنچنان وجود او را فرا می‌گیرد که به سرعت به سوی برزخ و قیامت می‌شتابد، چرا که آن حضرات جلوه واقعی و کامل فطرت او هستند که عمری تلاش می‌کرد در جهت آن گام بردارد و لذا از این طریق به مقصد واقعی خود دست می‌یابد و راضی می‌شود.

پیدا است که هر کدام از مؤمنین به اندازه منزلت عبودی خود و به تناسب تبعیت و ولایت و محبت خویش نسبت به آنان، از این حضور و از آثار و برکات آن و راه‌گشایی‌هایی که برایش می‌کنند، بهره‌مند خواهد شد.

قبل از آن‌که بحث برزخ را به پایان برسانیم و وارد بحث در موضوع قیامت شویم، ذکر چند نکته به شرح زیر ضروری خواهد بود:

اهمیت یاد اموات

گرچه قبر حقیقی انسان، عالم برزخ اوست که در آن جا متنعم و یا معذب است، اما اخبار زیادی که از پیشوایان اسلام رسیده دلالت بر این دارد که عُلقهٔ مادی عالم ارواح به‌طور کامل از افراد در دنیا قطع نمی‌گردد و آنان از دیدار بازماندگان و زندگان که بر سر قبرهایشان می‌روند، بی‌خبر

نیستند^{۱۰۲} و دعا یا نفرین و لعنت زندگان - در صورت استحقاق - بدانان می‌رسد و از اثرات آن، ارواح در رفاه و یا سختی و ناگواری بیشتری قرار می‌گیرند. در قرآن موضوع نماز بر میت و دعا بر سر قبر آنان صراحتاً بیان شده است، چنان‌که خداوند در مورد اهل کفر و نفاق به حضرت رسول اکرم ﷺ چنین خطاب می‌فرماید:

«وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ، إِنَّهُمْ

كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ»^{۱۰۳}

ای پیامبر! هرگز بر احدی از آنان نماز مگزار و بر سر قبرشان مایست، که آن‌ها به خدا و رسولش کافر شدند و در حال فسق و بدکاری مردند.

بنابراین توقف و ایستادن بر سر قبر مردگان و دعا کردن در حق آنها قطعاً اثرات مثبت و خیری برای آنان دارد و آیه فوق نشان می‌دهد که به جهت آثار مثبتی که دارد، پیامبر اکرم ﷺ بر جنازه‌های مؤمنین نماز می‌خوانده‌اند و بر کنار قبرشان ایستاده و برای آن‌ها دعا می‌کرده‌اند.^{۱۰۴} در تعالیم پیشوایان اسلام نیز توصیه‌های زیادی به دعای خیر در حق اموات شده است، چنان‌که حضرت رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند:

«لَا تَذْكُرُوا أَمْوَاتِكُمْ إِلَّا بِخَيْرٍ فَإِنَّهُمْ إِنْ يَكُونُوا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ

تَأْتُمُوا وَإِنْ يَكُونُوا مِنَ النَّارِ فَحَسْبُهُمْ مَا هُمْ فِيهِ».^{۱۰۵}

۱۰۲ - فروع کافی، ج ۱، کتاب جنائز، باب زیارت قبور.

۱۰۳ - سوره توبه، آیه ۸۴.

۱۰۴ - تفسیر المیزان، ذیل آیه مذکور.

۱۰۵ - مهجة البيضاء، ج ۸، ص ۲۹۳.

مردگان خود را جز به نیکی یاد مکنید، زیرا - در غیر این صورت - اگر از اهل بهشت باشند، شما مرتکب گناه شده‌اید و اگر از اهل آتش باشند، پس آنان را در آنچه هستند بس است!

از سوی دیگر مردگان نیز به بازماندگان خود و زندگی علاقه و توجه دارند. چنان‌که در مباحث قبلی ملاحظه شد که ارواح مؤمنین در برزخ از بازماندگان خود و احوال افراد جويا می‌شوند. هم‌چنین مطابق آیاتی که گذشت شهادی راه حق در انتظار دریافت بشارت الحاق شهداء و مؤمنین به جرگه خود هستند.^{۱۰۶}

هم‌چنین در احادیث بسیاری از پیشوایان اسلام موضوع دیدار مردگان از خانواده‌هایشان وارد شده است؛ امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «بنا به منزلی که مؤمن در نزد خدا دارد، هر هفته، هر ماه و یا هر سال یک‌بار از خانواده خود دیدار می‌کند... و هرگاه آنان را در خیر و خوبی ببیند، در شادی و سرور می‌شود و هرگاه آنان را در سختی و حاجتی ببیند، غمگین و اندوهناک گردد».^{۱۰۷}

تردیدی نیست که شادی و سرور ارواح و یا برعکس، غم و اندوه آنان در آگاهی از وضع بازماندگان خود، ناشی از ادراک واقعیت امور و معرفت سرشار آنان در آن جهان، نسبت به موهبت‌ها و فرصت‌های بی‌نظیر زندگی دنیوی است که زمینه مناسبی برای برگرفتن ره توشه آینده

۱۰۶ - سوره آل عمران آیات ۱۶۹ الی ۱۷۱ «وَلَا تُحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ × فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ × يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ».

می‌باشد، لذا وقتی که بازماندگان را در غفلت از این حقیقت و سستی در انجام اعمال صالح و پسندیده می‌یابند، به شدت اندوهناک می‌گردند. در روایات دیگری آمده که ارواح کافران نیز از بازماندگان خود دیدار می‌کنند و اگر آنان را در حال انجام اعمال صالح ببینند بر آنان غبطه می‌خورند.^{۱۰۸}

برای توجه به این حقایق است که یاد مرگ و دیدار اهل قبور را پیشوایان معصوم دین، یکی از عوامل مهم تنبّه و پاره کردن پرده‌های غفلت برشمرده و آن را جزو وسایل تربیت انسان قرار داده‌اند. چه، انسان اگر عاقبت امور را در نظر گیرد و توجهی به مسؤولیت‌های خود در پیشگاه خداوند نماید، دست از هوی و هوس و آمال و آرزوهای محقر و ناپایدار دنیوی کشیده و یکسره خود را معطوف به رشد و پرورش استعدادهای عالیّه خود از طریق انجام وظایف و تکالیف الهی می‌نماید و ذره‌ای غفلت را در از دست دادن فرصت‌ها و عمر گرانمایه خود روا نمی‌دارد. چنان‌که وقتی از حضرت رسول ﷺ سؤال می‌کنند که زیرک‌ترین و هوشیارترین اهل ایمان، چه کسانی هستند؟ می‌فرمایند:

«أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَأَشَدَّهُمْ إِسْتِعْدَادًا لَهُ»^{۱۰۹}

آنان که بیش از همه به یاد مرگ هستند و بیشترین آمادگی را برای آن دارا می‌باشند.

۱۰۸ - بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۵۷.

۱۰۹ - بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۲۶.

بدین علت توصیه‌های فراوانی برای دیدار اموات و زیارت اهل قبور شده تا یاد مرگ و زندگی جاوید در لابلای اشتغالات زندگی این جهانی، فراموش نشود.

حضرت رسول اکرم ﷺ در این مورد فرموده‌اند:

«رُورُوا مَوْتَانِكُمْ فَسَلِّمُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ لَكُمْ فِيهِ عِبْرَةٌ»^{۱۱۰}

به دیدار و زیارت مردگان خود بروید و بر آنها درود فرستید که همانا در این دیدار برای شما عبرتی است.

حضرت علی رضی الله عنه در نهج البلاغه این پند و عبرت از دیدار مردگان را

چنین توصیف می‌فرماید:

«...آنان زودتر به سرنوشتی که برای همه یکسان معین شده است رسیدند، و پیش‌تر به آبخوری که هرکس خواه و ناخواه باید به آنجا فرود آید، فرود آمدند. آری، روزگاری آنها پایگاه‌های بلند و سواران گرانمایه و ارجمند و رعیت‌های علاقه‌مند داشتند، ولی سرانجام راه برزخ را پیش گرفتند و ناگزیر در آن گام گذاشتند. زمین بر آنها چیره گشت و خاک، گوشتشان را خورد و خونشان را آشامید و در شکاف‌های گورها به صورت جماد در آمدند و هیچ‌کس بر حالشان نه‌گریست و نه نالید. دیگر چیزی آنها را به بیم و هراس نمی‌اندازد، و پیشامدهای ناگوار اندوهگین‌شان نمی‌سازد! به زلزله اهمیت نمی‌دهند و به غرش آسمان وقعی نمی‌نهند! غایبند ولی کسی چشم پراهشان نیست، و حاضرند اما انجمن‌ها از وجودشان خالی است. گرد هم بودند و پراکنده گشتند، با خویشان و نزدیکان الفت داشتند و

ناگهان آن‌ها را گذاشتند و درگذشتند. علت این که دیگر خبری از ایشان نمی‌رسد و دیارشان را خاموشی جانکاهی فراگرفته است، درازی مدت و دوری مکانشان نیست، بلکه جامی به آن‌ها داده شده که با نوشیدن آن یک‌باره زبانشان لال و گوششان کر و همه حرکاتشان به سکون مبدل گشته است.

پس در وصف حالشان باید گفت: به خاک افتادگانی هستند خفته، و همسایگانی با هم انس نگرفته، و دوستانی به دیدن یکدیگر نرفته؛ که رشته‌آشنایی آنها پوسیده، و پیوند برادری میانشان بریده است. با این که همه گرد هم آمده‌اند، اما تنها هستند، و با وجود دوستی و نزدیکی اکنون از یکدیگر دورند، نه شب وعده دیدار صبح، و نه روز قرار بازدید شب را می‌گذرانند. راه آخرت - چه در روز آن را پیموده باشند چه در شب - برایشان بی‌پایان شد! خطرهای سرای آن‌جا را بیمناک‌تر از آنچه می‌پنداشتند یافتند، و پاداش یا کیفرشان را بیش از اندازه‌ای که گمان می‌کردند، دیدند. هر یک از دو مقصد - بهشت یا دوزخ - آن‌ها را روی چگونگی پندار و گفتار و کردارشان در دنیا، به‌سوی خود کشیدند و آن‌ها هم خواه‌ناخواه به آنچه در انتظارشان بود شتافته، مزه امید و یا ترس را چشیدند. و چنانچه می‌توانستند هم سخن بگویند هر آینه از توصیف چیزهایی که دیده و یا دریافته بودند، بر نمی‌آمدند. اگرچه آثارشان ناپدید شده و اخبارشان دیگر نمی‌رسد، ولی دیده‌های عبرت‌پذیر صاحب‌دلان آنان را می‌بینند، و گوش‌های مردم روشن‌ضمیر زبان حال آن‌ها را می‌شنوند که می‌گویند: «دیگر آن چهره‌های زیبا و خندان، زشت گشت و پلاسید، و اندام‌های نرم و فریبا از هم گسست و پوسید. جامه‌های کهنه و پاره پوشیدیم و از فشار گور به تنگ آمدیم.

ترس و هراس از هرسو به ما دست داد، و سقف و دیوارهای ظلمتکده بر سر و رویمان فرو افتاد. شادابی از پیکرمان رخت بریست، و گفتار مرگ گوشت تمان را به دندان خست، و اقامتمان در خانه‌های وحشت به درازا کشید، و دیدگانمان برای رهایی از این گرفتگی و تنگنا، راهی ندید...»^{۱۱۱}

با توجه به اثرات مثبت و سازنده حضور بر سر قبر مؤمنین، هم نسبت به خود شخص و هم نسبت به اموات است که فرموده‌اند به قبرستان بروید^{۱۱۲} زیرا «قبرستان معلم است، از اموات عبرت بگیرید، بدانید که روزی هم شما در قبر خواهید بود، دنیای فانی را محکم نگیرید، دنیای فانی مزرعه آخرت است. سعی کنید طوری زراعت کنید که ثمر نیکو بدهد، به دنیای باقی بیندیشید که آن جا مهم است.»

علاوه بر آن، رفتن به قبرستان زمینه ادراک برزخی و حضور در برزخ را در همین دنیا برای انسان فراهم می‌کند، به شرطی که با روحی آرام و آمادگی قلبی به قبرستان برویم. در کیفیت زیارت اهل قبور فرموده‌اند: «چون قصد زیارت قبور مؤمنان را داری، سزاوار است که در روز پنجشنبه باشد؛ و اگر نه در هر وقتی که بخواهی مطلوب و مرغوب است. و طریق زیارت این است که رو به قبله بنمائی و دست خود را بر قبر گذاری و بگویی:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ عُرْبَتَهُ، وَصَلِّ وَحَدَّثَهُ، وَءَانِسْ وَحَشَّتَهُ، وَءَامِنْ رَوْعَتَهُ، وَأَسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً يَسْتَعْنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ

۱۱۱ - نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱.

۱۱۲ - صبح جمعه به قبرستان رفتن در تعالیم دینی توصیه شده است.

مَنْ سِوَاكَ، وَ الْحَقُّ بِمَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ؛ ثُمَّ أَقْرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ
الْقَدْرِ، سَبْعَ مَرَّاتٍ».^{۱۱۳}

«بار پروردگارا! بر غربت او ترحم نما، و تنهائی او را به مقام جمع
خودت ارتباط بده، و موجبات انس را بر وحشت او قرار بده، و ترس
او را تبدیل به ایمنی بگردان، و از رحمت خود برای او رحمتی فرست
که از رحمت غیر تو بی نیاز گردد، و او را به کسی که او را دوست
دارد و در تحت ولایت اوست ملحق گردان. و سپس سوره مبارکه
قدر را هفت بار بخوان.»

قیامت کبری

«قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ

مَعْلُومٍ»^۱

ای پیامبر بگو که اولین و آخرین بشر حتماً در روزی مشخص

جمع خواهند شد.

پس قیامت آن نشئه و موطنی است که در شرایط خاص آن همه

بشریت در کنار هم قرار می‌گیرند و به حساب اعمال آن‌ها رسیدگی

می‌شود و این نشئه غیر از نشئه برزخ می‌باشد.

علائم پیش از وقوع قیامت

بر اساس اخبار و تعالیم پیشوایان معصوم دین علیهم‌السلام و دلالت بعضی از

آیات قرآن، قیامت به وقوع نمی‌پیوندد مگر این که دو مرحله پیش از آن

طی شود، یکی «ظهور حضرت قائم آل محمد علیه‌السلام» و دیگری «رجعت».

هریک از این دو مرحله شباهت و سنخیتی با قیامت دارند و به عبارت

دیگر مراحل نازلۀ آن هستند.

بر اساس معارف دینی، جهان آفرینش به سمت کمال مطلوب خود

پیوسته در حرکت می‌باشد و آخرت، آخرین منزلگه آن است که جهان

هستی در آن مرحله به اوج تکامل خود نائل می‌شود و به تعبیر قرآن زمین

نورانی می‌گردد.^۲ بنابراین مراتب پیش از قیامت یعنی مسئله ظهور و

پیدایش حکومت جهانی امام معصوم علیه‌السلام و مسئله رجعت، در مسیر تکامل

بشریت قرار دارند. در هر یک از این دو مرتبه، بشریت مرحله‌ای از شکوفایی

۱ - سوره واقعه، آیات ۴۹ و ۵۰.

۲ - سوره زمر، آیه ۶۹.

استعدادهای عالیه و الهی خود را در می‌یابد و بیشتر به راز خلقت و حکمت آفرینش آشنا می‌شود و آیات الهی را در آفاق و انفس بهتر از پیش درک می‌کند، تا سرانجام جهان هستی به قیامت و آخرت می‌رسد، در آنجا حقیقت اشیاء و جهان آفرینش را در عالی‌ترین درجه بروز و تجلی خود درک می‌کند و حق و حقیقت به‌طور کامل ظاهر می‌شود.

بنابراین عالم بشریت در مسیر تکاملی خود سه مرحله متوالی را طی خواهد کرد:

اول؛ ظهور حضرت مهدی علیه السلام که در آن شرایط، بشریت راه سریعی را به سوی کمالات طی می‌نماید و عملاً تاریخ بشریت به بلوغ لازم خود می‌رسد و جهت‌گیری‌های انبیاء و اولیاء ثمر می‌دهد.

دوم؛ رجعت که در آن با پیدایش آیات الهی و رجوع و برگشت برخی از انسان‌ها به دنیا، مراتبی از قیامت به وقوع پیوسته و استعدادهای عالیة انسانی که در زمان‌های پیشین به مرحله کامل فعلیت خود نرسیده بود، شکوفا می‌شود.^۳

۳- برای بررسی موضوع رجعت به سخنرانی مربوط به بحث «رجعت» از همین نویسنده می‌توانید رجوع فرمایید. در مورد تشابه رجعت به قیامت و این که کسانی که به دنیا برمی‌گردند مثل اهل برزخ و قیامت بدن خود را انشاء و ایجاد می‌کنند امام خمینی «رحمة الله علیه» می‌فرماید: اگر در مورد رجعت بگویم که نفس شریف رجعت‌کنندگان بدن مُلکی انشاء می‌کنند و با آن بدن رجوع می‌فرمایند، هیچ استبعادی ندارد، بلکه حتماً قضیه چنین خواهد بود، مثل همان که در خبر داریم حضرت امیر علیه السلام در یک شب در آن واحد در چهل جا حاضر بود و در عرش با ملائکه بود و نیز در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله هم بود، همچنین در همان شب هم بر حضرت سلمان مهمان بود و هم با فاطمه علیها السلام در منزل خود بود و واقعاً حضرت با ابدان متعدد در محل‌های متعدد بودند و هریک از این ابدان حقیقتاً بدن شریف حضرت بودند، چرا که نفس، بعد از آن که دارای قدرت کامله شد، می‌تواند بعون الملک الکَرِیم، هزاران بدن را انشاء کند که همگی بدن حقیقی

سوم؛ قیامت که موجب تکامل دو مرحله قبلی است و در آن شرایط همه آیات الهی در منتهای درجه قوت و کمال ظاهر شده و سلسله روابط اعتباری به کلی از بین رفته و همه چیز در ارتباط با خالق خود و جلوه ملکوتی خود، نمایان می‌شود.^۴

این سه مرحله مترتب بر یکدیگر بوده و در تحقق و وقوع آنها شکی نیست. در این جا در مورد تحقق در مرحله اول مجال بحث و بررسی نیست و لذا به ذکر دو نمونه از تعالیم پیشوایان آسمانی بسنده می‌کنیم: امام سجاد علیه السلام در تفسیر آیه ۵۵ سوره نور، مبنی بر ایجاد حکومت سراپا عدل و داد جهانی، از قول حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین فرموده‌اند:

«اگر از دنیا فقط یک روز هم باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مردی از عترتم قیام کند که نامش نام من است، زمین را پر از عدل و داد کند، آنچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد.»^۵

و در مورد رجعت، امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

نفس باشند و نفس با هر یک مشغول کاری شود، همان‌طور که ائمه در یک لحظه بر بالای سر محتضرین حاضر می‌شوند با ابدان منشته متعدده (معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله علیه»، ص ۱۲۱، نقل از تقریرات اسفار).

۴ - تفسیر المیزان، بحث روایی ذیل آیه ۲۱۰ سوره بقره؛ معادشناسی از آیت‌الله حسینی تهرانی «رحمة الله علیه» ج ۴ مبحث اول.

۵ - تفسیر المیزان، بحث روایی ذیل آیه مذکور - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۷۱.

«سوگند به خدا ایام دنیا به سر نیاید تا این که خداوند مردگانی را زنده کند و زنده‌هایی را بمیراند و حق را به اهلش برگرداند و دینی را که خود پسندیده است، پایدار بدارد.»^۶

رجعت که مخصوص دو گروه مؤمنین محض و کفار محض است،^۷ جنبه دیگری از تحقق وعده‌های الهی مبنی بر پیروزی حزب خداپرست و نابودی کفار و حزب شیطان است. هریک از دو گروه در همین دنیا نیز صدق وعده خداوند را به رأی العین مشاهده خواهند کرد. گروه مؤمنین سیر تکامل نهایی خود را در این دنیا طی خواهند کرد و برخوردار از تمام نعم الهی خواهند شد و گروه کفار نیز مراتبی از آیات قدرت و عذاب و خواری قیامت را در همین جهان خواهند یافت.

مسلم وقتی کل عالم از این حالت دنیایی در آید و به حالت قیامتی‌اش وارد شود، تمام عالم تغییر وجودی می‌کند که قرآن در این مورد می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ، يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»^۸

ای مردم! از پروردگارتان بترسید که همانا زلزله رستاخیز، امری با عظمت و هول‌انگیز است، روزی که چون آن زنان شیرده آن را ببینند

۶- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۲.

۷- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۸- سوره حج، آیات ۱ و ۲.

از شدت هول آن، شیرخوار خود را از یاد ببرند و زنان باردار، بار خویش را بیندازند، و مردم را مست بیننی، ولی مست نیستند ولیکن عذاب خدا سخت است، که ایشان را چنان بی خود کرده است. آیاتی از این قبیل خبر می دهد که به کلی نظام هستی دگرگون می شود اعم از این که می فرماید: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» یا این که می فرماید: «فَإِذَا التُّجُومُ طُمِسَتْ» که همه ستارگان و خورشید نابود می شوند.

نفخ صور اول

نفخ صور؛ آن نفخه و دمی است که به وسیله آن، کل نظام هستی متحول می شود. نفخه اول دم الهی است با مظهریت حضرت اسرافیل علیه السلام، همان طور که کل وجود با همه جلوات مختلف یک دم الهی است که به آن «نَفْسُ الرَّحْمَنِ» گویند و موجب ظهور موجودات عالم یا کلمات الهی می شود، سپس نَفْسُ الرَّحْمَنِ که موجب ایجاد عالم شد به نقطه ای می رسد که باز می گردد و پس گرفته می شود و صورت کنونی نظام هستی از بین می رود، مثل دمیدن بر زغال نیم فروخته، که با یک دم شعله می کشد و با دم دیگر شعله اش خاموش می گردد و نفخ صور مثل دم دوم است که در مقدمات اول قیامت پیش می آید و مظهر این دم، حضرت اسرافیل علیه السلام است که در اثر آن دم یا صور، موجودیت موجودات پس گرفته می شود و همه چیز فانی می گردد.

پس از دم اول؛ دوباره نفخه دیگری ظاهر می گردد و موجودات را وارد موجودیت قیامت می کند که به آن نفخه، احیاء یا نفخه دوم می گویند. نفخه اول؛ دم قبض کننده است و خداوند با اسم قابض در مظهر

اسرافیلی ظهور می‌کند و وجود دنیایی را از موجودات می‌ستاند و نفعهٔ دوم؛ دم احیاء و قیام است.

نفعهٔ صور اول؛ صیحهٔ وحشتناکی است که کل موجودات، هستی خود را از دست می‌دهند مگر کسانی خاص. قرآن می‌فرماید:

«وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ. مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ. فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ»^۹

و می‌گویند: اگر راست می‌گویید، پس این وعده چه موقع خواهد بود؟ آن‌ها جز یک صیحه، چیز دیگری را نخواهند دید و در حالی که سرگرم جدال‌اند، غافل‌گیرشان می‌کند، آن‌گاه نه توانایی وصیتی دارند و نه می‌توانند به سوی کسان خود برگردند.

پس با نفعهٔ اول همه وارد برزخ می‌شوند و دیگر نمی‌توانند در دنیا باشند و به خانه‌های خود برگردند و لذا برزخ منزلگاه و مرحله‌ای است که در بازگشت به سوی خدا باید در آن وارد شد.

باز در توصیف نفعهٔ اول می‌فرماید:

«وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ»^{۱۰}

و روزی که در صور دمیده شود، پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است به هراس افتد، مگر آن کس که خدا بخواهد، و جملگی با زبونی رو به سوی او آورند.

۹ - سوره یس، آیات ۴۸ تا ۵۰.

۱۰ - سوره نمل، آیه ۸۷

روشن است که طبق آیه فوق این قبض شامل همه موجودات زمینی و آسمانی مثل ملائکه می شود.

و نیز در توصیف نفخه اول می فرماید:

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ».^{۱۱}

و در صور دمیده می شود، پس هرکس در آسمان‌ها و هر که در

زمین است، مدهوش در می افتد، مگر کسی که خدا بخواهد.

عنایت دارید که نفرمود: «مات»، بلکه فرمود: «صَعِقَ» چون در نفخه صور اولاً؛ بحث انقطاع روح از بدن که به آن موت می گویند در میان نیست و ثانیاً؛ فقط شامل انسان نمی شود بلکه شامل هر آن که در آسمان و زمین است می باشد و لذا شامل ملائکه و ساکنان برزخ که به تعبیری اهل زمین اند،^{۱۲} نیز می شود. پس با دمیده شدن نفخه اول در مقدمات ظهور

۱۱ - سوره زمر، آیه ۶۸.

۱۲ - در رابطه با این که اهل برزخ را نیز قرآن اهل زمین تلقی می فرماید، به تفسیر المیزان،

ذیل آیات ۱۱۲ تا ۱۱۴ سوره مؤمنون مراجعه شود. می فرماید:

«قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ × قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادَّةِينَ × قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ». خداوند در قیامت از مردم می پرسد؛ چه مدت در زمین بودید؟ (منظور از مدت، درنگ در قبور است). می گویند: یک روز یا قسمتی از روز در آن جا بودیم، ما خوب نمی توانیم بشماریم، از کسانی پرس که می توانند بشمارند. مؤید این که سؤال از ماندن در برزخ است تعبیری است که در جای دیگر قرآن آمده؛ که از عمر برزخ به ساعت و در بعضی جاها به شامی از یک روز و یا ظهری از آن تعبیر کردند. و سپس خداوند می فرماید: مطلب همین است که شما گفتید، مدت مکث شما در برزخ اندک بود، ولی ای کاش در دنیا هم این معنا را می دانستید تا منکر بعث نمی شدید، تا به چنین عذابی دچار شوید.

قیامت، طومار عوالم بالاتر از دنیا، از برزخ گرفته تا عوالم غیبی آسمان‌ها، هر آنچه در آن‌ها موجودند در هم پیچیده خواهد شد.

طبق بحث فوق اگر هنگام شروع ظهور عالم قیامت در دنیا باشیم، نفخ صور را خواهیم دید، و نیز اگر در عالم برزخ و مثال باشیم، باز با آن مواجه خواهیم گشت و اگر در عالم برتر از عالم برزخ و مثال در آسمان غیب هم باشیم، باز با این دم روبه‌رو خواهیم بود و ظاهراً این نفخه به مرور ظاهر می‌شود، از دنیا شروع شده و تداوم یافته، به عالم برزخ رسیده، پس از آن تا عالم بالاتر از برزخ و عالم مجردات ادامه می‌یابد.^{۱۳}

این که در آیه ۸۷ سوره نمل می‌فرماید؛ هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است به فرع می‌افتند، چون آن نفخه آن‌ها را از وجود خود خارج می‌کند و در مرتبه وجودی دیگری وارد می‌نماید و این غیر از مرگ و بی‌هوشی است که ما می‌فهمیم، و در سیر به سوی خداوند این مدهوشی لازم است تا مقدمه ورود به نظام قیامت فراهم گردد و آن مردنی است برای زنده شدن.

استنها چه کسانی هستند؟

چنانچه ملاحظه فرمودید در دو آیه اخیر عده‌ای را از مدهوشی و صعق توسط نفخه اول استنها کرد و فرمود: «إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ»، این‌ها همان‌هایی هستند که در باره‌شان می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ»^{۱۴} یعنی؛ هر کس با نیکی و پاکی به صحنه

۱۳ - به کتاب «قیام قیامت» از آیت‌الله محمدشجاعی ص ۳۰ رجوع شود.

۱۴ - سوره نمل، آیه ۸۹

قیامت بیاید، پاداش بهتری خواهد داشت و از فرع و هراس آن روز در امان است، پس باید استناشدگان کسانی باشند که شخصیت‌شان از هرگونه بدی و زشتی پاک باشد و با توجه به این که می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»^{۱۵} همه چیز جز ذات و وَجْه خداوند نابود شونده است، پس استناشدگان باید که در جنبه وَجْه‌اللّٰهی قرار داشته و از جنبه دنیایی و خلقی آزاد گشته باشند و به عبارت دیگر این‌ها چیزی از خود ندارند که این دم، آن‌ها را فرا گیرد و لذا فرمود: «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَنَاءُ الْأَكْبَرُ»^{۱۶} آن دلهره بزرگ - که همان نفخه اول است - آنان را نگران نمی‌کند. مصداق کامل این استناشدگان حضرات معصومین علیهم‌السلام هستند و در این راستا امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «ما اهل بیت همان وجه‌الله هستیم که هلاک نمی‌شود»^{۱۷} چون آن‌ها فوق این عالم‌اند و لذا نفخه اول در آن‌ها نقشی در انتقال آن ذوات مقدس به عالم دیگر نمی‌تواند داشته باشد، چرا که مقام آن‌ها مقام «اول ما خلق الله»^{۱۸} است و کلّهم نورٌ واحد.

ظاهراً با نفخه اول وجودهای سرایی موجودات، باطل و منهدم می‌گردد و تنها نسبت آن‌ها با خداوند باقی می‌ماند و بقیه نسبت‌ها باطل و محو می‌گردند. و از آن‌جا که وجود موجودات، غیر ذات اقدس حق و وَجْه او، در مقابل خداوند باطل‌اند، این بطلان با نفخه اول آشکار می‌شود،

۱۵ - سوره قصص، آیه ۸۸

۱۶ - سوره انبیاء، آیه ۱۰۳.

۱۷ - توحید صدوق، ص ۱۵۰.

۱۸ - بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۴۰۰ - و یا ج ۱۵، ص ۲۸، حدیث ۴۸.

در واقع آنچه در قبل از نفخه اول بوده و مورد غفلت قرار می‌گرفت، عیان می‌گردد. در توصیف این حالت قرآن می‌فرماید:

«... لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ، يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَنَا يَخْفَى عَلَيَّ اللَّهُ مِنْهُمْ شَيْءٌ لَمَّا لَمَسَ الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^{۱۹}

تا مردم را از روز ملاقات بترساند، آن روز که آنان ظاهر گردند، چیزی از آن‌ها بر خدا پوشیده نمی‌ماند، ندا می‌رسد؛ امروز فرمانروایی از آن کیست، از آن خدای یکتای قهار است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق می‌فرماید: خداوند عزوجل می‌گوید: امروز ملک از آن کیست؟ و به خود پاسخ می‌دهد؛ از آن خدای یکتای قهار است.^{۲۰} و یا در روایتی دیگر می‌فرماید: ارواح انبیاء می‌گویند: «از آن خدای واحد قهار است»^{۲۱} که در واقع ارواح انبیاء در آن موطن همان ظهور اسم واحد قهار است، چرا که آن ارواح مقدس تمام انانیت خود را در اسم قهار الهی منکک و ویران کرده‌اند. عمده آن است که متوجه شویم در آن شرایط، اسم احد تجلی می‌نماید و لذا هیچ موجودیتی برای کسی نمی‌ماند تا بخواهد جواب دهد، چرا که باید همه موجودات و نظام هستی، فانی در ذات خداوند متعال شوند تا سپس با نفخه دوم یا نفخه احیاء، به ذات حضرت حق باقی گردند و به عبارت دیگر باید از رنگ مخلوقیت پاک شوند تا به جنبه وجه‌اللهی ظاهر شوند.

۱۹ - سوره غافر، آیات ۱۵ و ۱۶.

۲۰ - بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۲۶.

۲۱ - البرهان فی تفسیر القرآن، سیدهاشم حسینی بحرانی، ج ۵، ص ۹۴.

نفخه صور دوم و ظهور جنبه وجه‌اللهی موجودات

نفخه صور دوم برای زنده ساختن و برانگیختن و به پاخاستن و حاضرگشتن، دمیده می‌شود. قرآن می‌فرماید:

«... ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»^{۲۲}

سپس بار دیگر در آن صور دمیده می‌شود و در آن حال آنان قیام هستند و در حال مشاهده کردن.

پس ملاحظه می‌فرمایید که نفخه دوم عاملی است تا انسان‌ها وارد عالم و حالت «قیام» شوند. یا می‌فرماید:

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ»^{۲۳}

و در صور دمیده خواهد شد، پس در آن حال از گورهای خود شتابان به سوی پروردگار خویش می‌آیند.

پس معلوم است با نفخه دوم، موجودات زنده شده و حرکت تازه‌ای را در سیر و لقاء خداوند متعال آغاز می‌کنند. یا می‌فرماید:

«فَإِذَا نَفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ»^{۲۴}

پس آن‌گاه که در صور دمیده شود، پس دیگر میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد و از حال همدیگر سؤال نمی‌کنند. یا می‌فرماید:

«يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا»^{۲۵}

۲۲ - سوره زمر، آیه ۶۸.

۲۳ - سوره یس، آیه ۵۱.

۲۴ - سوره مؤنون، آیه ۱۰۱.

روزی که در صور دمیده شود و گروه گروه بیاید.

همچنان که عرض شد نفخه دوم موجب بروز و به ظهور رسیدن جنبه وجه‌اللهی موجودات و نظام هستی است که آن جنبه وجه‌اللهی، باطن موجودات بوده و آن با نفخه دوم ظاهر می‌شود و قیام قیامتی موجودات به شرطی به وجود می‌آید و احیاء می‌شود که همه موجودات جنبه وجه‌اللهی داشته باشند. موجودات؛ قبل از برپایی قیامت هم جنبه وجه‌الخلقی دارند و هم جنبه وجه‌اللهی. با نفخه اول جنبه وجه‌الخلقی را از دست داده و با نفخه دوم جنبه وجه‌اللهی ظهور می‌کند. در این دنیا جنبه وجه‌اللهی موجودات در زیر پرده وجه‌الخلقی آن‌ها قرار گرفته و با نفخه صور اول و دوم جنبه وجه‌الخلقی از میان می‌رود و جنبه وجه‌اللهی مکشوف می‌گردد، و در این راستا اسباب و علل و حجاب‌هایی که قبل از قیامت بین موجودات و خدا بود، از میان برداشته می‌شود و جنبه الهی همه چیز ظاهر می‌گردد و موجودات آن‌طور که به خداوند قائم‌اند و هیچ استقلالی ندارند، ظاهر می‌شوند، همان طوری که اولیاء الهی در این دنیا موجودات را به نحو غیر استقلالی می‌بینند و برای آن‌ها قیامت در همین دنیا برپاست و رسول خدا ﷺ فرمود: «الآن قیامت قائم»^{۲۶} قیامت من هم اکنون قائم است، ولی در آن دنیا همه انسان‌ها موجودات را آن‌طور می‌بینند که اولیاء الهی در این دنیا می‌بینند. می‌فرماید:

۲۵ - سوره نبأ، آیه ۱۸.

۲۶ - شرح مقدمه قیصری، سید جلال‌الدین آشتیانی، ص ۷۷۱.

قیامت، هم‌اکنون موجود است

پس قیامت شو، قیامت را ببین دیدن هر چیز را شرط است این با نفخهٔ دوم شرایطی فراهم می‌شود که انسان‌های خوب و بد ظاهر می‌شوند تا معلوم گردد چگونه و چه ارتباطی با خدا دارند. می‌فرماید: «وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا»^{۲۷} همگی در برابر خداوند ظاهر می‌شوند. پس الآن آن نحوه حضور در مقابل خداوند هست ولی بارز نشده و با نفخهٔ دوم بارز و ظاهر می‌شود. چنانچه می‌فرماید:

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا

لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ».

روزی که زمین به غیر این زمین و آسمان به غیر این آسمان مبدل

می‌شود و در برابر خداوند یگانهٔ قهار بروز می‌کنند.

پس طبق این آیه در قیامت جنبهٔ وجه‌اللهی زمین و آسمان بروز کرده

و وجه قیامتی‌شان عیان می‌شود. همچنان که می‌فرماید:

«وَأَزَلَّتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ * وَبُرُزَّتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ»^{۲۸}

و آن روز، بهشت برای متقین نزدیک می‌شود و جهنم برای

گمراهان بروز می‌کند.

آیه به این حقیقت اشاره دارد که با کنار رفتن حجاب‌ها، بهشت برای

متقین نزدیک می‌شود - که مسلم نزدیکی مکانی نیست - و این که می‌فرماید

جهنم برای گمراهان بارز می‌گردد، روشن می‌کند بهشت و جهنم در روز

۲۷ - سوره ابراهیم، آیه ۲۱.

۲۸ - سوره شعراء، آیات ۹۰ و ۹۱.

قیامت ساخته نمی‌شود، بلکه هم اکنون هست و در آن موطن عیان می‌گردد چنانچه می‌فرماید: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَ تَرَوُنَّ الْجَحِيمَ»^{۲۹} اگر علم یقین داشتید حتماً هم اکنون جهنم را می‌دیدید. آنچه اکنون مانع دیدن جهنم می‌شود تعلقات دنیایی است. به همین جهت می‌فرماید:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ * يَصَلُّونَهَا يَوْمَ
الدِّينِ * وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ»^{۳۰}

قطعاً نیکان در بهشت‌اند و بی‌شک بدکاران در دوزخ‌اند، در روز جزا به آن وصل شوند، و در آن روز از آن عذاب غائب نیستند. این آیات حکایت‌گر این حقیقت است که نیکان و ابرار هم اکنون در نعیم‌اند و گناهکاران هم اکنون در جهنم‌اند و این باطن‌ها در روز قیامت ظاهر می‌شود و لذا می‌فرماید:

«لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُم فَبَصَرُكُمُ
الْيَوْمَ حَدِيدٌ»^{۳۱}

تو از این صحنه که هم اکنون با آن روبه‌رو شده‌ای غافل بودی، پس از جلو چشم تو پرده‌ای را برداشتیم و چشم تو بینا و تیز شد. پس قیامت و جنبه وجه‌اللهی هم اکنون هست و ما در حال شکل‌دادن به آن هستیم، یا به صورت مثبت و یا به صورت منفی و لذا می‌فرماید:

۲۹ - سوره تکوین، آیات ۵ و ۶.

۳۰ - سوره انفطار، آیات ۱۳ تا ۱۶.

۳۱ - سوره ق، آیه ۲۲.

«يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا
يَسْتِطِيعُونَ* خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى
السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ»^{۳۲}

روزی که رهایی دشوار شود و به سجده فرا خوانده شوند، پس
نمی‌توانند سجده کنند، دیدگانشان به زیر افتاده، خواری و شرمندگی،
آن‌ها را فرا می‌گیرد، در حالی که پیش از این به سجده دعوت
می‌شدند و تندرست بودند.

این یک نمونه از صحنه قیامت است که نشان می‌دهد ما با باطن خود،
لحظه به لحظه ارتباط داریم و خود را می‌سازیم. می‌فرماید: در قیامت به
آن‌ها می‌گویند سجده کنید ولی نمی‌توانند، چون در دنیا در حالی که از
سلامتی و توانایی برخوردار بودند سجده نکردند، زیرا کسی که در دنیا و
در ظاهر چنین است، در هنگام ظهور باطن و ظهور وجه‌اللهی نمی‌تواند
سجده کند.

در روایت داریم که راوی از حضرت امام رضا علیه السلام می‌پرسد: مرا از
بهشت و جهنم خبر دهید، آیا هم اکنون آن‌ها خلق شده‌اند؟ حضرت
فرمودند: بلی، و رسول‌الله صلی الله علیه و آله وقتی به معراج رفتند داخل بهشت شدند و
آتش را دیدند. راوی می‌گوید: عده‌ای از مسلمانان می‌گویند بهشت و
جهنم مقدر شده‌اند ولی خلق نشده‌اند. حضرت فرمودند: آن‌ها از ما نیستند
و ما هم از آن‌ها نیستیم:

«مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ كَذَبَ النَّبِيُّ ﷺ وَ كَذَّبْنَا وَ لَا مِنْ
وَلَا يَتَنَا عَلَى شَيْءٍ وَ يَخْلُدُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ. قَالَ اللَّهُ ﷻ: هَذِهِ جَهَنَّمُ
الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ اَنَّ».

پس کسی که منکر خلقت فعلی بهشت و جهنم شود، پیامبر و ما را
تکذیب کرده است و از دوستان ما نیست و برای همیشه در آتش
است. خداوند در آیه ۴۴ سوره الرحمن فرمود: این است جهنمی که
گناهکاران انکار می کردند و هم اکنون گناهکاران بین آن جهنم و
آب‌جوشان در حال طواف‌اند.^{۳۳}

و نیز در روایت داریم که:

«رسول خدا ﷺ فرمودند: در آن هنگامی که مرا در آسمان معراج
دادند من داخل بهشت شدم، دیدم در آنجا زمین‌های بسیاری را که
سفید و روشن افتاده و هیچ در آنها نیست، ولیکن فرشتگانی را دیدم
که بناء می‌سازند، یک خشت از طلا و یک خشت از نقره، و چه بسا
دست از ساختن برمی‌دارند.

من به آن فرشتگان گفتم: به چه علت شما گاهی مشغول ساختن
می‌شوید و گاهی دست برمی‌دارید؟ فرشتگان گفتند: وقتی که نفقه ما

۳۳ - قَالَ: قُلْتُ لِلرَّسُولِ ﷺ: يَا نَبِيَّ رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي عَنِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، أَهْمَا الْيَوْمَ مَخْلُوقَتَانِ؟
فَقَالَ: نَعَمْ، وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَ رَأَى النَّارَ لَمَّا عُرِجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ:
فَإِنْ قَوْمًا يَقُولُونَ: إِنَّهُمَا الْيَوْمَ مُقَدَّرَتَانِ غَيْرِ مَخْلُوقَتَيْنِ! فَقَالَ ﷺ: مَا أَوْلَيْكَ مِنَّا وَ لَا نَحْنُ مِنْهُمْ.
مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَقَدْ كَذَّبَ النَّبِيَّ ﷺ وَ كَذَّبْنَا وَ لَيْسَ مِنْ وَلَا يَتَنَا عَلَى شَيْءٍ وَ خَلَّدَ
فِي نَارِ جَهَنَّمَ! قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ × يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ
عَآنٍ. (توحید صدوق، باب ما جاء في الرؤية، حديث ۲۱ ص ۱۱۸).

برسد ما می‌سازیم و وقتی که نفقه‌ای نمی‌رسد دست بر می‌داریم و صبر می‌کنیم تا آن که نفقه برسد. رسول خدا ﷺ به آن فرشتگان گفتند: نفقه شما چیست؟ گفتند: نفقه ما گفتار مؤمن است در دنیا، که بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ.^{۳۴}

پس چنانچه ملاحظه می‌فرمایید حضرت در سفر معراجی خود با بهشت و جهنم روبه‌رو شدند و این می‌رساند که هم اکنون بهشت و جهنم موجود است.

چگونگی بدن آخروی

با تدبّر در آیات و روایات معلوم می‌شود که در برزخ و قیامت به اقتضای روح آدمی، بدن درست می‌شود. اگر روح، روحی باشد که انسانیت خود را از دست نداده باشد، آن بدن به شکل انسان می‌باشد و با روح متحد است - چرا که بدن آخروی تجلی و ظهور روح است و هیچ‌گونه دوگانگی بین آن روح و آن بدن نیست - اما اگر روح، روحی باشد که حقیقت و اوصاف حیوانی یافته است، بدن هم به صورت همان حیوانی که

۳۴ - «عن أبي عبد الله عليه السلام قال، قال رسول الله ﷺ لما أسرى بي إلى السماء دخلت الجنة فرأيت فيها قيعان يبق و رأيت فيها ملائكة بينون لبنة من ذهب و لبنة من فضة و ربما أمسكوا فقلت لهم ما بالكم ربما بنيتم و ربما أمسكتم فقالوا حتى تحييتنا النفقة فقلت و ما نفقتكم فقالوا قول المؤمن في الدنيا سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر فإذا قال بنينا و إذا أمسك أمسكنا» (بخارالانوار، ج ۱۸، ص ۴۰۹، باب ۳ - اثبات المعراج و معناه).

خصلتش بر روح غلبه کرده در می‌آید و از این رو، برخی از انسان‌ها به صورتی بدتر از میمون و خوک محشور می‌شوند.^{۳۵}

امام خمینی «رحمة الله علیه» می‌فرماید:

«انسان مشرک چون قلبش از فطرت الهی خارج و از تعادل کمالی منحرف شده و از تبعیت هادی مطلق بر کنار گشته و به اتیّت و اناتیت خود و دنیا مصروف است، در عوالم دیگر با صورت و سیرت مستقیم انسانی محشور نشود و به صورت یکی از حیوانات منکوس الرأس محشور شود، چون صورت آن‌ها مثل باطن آن‌ها رو به دنیای اسفل السافلین است، زیرا که در آن عالم صورت و هیئت انسان تابع قلب اوست، خداوند می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^{۳۶} که حکایت از رفتن بعضی بر روی صورت دارد در مقابل هدایت‌شدگانی که مستقیم بوده و بر صراط مستقیم سیر می‌کنند.^{۳۷} همان‌طور که در دنیا به جای آن که روی خود را به سوی آسمان داشته باشد، به طرف دنیا بود.

«در وقت خروج از بدن با هر ملکه‌ای که انسان از دنیا رفت، با آن ملکه صورت آخرتی می‌گیرد، و چشم ملکوتی برزخی، او را می‌بیند و خود او هم وقت گشوده شدن چشم برزخی، خود را به صورتی که هست می‌بیند، اگر که چشم داشته باشد».^{۳۸}

امام خمینی «رحمة الله علیه» نیز می‌فرماید:

۳۵ - برای بررسی بیشتر در رابطه بدن آخروی و روح و موضوع شبهه آکل و مأکول به نوشتار «چگونگی حیات بدن آخروی» رجوع فرمایید.

۳۶ - سوره ملک، آیه ۲۲.

۳۷ - چهل حدیث، ص ۵۳۲ و ۵۳۳.

۳۸ - شرح دعای سحر، ص ۲۶.

«از امام صادق علیه السلام هست که: «مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ حَرْدَلٍ مِنْ عَصَبِيَّةٍ، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ»؛^{۳۹} هر کس در قلبش به اندازه دانه خردلی از عصبیت باشد، روز قیامت خداوند او را با اعراب جاهلیت محشور می کند.»

پس اگر انسان دارای رذیله عصبیت بود، وقتی از این عالم منتقل شد، شاید خود را یکی از اعراب جاهلیت ببیند که نه ایمان به خدایتعالی دارد، نه به رسالت و نبوت معتقد است، به همان صورت که صورت اعراب جاهلیت است خود را محشور می بیند، و خودش نیز نفهمد که در دنیا اظهار عقیده حق می کرده و در سلک امت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، چنانچه در حدیث وارد است که؛ «اهل جهنم رسول خدا صلی الله علیه و آله را فراموش می کنند و خود را نتوانند معرفی کنند مگر بعد از آن که خداوند متعال اراده اش به خلاص آن ها تعلق گیرد»^{۴۰} ۴۱.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله هست که:

«... وَ مَنْ مَشَى فِي عَيْبِ أَخِيهِ وَ كَشَفِ عَوْرَتِهِ، كَانَتْ أَوَّلُ خُطْوَةٍ خَطَّهَا وَضَعَهَا فِي جَهَنَّمَ وَ كَشَفَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ عَلَى رُؤْسِ الْخَلَائِقِ...»^{۴۲}

۳۹ - اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰، باب العصبیه، ح ۳.

۴۰ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۰۰.

۴۱ - چهل حدیث، ص ۱۴۸.

۴۲ - الاعمال و عقاب، ثواب الاعمال، ص ۳۴۰.

هر کس در عیب برادرش و افشای عیب او قدم برداشت، اول قدمی که بردارد، در جهنّم گذارد، و آشکار کند خداوند عیب او را در بین خلایق.

که این نشانه صورت ملکوتی آن رذائل است و مطابقت بدن اُخروی با صفات و عقاید افراد.

حقیقت بهشت و جهنم

ممکن است در ابتدای امر تصور شود بهشت و جهنم موضوعی جدای از لقای پروردگار است، در حالی که باید متوجه بود هر حرکتی در نهایت به مبدأ متعال منتهی می‌گردد و بهشت و جهنم از آثار همین سیر به سوی پروردگار است. حال یا سیر به سوی اسم رحمت و مغفرت که بهشت است و یا سیر به سوی اسم غضب و سخط الهی که همان جهنم است، زیرا سراسر عالم وجود همه و همه جلوه‌های اسماء الهی است و هر اسمی بنا به شرایط خاص، تجلی می‌کند. او برای شیطان و تابعانش با اسم «منتقم» و «شدیدالعقاب» تجلی می‌کند. و برای رسول اکرم ﷺ با اسم «رحیم» و «وَدود» تجلی می‌نماید.

هر کس در مسیر زندگی خود با اسمائی خاص ارتباط دارد و از آن طریق با خدا ارتباط پیدا می‌کند، حال یا با اسم هادی و غفور خداوند ارتباط دارد و یا طوری زندگی می‌کند که خداوند او را از درگاه خود می‌راند و صورت این راندن، همان جهنم است و روبه‌رو شدن با غضب الهی، زیرا وقتی همه وجود و همه عوالم هستی از آثار و مظاهر اسمای حسناى الهی است، قهراً بهشت و جهنم نیز به عنوان نظام و عالم خاصی از وجود، از این حقیقت مستثنی نیست.

قرآن اطاعت از خدا و رسول ﷺ را موجب تجلی اسم غفور حق می‌داند و آثار لقاء اسم غفور را بهشت معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ* وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»^{۴۳}

و اطاعت کنید خدا و رسول او را، شاید مشمول رحمت شوید و شتاب کنید به سوی مغفرت پروردگار و بهشتی که عرض آن در حد آسمانها و زمین است و برای متقین آماده شده است. معلوم است که لقاء خداوند با اسم رحمت، همان ورود به عالم رحمت و فضل یعنی بهشتها می‌باشد.

در رابطه با این که روبه‌روشدن با غضب الهی همان جهنم است قرآن می‌فرماید:

«أَقِمْنَ آتِيعَ رِضْوَانِ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطِ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَيَسَّ الْمَصِيرُ»^{۴۴}

آیا کسی که خشنودی خدا را پیروی می‌کند و طالب رضایت خداوند است، مانند کسی است که روی به خشمی از خداوند آورده و جایگاهش جهنم است؟ و چه بد نقطه برگشتی است. این آیه و امثال آن روشن می‌کند که عده‌ای از انسانها روی به غضب الهی می‌آورند و او را با اسمای غضب ملاقات می‌کنند که از آثار آن جهنم است.

۴۳ - سوره آل عمران، آیات ۱۳۲ و ۱۳۳.

۴۴ - سوره آل عمران، آیه ۱۶۲.

تکامل در قیامت

همچنان که قبلاً روشن شد یک نحوه تکامل و رفع حجاب در برزخ برای مؤمنان هست؛ شواهد قرآنی گویای این است که تکامل در عوالم بالاتر از برزخ نیز وجود دارد و همین انتقال از عالم برزخ به عالم حشر یک نحوه حرکت تکاملی است به سوی حضرت حق و روح با تحویل و وارد شدن در این سرفصل جدید، چهره اصلی خود را در مرتبه بالاتری می‌یابد، چرا که با هر انتقالی، انسان به صورت اصلی خود نزدیک‌تر و به کمالات از دست رفته خود هنگام سیر نزولی، نائل می‌شود و به تدریج سعه وجود خود را می‌یابد و متناسب یگانه‌شدن با عالم قرب می‌شود. در همین راستا قرآن می‌فرماید:

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَعَتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ

مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمًا»^{۴۵}

و اما آن‌هایی که به خدا ایمان آوردند و به او تمسک جستند،

به‌زودی خداوند آنان را در جوار رحمت و فضل خویش در آورد، و

ایشان را به سوی خود به صراطی مستقیم هدایت می‌کند.

این آیه روشن می‌کند پس از رسیدن به بهشت و قرار گرفتن در آن،

مؤمنان دوباره در راه و مسیری که به سوی خدا می‌رود، هدایت می‌شوند.

پس خداوند بهشتی‌ها را به راهی که لقاء بالاتر، بهتر، جامع‌تر و کامل‌تر

است پیش می‌برد، یعنی حتی در بهشت هم تکامل هست و تازه از این به

بعد اصل حرکت بر اساس حبّ و اشتیاق و لقای حق آغاز می‌شود،

چنانچه در جای دیگر می‌فرماید: پس از استقرار در بهشت، با آن خصوصیات بی‌نظیر، «وَهُدُّوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُّوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ»^{۴۶} به سخن پاکیزه و صراط حمید هدایت می‌شوند. پس معلوم است تازه در آن جا راه به خصوصی شروع می‌گردد و خداوند با اسم «حمید» خود مؤمنان و مشتاقان را به آن جا که باید برسد، می‌برد. در طرف مقابل، کافران هیچ‌گونه تکامل و صعودی ندارند و لذا قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^{۴۷}

کسانی که عهد و پیمان خدا و تعهد فطری خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند، در آخرت بهره‌ای برای آنان نیست و خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و نظری به آن‌ها ندارد و پاکشان نمی‌گرداند و عذابی دردناک خواهند داشت.

این که می‌فرماید: «و پاکشان نمی‌گرداند» می‌رساند؛ انسان‌هایی که در صراط مستقیم عبودیت بوده و مورد نظر حق می‌باشند، در حشر و مواقف آن، مشمول تزکیه حضرت حق خواهند بود.

برای مؤمنانی که به جهت گفتار قرآن، وجود عوالم برتر را قبول کرده‌اند ولی عقل آن‌ها نمی‌تواند به خوبی آن مطالب را تحلیل و درک کند، اگر با همین عقل وارد عوالم بالاتر شوند، نمی‌توانند آن حقایق را درک کنند و لذا باید حرکت و تکامل و عوض‌شدنی باشد تا شعور و

۴۶ - سوره حج، آیه ۲۴.

۴۷ - سوره آل عمران، آیه ۷۷.

عقل و ظرفیت درک آن حقایق را بیابند، همان ظرفیتی که در دنیا برای اکثر مؤمنان وجود ندارد، و به همین جهت می‌فرمایند: اگر شعایی از مظاهر جمال حق متجلی گردد، همه می‌میرند، چون در این دنیا ظرفیت ادراک جمال حق را ندارند».^{۴۸}

البته همان‌طور که در بحث تکامل در برزخ روشن شد؛ تکامل در قیامت به معنی انجام عملی جدید نیست، بلکه رفع حجاب و نایل شدن به باطن اعمال است با سیر به سوی خداوند.

به سوی لقاء حق

با توجه به این که انسان، سالک الی‌الله است و مقصدش ذات مقدس حق می‌باشد، مسلماً در عالم قیامت باید آن سلسله از معایب و نقصان‌ها که مانع نیل به ساحت قدسی حق است، برطرف گردد تا قابلیت لازم جهت لقای حق برایش حاصل شود و رنگ‌خدایی بگیرد. و انسان‌ها به همان اندازه که در دنیا بیشتر رنگ الهی گرفته باشند در آن جا کمتر توقف دارند، ولی بالاخره انسان‌ها کم یا زیاد مواقفی دارند تا پاک و پرداخته شوند.

بر اساس تفاوت دینداری در دنیا، توقف انسان‌ها در مواقع حشر تا بهشت و لقای حق متفاوت خواهد بود. برخی باید فشار بیشتری را تحمل کنند تا در نهایت تطهیر شوند، و برخی با سختی کمتری مواجه می‌شوند و مسلم کافران را در این مواقع جایی نیست، چون آن‌ها برنامه‌ای برای سیر

به سوی حق برای خود شکل نداده‌اند، بلکه آن‌ها به مجرد آن که محشور شوند به سوی جهنم خواهند رفت.^{۴۹}

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«به حساب خود برسید قبل از آن که به حسابتان برسند. زیرا حقیقت آن است که در قیامت پنجاه موقف وجود دارد که هر موقف آن مانند هزار سال است از آن چه شما می‌شمارید...»^{۵۰}
یا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«... خداوند جبار به ملائکه‌ای که همراه متقیان هستند می‌فرماید: اولیاء مرا در بهشت محشور کنید، پس آن‌ها را با مخلوقات دیگر متوقف نسازید، رضا و خشنودی من از آن‌ها قبلاً گذشته است و رحمتم بر آن‌ها واجب است، پس چگونه اراده کنم آن‌ها را با انسان‌هایی که به بد و خوب آمیخته می‌باشند متوقف سازم، پس ملائکه این گروه را به سوی بهشت سوق داده...»^{۵۱}

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید؛ طبق این روایات کسانی که اعمال و عقاید و اخلاقشان به خوب و بد آمیخته است و آلوده به گناهان و تعلقات هستند باید در مواقف توقف کنند تا با تطهیر شدن، رضای حق را تحصیل کنند و سپس به مدارج عالی و بهشت‌ها راه یابند.

بنا به فرمایش امام خمینی «رحمة الله علیه»:

«ترقی و تکامل در برزخ از سنخ ترقی در دنیا نیست، زیرا دنیا دار حرکت جوهری و استکمال ذاتی و نفسی است، اما تکامل در دار

۴۹ - بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۶۰.

۵۰ - بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۶.

۵۱ - بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۷۲.

آخرت به رفع حجاب‌ها و کدورت‌ها و اعراض جسمانی است که به وسیله فشار قبر به وجود می‌آید.^{۵۲}

و نیز می‌فرمایند:

«در آخرت یا برزخ تا بخواهد یک خلق از اخلاق نفسانی تغییر کند، هیئات است لذا از رسول خدا ﷺ روایت است که هر یک از اهل بهشت و جهنم مخلدند در آن به واسطه تیات خود؛^{۵۳} چون باید در آن عالم، منشأ اخلاق رذیله زائل شود، ملکات به قدری با شدت و قوت ظهور می‌کنند که زوال آن ممکن نیست - آن وقت آن مخلد در جهنم است - و اگر با فشارها و سختی‌ها و آتش‌ها زائل شود، پس از قرن‌های ربوبی شاید زائل شود.^{۵۴} برعکس نشئه دنیا که تغییرات خیلی زود واقع می‌شود.

نامه اعمال

با دقت در قرآن معلوم می‌شود که به عوالم وجود «کتاب» اطلاق می‌شود و کل نظام هستی به یک اعتبار «کتاب» است. از طرفی از برخی آیات چنین استنباط می‌شود که یکی از کتاب‌های عالم وجود، کتابی است که تمام جزئیات اعمال و حرکات انسان و جلوه‌های باطنی آن‌ها در آن نگاشته می‌شود، کتابی که آن‌جا نوشته می‌شود، خودش یک عالم است که بر ما محیط بوده ولی برای ما محسوس نیست.

۵۲- معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله علیه» ص ۳۷۱ - نقل از فصوص الحکم ص ۱۷۰.

۵۳ - قال الصادق عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَابَتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» مردم در روز قیامت براساس نیابتشان محسوس می‌شوند (بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۲۰۹).

۵۴- چهل حدیث، ص ۱۱۱.

هر انسانی و هر امتی با خودش کتابی و نظامی دارد که باطن عمل و صفت و عقیده او در آن ضبط است و از چشم سطحی نگر انسان‌ها مستور است. خود انسان نویسنده کتاب خویش است و با عمل و کردار خود در آن صحیفه می‌نگارد و اولیاء الهی ناظر بر کتاب ما هستند. قرآن می‌فرماید:

«وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِثَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۵۵﴾ هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»^{۵۵}

و هر امتی را به زانو در آمده می‌بینی، هر امتی به سوی صحیفه عمل خویش فرا خوانده می‌شود، آن‌چه را انجام دادید امروز پاداش آن را می‌یابید، این کتاب ما است که بر علیه شما و به حق سخن می‌گوید، ما آنچه می‌کردید را نسخه برمی‌داشتیم. پس معلوم است هر کسی در صحیفه عمل خویش قرار خواهد گرفت و نامه عمل، عین عمل می‌باشد. هم چهره ظاهری عمل در آن جا برای ما معلوم می‌کند عمل ما است و هم چهره باطنی عمل در آن جا مضبوط است که در واقع جزاء و تجسم عمل ما است. قرآن در همین رابطه در مورد سرنوشت کفار می‌فرماید:

«... وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»^{۵۶}

۵۵ - سوره جاثیه، آیات ۲۸ و ۲۹.

۵۶ - سوره کهف، آیه ۴۹.

کفار می‌گویند: ای وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ کار کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جز این که آن را به حساب آورده؛ و آنچه را انجام داده‌اند حاضر می‌یابند و پروردگار تو به هیچ کس ظلم نمی‌کند.

پس در واقع انسان در نامه اعمالش گسترده می‌شود و همه زوایای شخصیتش به نمایش می‌آید و نامه عمل همان عالم و نظامی است که انسان با انتخاب‌های خود ساخته است و در عالمی فوق زمان و مکان با اصل عمل روبه‌روست با همان جهتی که در نیت خود داشت.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«کسی که برای خدا به زیارت برادرش رفت، روز قیامت در میان قطعاتی از نور می‌رود و مرور نمی‌کند به چیزی مگر آن که از همه جا نور به او متوجه است، تا این که در برابر خداوند تعالی توقف می‌کند، سپس خدای تعالی می‌فرماید: مرحبا! و هنگامی که خداوند به او گفت مرحبا، خداوند تعالی نعمت‌هایش را برایش می‌بخشاید.^{۵۷}»

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید چون نیت آن فرد، ملاقات برادرش بود برای خدا، پس عملاً باطن عمل او توجه کردن به خدا بود و لذا در قیامت به سوی خدا می‌رود و با خدا روبه‌رو می‌شود و این همان قرائت نامه اعمال است، همچنان که اعمال گناهکاران طوق گردنشان می‌شود.^{۵۸}

بنا به نظر امام خمینی «رحمة الله علیه»:

۵۷ - بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۹۷، روایت ۶۸.

۵۸ - بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۸۳، روایت ۲۸.

«صفحه نفس ما، یکی از نامه‌های اعمال ما است، این که می‌فرماید: «يَا وَيَلَيْتُنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَأَيُّعَادِرُ صَعِيرَةٌ وَلَا كَبِيرَةٌ إِلَّا أَحْصَاهَا»؛^{۵۹} وای بر ما این چه کتابی است که اعمال کوچک و بزرگ ما را فروگذار نکرده جز آن که همه را حساب نموده است. شاید کتابی که خداوند متعال می‌فرماید همین لوح نفس باشد که ملائکه موکیل در آن می‌نویسند».^{۶۰}

عارفه جلیل‌القدر، مرحومه بانو امین «رحمة‌الله‌علیها» در تفسیر آیه «عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا قَدَّمْتُ وَآخَرْتُ»^{۶۱} می‌فرماید: «شاید این دانایی اشاره به این باشد که آن وقت چیزی از اعمال و افعال و صفات و ملکات انسان مفقود نمی‌گردد و همه در صحیفه نفس بشری مبرّز و ظاهر می‌گردد، زیرا همه آنچه انجام داده به یک صورت فعلی و وجدانی در نظر وی حاضر می‌گردد، به طوری که گویا همان وقت مشغول آن عملیات است، «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا»^{۶۲} زیرا که عالم قیامت، عالم حقیقت و فعلیت است، اول و آخر یکی می‌شود»^{۶۳}

۵۹ - سوره کهف، آیه ۴۹.

۶۰ - صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۳۷۳.

۶۱ - سوره انفطار، آیه ۵.

۶۲ - سوره آل عمران، آیه ۳۰: روزی که هرکس آنچه را انجام داده اعم از بد یا خوب

می‌یابد و آرزو می‌کند اعمال بد او از او بسیار دور باشند.

۶۳ - مخزن‌العرفان، ج ۱۵، ص ۳۶.

میزان

در عالم حشر نظامی داریم که کل صحیفه عمل انسان به وزن گذاشته می‌شود تا جهت اصلی آن معلوم شود که به سوی حق بوده است یا به سوی باطل، این نظام، همان «میزان» است که در یک قاعده تکوینی و حقیقی، روشن می‌کند کل و مجموعه صحیفه انسان چه گرایش دارد، البته این مربوط به متوسطین است ولی حساب انبیاء و اولیاء جدا است.

اگر روشن شد جهت صحیفه انسان به سوی خدا است، مسئله مواقف برای رفع آلودگی‌ها و تعلقات پیش می‌آید، تا قابلیت رسیدن به جوار حق در او پیدا شود، و آن‌هایی هم که صحیفه اعمالشان در مجموع به سوی فرار از خدا است، تسویه و حسابرسی ندارند.

با توجه به ماهیت و حقیقت نظام میزان که تکلیف انسان را در ادامه حرکت مشخص می‌کند، این موقف، از مواقف خطرناک است و وحشت غیر قابل توصیفی پیش می‌آورد، در این حال هر ذره‌ای از عقاید و اخلاق و اعمال نقش دارند. قرآن می‌فرماید:

«وَالْوِزْنَ يُومِئِدِ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ»^{۶۴}

در آن روز ملاک ارزیابی‌ها «حق» است، پس هر کس میزان‌های او سنگین باشد رستگار است و هر کس موازین او سبک باشد، به جهت ظلمی که به آیات ما انجام داده، به خود ضرر زده است.

پس هر چه نامه اعمال انسان با «حق» تطبیق کند، سنگین بوده و رستگار است، ولی اگر جهت نامه اعمال انسان به سوی غیر حق باشد سبک و بی وزن بوده و در آن روز انسان ضرر کرده‌ای است و خداوند ضرر کرده‌ترین انسان را چنین معرفی می‌کند:

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا * أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا * ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُؤًا»^{۶۵}

بگو ای پیامبر! آیا خبر بدهم به شما از ضرر کرده‌ترین افراد؟ آن‌ها کسانی‌اند که تمام کوشش خود را صرف زندگی دنیایی کردند و گمان کردند دارند کار درست انجام می‌دهند، آنان کسانی‌اند که عملاً به آیات پروردگارشان و لقاء او کفر ورزیدند، پس در نتیجه همه اعمالشان پوچ و بی‌ثمر شد، و در روز قیامت برای آن‌ها هیچ وزن و میزانی نخواهیم نهاد، این جهنم جزای آنان است به جهت کفرشان و به مسخره گرفتن آیات و پیامبران من.

با دقت در روایات روشن می‌شود که «میزان»، نظامی است که چگونگی عمل را می‌سنجد و به کیفیت نظر دارند نه به کمیت،^{۶۶} بر اساس میزان، جهت روح به سوی خدا و یا غیر خدا سنجیده می‌شود و لذا برای

۶۵ - سوره کهف، آیات ۱۰۳ تا ۱۰۶.

۶۶ - بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۴۸، روایت ۳.

مشرکانی که کیفیتی در شخصیت‌شان نیست، میزانی بر پا نمی‌شود. چنانچه حضرت سجاد علیه السلام فرمودند:

«بندگان خدا بدانید که برای مشرکان میزانی نصب نمی‌شود و برای آن‌ها صحیفه عمل باز نمی‌شود، آن‌ها به سوی جهنم محشور می‌شوند».^{۶۷}

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که:

«إِنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ: وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ قَالَ: هُمُ الْإِنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ عليهم السلام».^{۶۸} (وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: نَحْنُ الْمَوَازِينُ الْقِسْطُ)^{۶۹}

«از آیه مبارکه ای که می‌فرماید: «ترازوهای قسط و عدل را در روز قیامت قرار می‌دهیم»، پرسش کردند؛ حضرت فرمودند: مراد از ترازوهای قسط و عدل؛ پیامبران و اوصیای آن‌ها هستند.

موقف حساب؛ بستری برای رهایی از آثار گناهان و تعلقات

انسان مؤمن در سیر الی‌الله در موقف حساب، با تحمل فشارها از آثار گناهان تسویه و تطهیر گشته و از تعلقاتش که جهت دل او را از خداوند منحرف نموده است، رهایی می‌یابد. این موقف و گیرکردن، همان است که در دنیا اهل سلوک با محاسبه نفس خود طی می‌کنند و لذا فرموده‌اند اگر در این دنیا نفس خود را محاسبه نمودی، دیگر در موقف حساب،

۶۷ - بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۵۰.

۶۸ - کافی، ج ۱، ص ۴۶۹.

۶۹ - المناقب، ج ۲، ص ۱۵۱ (مضمون روایت).

حسابرسی نخواهی داشت و این مربوط به کسی است که در زندگی دنیوی از طریق ریاضت‌های شرعی به تطهیر درون می‌پردازد و به اعمال و نیات خود توجه خاص دارد و با فشارها، خود را از گناهان پاک ساخته و قلب خود را از غیر خدا خالی می‌کند تا شایسته قرب الهی شود، ولی اگر انسان مؤمن نتوانست آن‌طور که باید خود را تسویه و تطهیر کند، در موقف حساب باید پاک شود تا شایسته قرب گردد.

این رهایی از گناهان و تعلقات در موقف حساب ضروری است، زیرا خداوند انسانی را به محل قرب خود راه می‌دهد که جز خدا را نشان ندهد. این که گفته می‌شود عده‌ای محبوب و معشوق خداوند، به این علت است که آن‌ها با تمام وجود حق را نشان می‌دهند. زیرا خدایی که جمال و کمال مطلق است جز به خودش محبت و عشق ندارد و چون به خود محبت شدید دارد اگر در جایی تجلی خود را ببیند به آن نیز عشق می‌ورزد و به آن نظر دارد. مثل توجه کسی که صورت خوب خود را می‌خواهد در آینه ببیند، چون به صورت خود نظر دارد، به آینه هم نظر می‌کند.

بنا به نظر امام خمینی «رحمه‌الله‌علیه»:

«عبور از منازل حواس و تخیلات و تعلقات، و گذر از سرای فریب به سوی غایت الغایات و رسیدن به نفی عینی و علمی صفات و رسوم و جهات، ممکن نیست مگر پس از پیمودن تدریجی مراحل وسط، از برزخ‌های سافل و عالی تا عالم آخرت».^{۷۰}

اموال حلال نیز عامل توقف است

خداوند در روز قیامت کسی را می‌خواهد که دارای قلب سلیم و پاک از هرگونه تعلق به غیر باشد و چون خداوند به خود نظر دارد، به قلبی هم که او را نشان می‌دهد بالتبع نظر می‌کند. پس اگر کسی در سیر به سوی خدا، نتوانست در این دنیا خود را آینه‌نمایش حق نماید و از هرگونه انانیت پاک کند، در موقف حساب، در عالم حشر دچار زحمت و سختی خواهد شد تا پس از تحمل فشارها و وحشت‌ها و آتش‌ها به تدریج تزکیه شود.^{۷۱} اگرچه تعلقات، بر خلاف گناهان موجب ورود در آتش نیست ولی موانعی هستند جهت قرب به عالم قدس و به خودی خود عالم ظلمات و وحشت هستند. در آن حال عوالم قرب را می‌بیند ولی موانعی در برابر خود می‌یابد که مانع ورود به آن عوالم است و با کنارزدن آنهاست که می‌تواند به آن عوالم راه پیدا کند. و لذا حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «در حلالش حساب است و در حرامش عقاب».^{۷۲} چون درست است که گناهان موجب عقاب می‌شوند ولی حلال‌ها هم در موقف حساب بررسی می‌شوند و به اندازه‌ای که انسان نسبت به آنها تعلق داشت و حجاب او برای لقاء الهی بود، در آنجا او را متوقف می‌کند و گیر می‌اندازد تا با روبه‌رو شدن با آن صحنه، پشیمانی عمیقی روحش را اشغال کند و اگر نتوانست در این دنیا از قاعده «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...»^{۷۳} استفاده کند و خود را از ظلمات تعلقات شهرت و مقام و

۷۱ - بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۵۲، روایت ۲.

۷۲ - نهج البلاغه، خطبه ۸۲

۷۳ - سوره بقره، آیه ۲۵۷.

مال و غیره برهاند، چون به عنوان انسان مؤمن مرده است، در آن دنیا از آن قاعده برخوردار می‌شود و آن تعلقاتی که در این دنیا او را از حضور قلب در نماز محروم می‌کرد باید در موقف حساب از قلب او زدوده شود تا شایسته حضور گردد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«هنگامی که روز قیامت شد دو بنده مؤمنی که هر دو از اهل بهشت‌اند در موقف حساب برای حسابرسی توقف می‌کنند، یکی در دنیا فقیر بوده و دیگری غنی. پس آن شخص فقیر گوید: پروردگارا! بر چه چیزی توقف داده شده‌ام؟ قسم به عزت خود می‌دانی که نه حکومت و ریاستی داشتم که عدالت یا ظلم کرده باشم، و نه مال داشتم که حقوق محرومان را داده یا نداده باشم، رزق من به اندازه کفافی بود که خود می‌دانی و برای من مقدر ساخته بودی. خداوند جل جلاله می‌فرماید: بنده من راست می‌گویند راه را باز کنید تا به بهشت داخل شود، و فرد غنی می‌ماند در حالی که آن قدر عرق از او می‌ریزد که اگر چهل شتر از آن بخورند سیراب می‌شوند - شاید از شرمندگی باشد - سپس داخل بهشت می‌شود، آن فقیر به او می‌گوید: چه چیزی تو را حبس کرد؟ غنی می‌گوید: طول حسابرسی، مدام به صورت ثابت همین طور چیزی پس از چیزی می‌آمد، و من مشمول مغفرت قرار می‌گرفتم، سپس از چیز دیگری سؤال می‌شد تا آن که مرا در رحمتش فرو پوشاند و به توبه‌کنندگان ملحق نمود».^{۷۴}

طبق این روایت فرد غنی باید سختی‌هایی را ببیند تا نهایتاً از وابستگی‌هایی که به امور دنیایی داشته و آن‌ها او را از خدا غافل کرده، پاک شود و گر نه آن کس که اموالش عامل غفلت از خدا نیست در موقف حساب مشکلی ندارد.

موقف صراط

صراط مسیری است در عالم حشر در مقابل انسان، برای رسیدن به خدا، حال یا رسیدن به اسماء رحمت الهی و یا رسیدن به اسماء غضب حضرت حق.

مسلم همه انسان‌ها در مسیر و صراط‌اند، هرچند راه‌ها متفاوت است و نتایج آن نیز گوناگون.

صراط از همان اول حشر شروع می‌شود و در امتداد مواضع و در بطن آن‌ها قرار دارد و با آغاز حشر، هر کس در صراط خود قرار می‌گیرد و صراط در عالم قیامت، ظهور باطنی صراطی است که انسان‌ها در زندگی دنیوی داشته‌اند، زیرا در حقیقت انسان‌ها در زندگی دنیوی خود صراطی یا راهی داشته‌اند، یا به سوی خدا و یا به سوی غیر خدا و در قیامت باطن آن صراط بروز می‌کند و همه مواضع عالم حشر از اجزای صراط‌اند.^{۷۵}

امام صادق علیه السلام در توصیف صراط می‌فرماید:

«مردم در طبقات مختلف از صراط عبور می‌کنند و صراط از مو باریک‌تر و از شمشیر برنده‌تر است. پس گروهی از صراط عبور می‌کنند مانند برق و کسانی از آن عبور می‌کنند مثل فرار اسب و

دسته‌ای از آن با شکم و دست عبور می‌کنند [با زحمت و کندی] و برخی با پا [به صورت عادی] عبور می‌کنند و گروهی با آفت و خیز عبور می‌کنند، گاهی بخشی از آتش او را می‌گیرد و گاهی رهایش می‌کند.^{۷۶}

طبق این روایت؛ صراط در متن جهنم است و از آن عبور می‌کند. پس همه به شکلی با جهنم برخورد دارند و قرآن نیز به این موضوع اشاره دارد و می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا»^{۷۷} هیچ کس از شما نیست که وارد آن نشود و این یک قاعده استثناناپذیر است.

روایت مذکور نشان می‌دهد هر کس بسته به نوع حرکتش در دنیا و چگونگی عقیده و عمل و اخلاقش، سرعت متفاوت دارد و با سوزندگی کمتر یا بیشتر همراه است. باطن قدم گذاشتن در دنیا، قدم گذاشتن بر بطن آتش است، اما کسانی چون انبیاء و اولیاء همین که به دنیا قدم گذاشتند به سرعت از آن به سوی خداوند گذشتند، ولی آن‌ها که دلبستگی‌های دنیایی‌شان زیاد است بر صراط خیلی کُند عبور می‌کنند.

۷۶ - بحارالانوار، ج ۸، ص ۶۴، روایت ۱- و نیز داریم که رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فرمودند: «يَرِدُ النَّاسُ النَّارَ ثُمَّ يَصْدُونَ بِأَعْمَالِهِمْ؛ فَأَوْلَهُمْ كَلِمَةُ الْبُرْقِيِّ، ثُمَّ كَمَرُ الرَّيْحِ، ثُمَّ كَحَضْرِ الْفَرَسِ، ثُمَّ كَالرَّائِبِ، ثُمَّ كَشَدِّ الرَّجُلِ، ثُمَّ كَمَشْيِهِ». مردم به واسطه اعمالشان داخل در آتش می‌شوند و سپس از آتش خارج می‌شوند؛ پس اول آنان به سرعت برق چشم از آن می‌گذرند، و بعدی مانند سرعت وزش باد، از آن می‌گذرد و بعدی مانند سرعت اسب تندرو در حال دویدن، و پس از آن مانند شخص سواره، و پس از آن مانند سرعت کسی که می‌دود، و پس از آن مانند سرعت کسی که راه می‌رود. (بحارالانوار ج ۸ ص ۲۴۹)

امام خمینی «رحمة الله عليه» می‌فرماید:

«پل جهنم از دنیا تا بهشت امتداد دارد و شما الآن در بین راه هستید و در صراط هستید.^{۷۸} ... مؤمن قدرت خاموش کردن آتش جهنم را دارد لذا در موردش فرموده‌اند: «إِنَّ النَّارَ تُقَوِّلُ لِلْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جُرِّيًّا مُؤْمِنٌ فَقَدْ أَطْفَأَ نُورَكَ لَهْبِي»؛^{۷۹} آتش در قیامت به مؤمن می‌گوید: ای مؤمن! بگذر که نور تو شعله و حرارت مرا خاموش کرده است؛ زیرا مؤمن از عقل برخوردار است، و به اندازه نور عقل بر آتش شهوت و غضب دنیا غلبه کرده است، ولی چون مؤمن صاحب عقل کلی نیست و آلودگی به دنیا و دار طبیعت دارد، در هر صورت آتشی در مقابل دارد که آن را با نور عقل خاموش می‌کند، ولی در مورد ائمه معصومین علیهم السلام روایت هست که فرمودند: «حُزْنَا وَ هِيَ حَامِدَةٌ»؛^{۸۰} ما از آتش عبور کردیم در حالی که خاموش و سرد بود؛ زیرا که دار طبیعت در نفوس کامله هیچ‌گونه تصرفی ندارد، چون آن‌ها طبیعت را هم الهی کرده‌اند.^{۸۱} ... نوری که صراط را روشن می‌کند، نور علم و ایمان است، و چون علم و ایمان افراد در دنیا متفاوت است، نور افراد در صراط متفاوت است و نور بعضی مثل نور شمس و از بعضی مثل نور قمر است».^{۸۲}

امام خمینی «رحمة الله عليه» در باره دقیق بودن صراط انسانی می‌فرماید:

۷۸ - معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله عليه»، ص ۲۸۷.

۷۹ - تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۱۳۳.

۸۰ - علم‌الیقین، ج ۲، ص ۹۷۱.

۸۱ - شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی «رحمة الله عليه»، ص ۴۶.

۸۲ - جهل حدیث، امام خمینی «رحمة الله عليه»، ص ۴۱۹.

«هر یک از موجودات را صراطی است مخصوص به خود و نور و هدایت مخصوص دارد و «الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ»؛^{۸۳} به تعداد مخلوقات راه به سوی خدا هست، و چون در هر تعیین، حجابی است ظلمانی، و در هر وجود و ائیت، حجابی است نورانی، و انسان مجمع تعینات و جامع وجودات است، محجوب‌ترین موجود است نسبت به خدای تعالی، و شاید اشاره به این معنی باشد آیه کریمه: «تَمَّ رَدْدُ نَافِثَاتِ الْأَسْفَلِ سَافِلِينَ»^{۸۴} و از این جهت صراط انسانی، طولانی‌ترین و ظلمانی‌ترین صراط‌ها است، و نیز چون ربّ انسان، حضرت اسم الله اعظم است که ظاهر و باطن، و اوّل و آخر، و رحمت و قهر، و بالأخره اسمای متقابل به او علی السّوی است، از برای انسان در منتهای سیر باید مقام برزخیت کبری - و تعادل بین اسماء متقابل - حاصل شود، از این جهت صراط او ادقّ از همه صراط‌ها است.^{۸۵}

پس انسان از جهت عبور از حجاب‌های آنانیت و ائیت و این که او مجمع تعینات است، محجوب‌ترین موجود می‌باشد، و صراط او طولانی‌ترین و ظلمانی‌ترین صراط‌هاست و از جهت این که باید به مقام برزخیت کبری نایل شود، صراط او دقیق‌ترین صراط‌ها می‌باشد و به همان اندازه که در دنیا این صراط را درست طی کند در قیامت در طی صراط موفق تر خواهد بود.

و نیز در رابطه با مستقیم‌بودن صراط انسانی می‌فرماید:

۸۳ - جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۸، ۹۵ و ۱۲۱.

۸۴ - سوره تین، آیه ۵.

۸۵ - آداب الصلوة، ص ۲۸۹.

«صراط مستقیم عبارت است از رجوع هر یک از موجودات از عالم کثرت به غیب آن اسمی که مصدر و مبدأ عین ثابته آن موجود است».^{۸۶} و نیز می‌فرماید:

«صراط انسان از اسفل السافلین شروع می‌شود و به اعلیٰ علیین ختم می‌گردد و حق تعالی به اسم جامع ربّ انسان است و بر صراط مستقیم است، چنانچه می‌فرماید: «إِنَّ رَبِّيَ عَلِيٌّ صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»؛ یعنی مقام و جامعیت، بدون فضل صفتی بر صفتی، و مربوط آن ذات مقدس بدین مقام نیز بر صراط مستقیم است... و دیگر موجودات و سایرین الی‌الله هیچ یک بر صراط مستقیم نیستند، بلکه اعوجاج دارند یا به جانب لطف و جمال یا به طرف قهر و جلال... و مؤمنین چون تابع انسان کامل هستند و به نور هدایت او سیر کنند و عقل خود را در کیفیت سیر معنوی دخالت دهند، از این جهت صراط آن‌ها نیز مستقیم و حشر آن‌ها با انسان کامل است».^{۸۷}

حقیقت صراط، صورت باطن ولایت است و لذا امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، امیر المؤمنین علی علیه السلام». ^{۸۸} و یا می‌فرماید: «...نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ...».^{۸۹} ما میم درهای ارتباط با خدا، ما میم صراط مستقیم. یا در زیارت جامعه در خطاب به آن ذوات مقدسه عرضه می‌داری «أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ» شما میمید راه بزرگ خدا و صراط پایدار او. و نیز امام باقر علیه السلام در مورد آیه «وَأَنَّ هَذَا

۸۶ - آداب الصلوة، ص ۲۹۳.

۸۷ - چهل حدیث، ص ۵۳۱.

۸۸ - تفسیر علی بن ابراهیم، ص ۶۰۶.

۸۹ - معانی الاخبار، ج ۲، ص ۳۷۲.

صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ...»^{۹۰} (این است صراط مستقیم پس از آن پیروی کنید و به دنبال راه‌های پراکنده نباشید). فرمود: «علی بن ابی طالب و الائمه مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ هُمْ صِرَاطُ اللَّهِ».^{۹۱}

حشر دسته‌جمعی انسان‌ها

در قرآن برای قیامت اسامی مختلف و گوناگونی آمده که هر کدام نمایانگر چهره‌ای از حقایق آن روز است. یکی از این نام‌ها «یوم التلاق» است. یعنی روزی که در آن انسان‌ها همدیگر را و نیز خدا را و اهل آسمان را ملاقات می‌کنند؛^{۹۲} و «یوم الجمع»^{۹۳} روز جمع است، زیرا در آن تمام فاصله‌های زمانی و مکانی در نور دیده شده و همه به یکدیگر می‌رسند و قیامت و وعده‌گاه همه است از اولین یعنی حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام تا آخرین فردی که تا آستانه قیامت پا در مرحله وجود می‌نهد. خداوند می‌فرماید:

«وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا، وَعَرَضُوا عَلَيَّ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا»^{۹۴}

۹۰ - سوره انعام، آیه ۱۵۳.

۹۱ - بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۵.

۹۲ - تفسیر المیزان، ذیل آیه ۱۵ سوره مؤمن.

۹۳ - سوره تغابن، آیه ۹.

۹۴ - سوره کهف، آیه ۴۷ و ۴۸.

و آنان را محشور می‌کنیم و احدی را وانگذاذاریم، و همه بر پروردگارت به صف عرضه شوند، به حقیقت چنان که اول بار خلقتان کردیم پیش ما آمدید، ولی پنداشتید که هرگز برای شما موعدی ننهاده‌ایم!

در آن هنگام همه به خوبی درخواهند یافت که حسب و نسب و مال و مقام و اعتبارات دنیوی، همه نابود شده و ذره‌ای بر ایشان مفید نیست، لذا تمام آن‌ها در صف واحدی در محشر قرار می‌گیرند و هیچ کدام از آن جهات بر دیگری هیچ گونه برتری نخواهند داشت.

یکی از دلایل حشر دسته‌جمعی انسان‌ها این است که: هر عملی که انسان انجام می‌دهد، از سویی از زمینه شخصیت او برمی‌خیزد و آن‌هم نتیجه‌ای از اعمال، رفتار، گفتار و بالاخره مکتسبات گذشته او است. از سوی دیگر از آن جایی که انسان در اجتماع زندگی می‌کند، همواره از تأثیر اعمال، رفتار و تظاهرات وجودی گذشتگان و معاصرین خود کم و بیش متأثر است و به همین ترتیب، بر سرنوشت و مقدرات آیندگان نیز تأثیر خواهد گذاشت، چه بسا که عملی از انسان صادر شود که تا سالیان دراز و بلکه قرن‌ها و تا قیامت در هدایت و گمراهی دیگران مؤثر باشد. حال با توجه به این که قیامت روز حسابرسی خلایق است، برای رسیدگی به حساب هر کس تمام افرادی که در سلسله علل و عوامل مؤثر در هدایت و یا گمراهی او، ولو به اندازه ذره ناچیزی، سهم و شریک بوده‌اند، باید حضور داشته باشند و جوابگوی آن از هر جهت باشند! چنین حسابرسی و داوری برای یکایک انسان‌ها جز در روزی که همگی از اولین و آخرین حاضر باشند، صورت نمی‌پذیرد و با توجه به ضرورت داوری و عدل و

داد الهی، ضرورت حشر دسته جمعی انسان‌ها نیز امری قطعی و تردید ناپذیر است.^{۹۵}

معنی بهشت

انسان مؤمن پس از عبور از صراط و طی آن و تحمل سختی‌ها و قطع تعلقات، وارد بهشت می‌شود که آن از آثار لقای خداوند با اسماء رحمت و رضوان اوست و خداوند در مورد آن فرمود:

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^{۹۶}

خداوند به زنان و مردان مؤمن بهشت‌هایی را وعده داده که از زیر آن نهرها جاری است، در آن جاودانه خواهند بود و مسکن‌های طیب در بهشت‌های قابل ماندن، و رضوان الهی، بزرگ‌تر است، این است آن رستگاری عظیم.

باز در وصف بهشت می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^{۹۷}

۹۵ - به تفسیر المیزان، ذیل آیه ۱۰۳ سوره هود مراجعه فرمایید.

۹۶ - سوره توبه، آیه ۷۲.

۹۷ - سوره یونس، آیات ۹ و ۱۰.

حقیقت آن است که آن‌هایی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، پروردگارشان به پاس ایمانشان آن‌ها را هدایت می‌کند به بهشت‌های نعمت که نهرها در زیر آن روان است، نیایش آن‌ها در آن جا عبارت است از «خدایا تو منزهی» و برخوردشان در آن جا «سلام» است و انتهای نیایششان عبارت است از الحمدلله رب العالمین.

این آیه علاوه بر این که به این حقیقت اشاره دارد که مؤمنان پس از گذر از مواقف به بهشت‌ها هدایت می‌شوند، بیان‌گر این نکته ظریف نیز هست که وقتی مؤمنان در بهشت که اصل آن دیدن خدا و نظر به وجه کریم اوست، وارد گشتند و جمال مطلق او را دیدند، به معرفت حقیقی آن کمال مطلق نایل گشته و در نتیجه، شعله محبت و عشق به خداوند در جان آن‌ها زبانه می‌کشد و در این زیباترین حالت ممکن بر اساس آن عشق، سخن‌ها خواهند داشت و لذا همه چیز را فراموش می‌کنند، به طوری که نعمت‌های بهشتی زبان به گلایه می‌کشایند. و در این محو جمال حق شدن همچنان که آخر آیه مذکور می‌فرماید؛ دائماً در حال تسیح و حمد خواهند بود و چون در منظرشان کمال بی‌نهایت یعنی خداوند قرار دارد، هر چه می‌نگرند بیشتر مشتاق می‌شوند و لذا می‌فرماید: «...دَعَاَهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^{۹۸}

و نیز می‌فرماید:

«جَنَاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ»^{۹۹}

۹۸ - سوره یونس، آیه ۱۰.

۹۹ - سوره نحل، آیه ۳۱.

بهشت‌های قابل ماندن که متقین در آن وارد می‌شوند، در زیر آن نهرها روان است، و هر چه آن‌ها بخواهند برای آن‌ها هست، این چنین خداوند پاداش متقین را می‌دهد.

این آیه و امثال آن نشان می‌دهد که مشیت و اراده انسان متقی در بهشت، نافذ است و هر چه اراده کند محقق می‌شود، چون در دنیا خواست و اراده خدا را بر خواست و اراده خود حاکم کرد و لذا در بهشت دارای خلایقی خواهد شد که همه چیز تحت اوامر او قرار خواهند گرفت.

بنا به فرمایش امام خمینی «رحمة الله علیه»:

«جَنّات به تقسیم کلی، سه جَنّت است؛ یکی «جَنّت ذات» است که غایت علم بالله و معارف الهیه است و حاصل آن بهشت لقاء است و دیگر «جَنّت صفات» که نتیجه تهذیب نفس است و حاصل آن بهشت اسماء است و سوم «جَنّت اعمال» که صورت قیام به عبودیت و نتیجه آن است و این جَنّات در ابتدا آبادان نیستند، ولی چنانچه مقام غیب نفس، تعمیر به معارف الهیه و جذبات غیبیه ذاتیه نشود، بهشت ذات و جَنّت لقاء از برای انسان حاصل نشود، و اگر تهذیب باطن و تحلیه سرّ نگردد، و عزم و اراده انسان قوی نشود و قلب مجلای اسماء و صفات نگردد، بهشت اسماء و صفات که جَنّت متوسط است، برای انسان نباشد و اگر قیام به عبودیت نکند و اعمال و افعال او مطابق دستورات شرایع نباشد، بهشت اعمال که «وَقِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ»^{۱۰۰} از برای او حاصل نیست.»^{۱۰۱}

۱۰۰ - سوره زخرف، آیه ۷۱، که می‌فرماید: در آن بهشت آنچه جان انسان می‌طلبد و

چشم انسان از آن لذت می‌برد موجود است.

۱۰۱ - چهل حدیث، ص ۴۱۳.

تجسم اعمال

آنچه باید مورد توجه باشد عوالم وجود است که پایین ترین عالم، عالم ماده است و درجه شدیدتر آن، عالم برزخ یا عالم مثال یا عالم ملکوت است که تمام صورت های عالم ماده به نحو کامل تر در آن جا هست و شدیدتر از عالم برزخ عالم تجرد یا عالم جبروت است. و لذا هر آنچه در عالم برزخ هست به نحو شدیدتر و لطیف تر در عالم تجرد موجود است و نیز هر آنچه در عالم تجرد و جبروت هست به نحو شدیدتر در عالم اسماء موجود است، البته به نحو خاصی که باید در آن جا باشد، و قرآن نیز به همین عوالم اشاره دارد و می فرماید:

«وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ

مَعْلُومٍ»^{۱۰۲}

و هیچ چیز نیست مگر این که خزائن آن نزد ما است و ما آن را نازل

نکردیم مگر به اندازه ای معین.

با توجه به مطالب فوق؛ در بازگشت انسان به سوی خداوند، اوصاف، اعمال و عقاید انسان در عوالم بعدی متمثل بوده و تجسم دارد، حال چه این اعمال و عقاید خوب باشد و چه بد. پس اگر صفت خوبی در ما باشد، این صفت به عنوان یک خصوصیت از خصوصیات وجودی ما و به عنوان یک واقعیت در روح و برای روح ما، صورتی در بالا دارد، هم در برزخ و هم در عالم تجرد و هم در عالم اسماء. البته صورت موجود در عالم بالا متناسب با قوانین و احکام آن جاست، و نیز عنایت داشته باشید که

صورت‌های برزخی و تجردی و اسمایی اعمال و عقاید و صفات ما همواره با ما هستند هرچند از ما محبوب‌اند و در برزخ با صورت برزخی آن‌ها روبه‌رو می‌شویم و هرچه به عوالم بالاتر منتقل شویم و پرده‌ها بیشتر کنار برود، صورت‌های بالاتر اعمال و عقاید و اخلاق برای ما متمثل می‌گردد و لذا هم اکنون اعمال و عقاید و اخلاق ما با صورت اصلی خود در نزد ما موجوداند، پرده که عقب رفت صورت‌های مناسب آن‌ها برای نفس انسان ظاهر می‌شود؛ بدخلقی‌اش به صورت سگ بر او تسلط دارد و زرنگی‌های دنیایی‌اش به صورت مار بر او مسلط است و یا بدخلقی همراه با شرافتش به صورت شیر بر او مسلط می‌گردد.^{۱۰۳} و در مورد صفات نیک باز قاعده همین طور است و روایات متعددی حاکی از این قاعده است که با انجام عمل نیک، انسان به شاخه‌ای از شجره طوبی متصل می‌شود که اصل آن در بهشت است و با انجام عمل بد به شاخه‌ای از شجره زقوم متصل می‌گردد که اصل آن در جهنم است.^{۱۰۴} یعنی هم‌اکنون انسان از طریق باطن خود به آن عوالم وصل می‌باشد و در قیامت با آن روبه‌رو می‌شود و اجر و ثواب او همان باطن اعمال اوست و در همین راستا قرآن می‌فرماید:

«يَوْمَ تَجْدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»^{۱۰۵}

۱۰۳ - «تجسم عمل و شفاعت»، آیت‌الله محمد شجاعی، ص ۴۹.

۱۰۴ - بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۶۶.

۱۰۵ - سوره آل عمران، آیه ۳۰.

قیامت روزی است که هر کس با آنچه از عمل خیر یا عمل بد انجام داده روبه‌رو می‌شود، در حالی که مایل است آن عمل بد با او فاصله‌ی زیادی داشته باشد، خداوند شما را از عذاب خود می‌ترساند و خداوند بر بندگان خود مهربان است.

این که گناهکاران آرزو می‌کنند ای کاش میان آن‌ها و عملشان فاصله‌ی زیادی بود، می‌رساند که با صورت دنیوی عمل خود روبه‌رو نمی‌شوند، چون صورت دنیوی عمل برای آن‌ها مطلوب بوده است که انجام داده‌اند. و باز قرآن در همین راستا که باطن اعمال ما هم اکنون با ما هست می‌فرماید:

«لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُم فَبَصَرُكُمُ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»^{۱۰۶}

تو ای انسان از این حالتی که اکنون در قیامت با آن روبه‌رو شدی در غفلت بودی، پس ما پرده را از تو برداشتیم و در این حال دیده‌ات تیز شد.

در واقع این آیه می‌فرماید که ای انسان حاضر در قیامت، تو از همه آنچه فعلاً با آن مواجه هستی و در آن قرار گرفته‌ای، در غفلت بودی هر چند قبلاً وجود داشت و حال که توانسته‌ای به باطن خود نظر کنی می‌بینی همه آن‌ها بر تو احاطه داشت. به گفته مولوی:

هر خیالی کو کند در دل وطن	روز محشر صورتی خواهد شدن
چون سجودی یا رکوعی مرد کشت	شد در آن عالم سجود او بهشت
چون که پرّید از دهانش حمد حق	مرغ جنت ساختش ربّ الفلق

چون ز دست رُست ایثار و زکات گشت این دست آن طرف نُقل و نبات
 ذوق طاعت گشت جوی انگبین مستی و شوق تو جوی خمر بین
 و رسول خدا ﷺ در سفر معراج خود که پرده‌ها برای آن حضرت عقب
 رفته و باطن اعمال برایشان نمایان می‌شود چنین گزارش می‌دهند که:

«... پس با قومی روبه‌رو شدم که در برابرشان سفره‌هایی از گوشت
 پاکیزه و سفره‌هایی از گوشت پلید وجود داشت و آن‌ها گوشت‌های
 پاکیزه را گذاشته و از گوشت‌های پلید می‌خوردند. از جبرئیل سؤال
 کردم؛ این‌ها کیست‌اند؟ گفت: این‌ها کسانی‌اند که حلال را رها
 کرده‌اند و حرام می‌خورند و آن‌ها از امت تو هستند ای محمد. سپس
 گذشتم؛ با جمعی روبه‌رو شدم که لب‌هایشان همانند لب‌های شتر بود،
 گوشت از پهلوهایشان بریده شده و در دهانشان انداخته می‌شود. پس
 گفتم: اینان چه کسانی‌اند؟ گفت: ایشان افرادی‌اند که به مردم طعنه
 زده و به دنبال عیب این و آن بوده‌اند...»^{۱۰۷}

این روایت به وجود و ریشه و اصل اعمال در عالم تجرد و بالاتر از آن
 اشاره دارد که صورت اعمال است متناسب با آن عوالم. و نیز آن حضرت
 در روایت دیگر می‌فرمایند:

«... و دیدم مردی از امتم را که عذاب قبر او گسترش یافته بود،
 پس وضویش آمد و مانع شد که عذاب قبر بر او گسترش یابد، و دیدم
 مردی از امتم که شیطان‌ها او را در میان گرفته بودند، پس ذکر
 خداوند ﷻ آمد و او را از بین آن‌ها نجات داد...»^{۱۰۸}

۱۰۷ - بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۹، روایت ۵۹.

۱۰۸ - بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۹۰، روایت ۱.

از این روایت معلوم می‌شود صورت برزخی و قیامتی اعمال انسان در آن عالم چگونه است و چه نقشی می‌تواند داشته باشد.

بنا به فرمایش آیت‌الله جوادی «حفظه الله تعالی»:

«قیامت ظرف ظهور جهنم است نه محل حدوث آن، انسان جهنمی چون مُرد، کشف غطاء می‌شود و پرده از جلو او عقب رفته خود را در جهنم می‌بیند، چیز جدیدی پیدا نمی‌شود... و چون خودش همیزم و خودش وقود و آتش گیره است، پس الآن در جهنم است و می‌سوزد و بعداً کشف غطاء می‌شود.

در جریان قوم نوح علیهم السلام فرمود: «أَغْرِقُوا فَأَدْخِلُوا نَاراً»^{۱۰۹} غرق شدند، پس داخل در آتش گشتند. پس جهنم؛ در درون آب نیز هست. انسانی که غرق می‌شود اگر کافر باشد دری از جهنم بر او باز می‌شود... بنابراین بهشت و جهنم موجودی است که در وسط آب نیز موجود است. اگر جهنم یک جسم مادی بود باید در یک قسمت جغرافیایی از جهان قرار گرفته باشد.^{۱۱۰}

ارتباط دو جهان

در باره ارتباط دنیا و قیامت در حدیث آمده است:

«إِنَّ الْجَنَّةَ قِيعَانٌ وَإِنَّ غَرَّاسَهَا سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^{۱۱۱}

۱۰۹ - سوره نوح «ع»، آیه ۲۵.

۱۱۰ - بحثی پیرامون مسئله‌ای از معاد، بحث بین آیت‌الله جوادی آملی و آقای

سیدجعفر سیدان، ص ۸۴ و ۸۵

۱۱۱ - تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۳.

بهشت فعلاً صحرای خالی بی کشت و زراعت است، همانا اذکار «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا اله الا الله» و «الله اکبر» و «لا حول ولا قوة الا بالله» درخت‌هایی هستند که در این جا گفته، و در آن جا کاشته می‌شوند.

در حدیث دیگر است که رسول اکرم ﷺ فرمود:

«در شب معراج وارد بهشت شدم فرشتگانی دیدم که بنایی می‌کنند، با خشتی از طلا و خشتی از نقره، و گاهی هم از کار کردن دست می‌کشند. به ایشان گفتم چرا گاهی کار می‌کنید و گاهی از کار دست می‌کشید؟ پاسخ دادند تا مصالح بنایی برسد. پرسیدم مصالحی که می‌خواهید چیست؟ گفتند: ذکر مؤمن که در دنیا می‌گوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر. هر وقت بگوید ما می‌سازیم و هر وقت خودداری کند ما نیز خودداری می‌کنیم.»^{۱۱۲}

در حدیث دیگر آمده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

۱۱۲ - عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ لما أسرى بي إلى السماء دخلت الجنة فرأيت فيها قيعان يقق و رأيت فيها ملائكة يبنون لبنة من ذهب و لبنة من فضة و ربما أمسكوا فقلت لهم ما بالكم ربما بنيتهم و ربما أمسكتهم فقالوا حتى تحييتنا النفقة فقلت و ما نفقتكم فقالوا قول المؤمن في الدنيا سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر فإذا قال بنينا و إذا أمسكنا (وسائل الشيعه، چاپ مکتبه المحمدی قم، جزء چهارم از جلد ۲، ص ۱۲۰۸)

با توجه به این حدیث شریف؛ آیت‌الله جوادی آملی «حفظه الله تعالی» در جواب آن‌هایی که معتقد به حشر بدن عنصری هستند، می‌فرماید: «از این که الآن مؤمن در بهشت و کافر در جهنم است معلوم می‌شود که بدن عنصری نقشی ندارد». (کتاب بحثی پیرامون مسئله‌ای از معاد، در محضر استاد جوادی آملی و استاد سیدجعفر سیدان ص ۱۰۴)

هر کس که بگوید سبحان الله، خدا برای او درختی در بهشت می‌نشانند و هر کس بگوید الحمد لله خداوند برای او درختی در بهشت می‌نشانند و هر کس بگوید لا اله الا الله خدا برای او درختی در بهشت می‌نشانند. مردی از قریش گفت: پس درختان ما در بهشت بسیار است. حضرت فرمودند بلی ولی مواظب باشید که آتشی نفرستید که آن‌ها را بسوزاند و این به دلیل گفتار خدای عزوجل است که: «ای کسانی که ایمان آوردید خدا و فرستاده او را فرمان برید و عمل‌های خویش را باطل نکنید.»^{۱۱۳} «^{۱۱۴}»

یعنی همچنان که با کارهای نیک در این جهان، درختان بهشت را به وجود می‌آورید، با اعمال بد خویش آتش جهنم را شعله‌ور می‌سازید و ممکن است این آتش آنچه را که حسنات شما ایجاد کرده‌اند نابود سازد. در حدیث دیگر فرمود:

«إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»^{۱۱۵}

حسدورزیدن، ایمان آدمی را می‌خورد آنچنان که آتش، هیزم را می‌بلعد و خاکستر می‌کند.

معلوم می‌شود جهنم نیز مانند بهشت صحرائی خالی است. آتش‌ها و عذاب‌ها تجسم همان گناهانی است که به دست بشر روشن و فرستاده می‌شود.

۱۱۳ - سوره محمد، آیه ۳۳.

۱۱۴ - وسائل الشیعه، چاپ مکتبه المحمدی قم، جزء دوم از جلد ۲، ص ۱۲۰۶.

۱۱۵ - اصول کافی، چاپ اسلامیة سال ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۳۱.

مار و گژدم و آب جوشان و خوراک زقوم دوزخ، از ناپاکی‌ها و پلیدی‌ها، خلق می‌شود همان‌طوری که حور و قصور و نعیم جاویدان بهشت از تقوی و کارهای نیک آفریده می‌شود. خدا در مورد دوزخیان می‌فرماید:

«اُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ»^{۱۱۶}

آنان شکنجه‌ای دردآور از ناپاکی دردآور خویش دارند.

پس به گفته مولوی:

این جهان کوه است، و فعل ما نندا باز آید سوی ما از گه صدا

قرآن کریم اهل ایمان را چنین اندرز می‌دهد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَتَنْتَظِرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِعَذَابٍ وَ

اتَّقُوا اللَّهَ...»^{۱۱۷}

ای مؤمنان! تقوای الهی پیشه کنید و هر کسی باید بنگرد که چه چیزی برای فردای خود پیش فرستاده است و تقوای الهی پیشه کنید... در این آیه؛ لحن قاطع و صریح عجیبی است، به صورت امر می‌فرماید هر کس باید بنگرد که برای فردای خود چه پیش فرستاده است. سخن از پیش فرستادن است یعنی شما عیناً همان چیزهایی را که اکنون می‌فرستید خواهید داشت، لذا درست بنگرید که چه می‌فرستید.

همچون کسی که وقتی در سفر است اشیایی را خریداری کرده و قبل از خود به وطن خود می‌فرستد، او باید دقت کند، زیرا وقتی از سفر برگشت و به وطن خویش رسید در بسته‌بندی‌های پستی‌ای که فرستاده

۱۱۶ - سوره سباء، آیه ۵.

۱۱۷ - سوره حشر، آیه ۱۸.

است همان چیزهایی است که خودش تهیه کرده است. ممکن نیست که نوعی کالا پیش فرستد، و هنگام بازگشت به وطن به نوعی دیگر دست یابد.

در این آیه کریمه دوبار کلمه «اتَّقُوا اللَّهَ» آمده است و بین آن‌ها فقط یک جمله کوتاه «وَأَنْتُمْ أَنْفُسُ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ» وجود دارد، شاید در قرآن مشابهی نداشته باشد که با این فاصله کوتاه، دوبار امر به تقوی شده باشد. چون می‌خواهد بگوید: با تقوای الهی و از سر دقت‌های معنوی متوجه باشید چه چیزی برای ابدیت خود پیش فرستاده‌اید، مسئله را سرسری نگیرید.

باز هم قرآن کریم می‌فرماید:

«وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُنزِلَتْ عَلِمْتَ نَفْسُ مَا

أَحْضَرْتَ» ۱۱۸

آنگاه که دوزخ افروخته گردد و بهشت نزدیک آورده شود

هر کس خواهد دانست چه آماده و حاضر کرده است.

یعنی آنچه به آدمی در آن جهان می‌رسد، اعم از نعیم بهشتی و عذاب دوزخی، همه چیزهایی است که آدمی خودش آماده و حاضر ساخته است، الا این که در این دنیا آن‌ها را نمی‌شناسد و در آخرت آن‌ها را خواهد شناخت. و این مضمون آیات بسیاری از قرآن کریم است که می‌فرماید: روز قیامت خدا به شما خبر می‌دهد که شما چه می‌کردید. یعنی شما اکنون خبر ندارید که چه کار می‌کنید، روز رستاخیز از کار خویش با خبر می‌شوید و کردار خود را خواهید شناخت.

شفاعت در قیامت

یکی از عللی که موجب می‌شود تا حساب و میزان سخت تبدیل به حساب و میزان آسان شود و مذاقه در امور فرد کمتر گردد، شفاعت است. شفاعت یک حقیقت تکوینی است، یعنی تأثیری است از شفاعت‌کننده بر شفاعت‌شونده بر اساس اتحاد و ارتباط تکوینی میان شفیع و آن کس که مورد شفاعت قرار می‌گیرد. شفاعت موجب می‌شود تا کششی از طرف آدمی به سمت و جهتی که شفاعت‌گر در آن جاست، پدیدار شود. به بیان دیگر شفاعت؛ قدرت انجذابی است که در نتیجه جذب شفاعت‌کننده در آدمی پدید می‌آید و او را به جانب حق جذب می‌کند. بر اثر این انجذاب، آلودگی‌ها و علقه‌ها که چون زنجیر انسان را در موقف حساب متوقف کرده، کمتر می‌شود و لذا هر اندازه کشش و انجذاب بیشتر باشد، موانع سیر به سوی خداوند ضعیف‌تر می‌شود. البته شرط شفاعت اتحاد و پیوندی است که بین شفاعت‌کننده و شفاعت‌شونده در دنیا برقرار شده است؛ و آن وقتی است که آن دو روح در عقیده و اخلاق و نیات هم‌سنخی داشته باشند و ارزش‌گذاری به ارزش‌ها برای آن‌ها یکسان باشد، تا آثار روحی شفاعت‌کننده در شفاعت‌شونده جاری شود و موجب انجذابی شود که در موقف حساب، شفاعت‌شونده به سوی شفاعت‌کننده سیر کند و به حق نزدیک شود و سریع‌تر سیر به سوی خدا برای شفاعت‌شونده انجام گیرد. همان‌طور که در دنیا با ارادت قلبی به ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌توان از تعلقات خود گذشت، در قیامت این ارادت کارساز خواهد بود.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«کسی از اولین و آخرین نیست مگر آن‌که به شفاعت حضرت

محمد ﷺ در روز قیامت نیازمند است».^{۱۱۹}

چون هر کس به سوی خدا می‌رود نیازمند به رسول خدا ﷺ است، چرا که همه موجودات چه در اصل وجود - به اعتبار مرتبه وجودی بالای پیامبر ﷺ - و چه در حرکت و لقاء و چه در قیامت، نیازمند وجود اقدس آن حضرت می‌باشند و این همان معنی کلی شفاعت است.

پیامبری که امت خود را در دنیا هدایت می‌کند در باطن امر و در قیامت واسطه می‌شود میان امت و خداوند و صورت این هدایت‌گری در آن‌جا بروز می‌کند و در عالم حشر؛ باطن این هدایت به این صورت متمثل می‌شود که پیامبر امتش را به پیش برده و به لقای حق می‌رساند و در این حالت امامان علیهم السلام نیز در مقام شفاعت هستند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «سه گروه به سوی خدای عزوجل شفاعت می‌کنند و شفاعت آن‌ها مقبول می‌شود؛ انبیاء، سپس علماء، سپس شهداء».^{۱۲۰}

و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هنگامی که قیامت شد خداوند انسان عالم و انسان عابد را برمی‌انگیزاند؛ وقتی در محضر خداوند عزوجل توقف کردند، به عابد گفته می‌شود؛ به بهشت برو و به عالم گفته می‌شود؛ بایست تا شفاعت کنی مردمی را که به وجه نیکو ادب کردی».^{۱۲۱}

در روایات؛ شفاعت به معنی و ساحتی که موجب می‌شود انسان از گناهان پاک شود نیز آمده است و یا اگر گناه ندارد از رتبه پایین‌تر، به

۱۱۹ - بحارالانوار، ج ۸، ص ۴۲، روایت ۳۱.

۱۲۰ - بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۴، روایت ۲.

۱۲۱ - بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۶، روایت ۶۶.

رتبه بالاتر، ارتقاء یابد و لذا نمی‌توان گفت شفاعت فقط در دایره گناه و گناهکاران معنی دارد، زیرا رابطه خاص میان انسان و رسول خدا ﷺ و یا ائمه علیهم السلام یا مؤمنی از مؤمنان، موجب هم‌هدفی و هم‌سلیقگی و هم‌عقیدگی می‌شود و یک رابطه تکوینی بین آن دو برقرار می‌گردد و در عالم ارواح و عالم باطن یک نوع سنخیت - در عین شدت و ضعف افراد در این رابطه - بین آن دو روح برقرار می‌شود و به اندازه خود یک نوع وحدت بین آن دو حاصل می‌گردد و در قیامت این رابطه موجب کشش انسان به سوی لقاء الهی می‌شود و سنگینی گناهان و یا تعلقات در این مسیر کمتر می‌شود. البته و صد البته باید در خود انسان کشش به سوی لقاء الهی باشد تا با ضمیمه جذب رسول خدا ﷺ از کششی که به سوی غیر خدا - ولو به طرز ضعیف - انسان را به سوی عذاب می‌کشاند، رهایی یابد، همان‌طور که در دنیا آثار محبت به اهل بیت علیهم السلام عامل رفع تعلقات و رهایی از آلودگی‌ها می‌شود و در واقع همین رابطه قلبی در این جاست که پایه و اساس رابطه تکوینی عوالم دیگر خواهد شد. پس روشن شد چرا آن‌هایی که رابطه با رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام و مؤمنین ندارند، مشمول شفاعت آن‌ها قرار نمی‌گیرند و از طرف دیگر روشن گردید چرا گفته شده محبت به معصومین علیهم السلام در خیلی جاها به درد آدمی می‌خورد.

امام صادق علیه السلام به ابابصیر می‌فرماید:

«... قسم به خدا حقیقت آن است که شما شیعیان در روز قیامت به ما ملحق می‌شوید و ما شفاعت می‌کنیم، پس پذیرفته می‌شود، و قسم به خدا شما شفاعت می‌کنید، پس شفاعت شما پذیرفته می‌شود...»^{۱۲۲}

پس طبق این روایت؛ ائمه علیهم‌السلام شیعیان خود را در ارتقاء به جایگاه بالاتر یاری می‌دهند و همین طور شیعیان دوستان خود را از فروافتادن در جهنم نجات می‌دهند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «محبت به من و اهل بیتم در هفت جا که طلب در آن هفت موطن بزرگ است، سودمند می‌باشد؛ هنگام مرگ، در قبر، در هنگام برانگیخته شدن از قبرها، هنگام گشودن نامه اعمال، هنگام حساب، هنگام میزان و هنگام عبور از صراط».^{۱۳۳}

در مورد وحدت و اتحاد روحی بین انسان و امامان عنایت داشته باشید که عالم روح؛ احکام و قواعد خود را دارد. مثل دو ظرف آب نیست که به راحتی با همدیگر وحدت یابند، روحی که به یک چیز معتقد است با روحی که به چیز دیگر معتقد است دو رنگ متفاوت دارند و لذا روح‌ها با داشتن عقاید و اخلاق مختلف از یکدیگر متمایزند. روح‌هایی امکان اتحاد دارند که هم افق و هم سو باشند. شیعه علی‌الکلیله اگر با امام خود هم افق و هم سو بود از پرتو آن روح برتر همواره بهره‌مند است و جلو می‌رود و به شفاعت آن حضرت به راحتی از مراحل سخت می‌گذرد و به لقاء الهی سیر می‌کند.

عینیت یا مثلیت؟

یکی از مسائلی که گاهی پیرامون بُعد جسمانی معاد طرح می‌شود، این است که آیا پیکر انسان در معاد، «عین» پیکر دنیوی او است یا «مثل» آن؟

اگر خود همین پیکر دنیوی است، مربوط به کدام سنین او خواهد بود؟ و شبهاتی مانند شبهه آکل و ماکول پیرامون آن مطرح می‌شود.^{۱۲۴}

اما اگر بُعد جسمانی انسان در معاد، «مثل» پیکر این جهانی او باشد، در این صورت نیز خود مردگان احیاء و مبعوث نشده‌اند، بلکه امثال و مانده‌های آن‌ها برانگیخته شده و لذا معاد که بازگشت خود اشیاء است، تحقق نیافته است! و موضوعات متفرع از آن مانند مسئله عدالت در پاداش و جزاء، و این که در آن صورت گناه دوزخیان چیست؟ زیرا آنان خود انسان‌های گنهکار دنیوی نیستند، بلکه مانده‌های آن‌ها می‌باشند، و همین طور اهل بهشت نیز انسان‌های صالح و نیکوکار دنیوی نیستند، بلکه امثال آنان می‌باشند!

برای جواب به این اشکال علامه طباطبایی «رحمة الله علیه» بحثی تحت عنوان «عینیت و مثلیت» را در تفسیر المیزان مطرح فرموده‌اند^{۱۲۵} و روشن می‌کنند که باید متوجه عینیت و مثلیت شد که از چه جهت وجود ما در روز قیامت عین همین دنیا است و از چه جهت مثل این دنیا است. ظاهراً برای هر یک از دو جنبه «عینیت» و «مثلیت» شواهدی از قرآن وجود دارد. برای حالت اول یا عینیت، قرآن می‌فرماید:

۱۲۴ - مضمون شبهه مذکور این است که: پیکر انسان گاهی طعمه حیوانات شده و یا پس از مرگ، اجزاء آن به کلی متلاشی شده و کم کم جزء پیکره گیاهان و سپس حیوانات و بالاخره از طریق تغذیه، جذب بدن انسان‌های دیگر می‌شود، حال در صحنه قیامت که همه افراد بشر از اولین و آخرین یک‌جا جمع می‌شوند، چگونه ممکن است پیکر هر فرد، عیناً همان بدن دنیوی او باشد؟!

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ لَمْ يَعْىَ
بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ»^{۱۲۶}

آیا هنوز نمی‌دانند که خداوند که آسمان‌ها و زمین را بیافرید و از
آفرینش آن‌ها ناتوان و خسته نشد، قادر است که مردگان را زنده
کند؟! آری او قادر است زیرا او بر هر چیزی توانا است.
در آیه فوق صحبت از زنده کردن خود مردگان است نه امثال آنان، و
برای حالت دوم یا تثلیث می‌فرماید:

«أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ
مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ»^{۱۲۷}

«آیا آن‌که آسمان‌ها و زمین را پدید آورد، قادر نیست که مثل و
مانند ایشان را بیافریند؟! آری او توانا است و او آفریننده دانا می‌باشد.»
با اندک تأملی در این آیات از قرآن، نشان می‌دهد که تناقضی در بین
آیات وجود ندارد. چه، مشخصه وجودی هرکس یا شخصیت حقیقی
هرکس، مربوط به بُعد روحی او است که قیام سایر مراتب وجود او نیز به
همان بُعد است و جسم یا پیکر ظاهری و محسوس انسان، اصولاً داخل در
حقیقت وی نیست. بُعد جسمی انسان حداکثر مرکب و یا وسیله‌ای برای
روح است و بس، و نقش آن نیز در تکامل شخصیت انسان در حد نقش
و اثر یک وسیله است. با توجه به این حقیقت است که قرآن - چنان‌که
در مبحث ماهیت مرگ گذشت - ایراد منکرین معاد، مبنی بر گم شدن و

۱۲۶ - سوره احقاف، آیه ۳۳.

۱۲۷ - سوره یس، آیه ۸۱.

خاک شدن اجزاء وجودشان را پس از مرگ رد کرده و می فرماید؛ در لحظه مرگ «شما» توسط فرشته مرگ تمام و کمال دریافت می شوید^{۱۲۸} و گم شدنی در کار نیست. یعنی آن بعد جسمی شما که پس از مرگ متلاشی می شود داخل در حریم هویت «شما» نیست.

بنابراین؛ مجموعه استعدادها، مکتسبات و ملکات نفسانی هرکس که منشأ صدور اعمال، رفتار، گفتار و همه تظاهرات وجودیش می باشد و شخصیت حقیقی او را تشکیل می دهد، مربوط به بُعد ماوراء طبیعی وی است که از بقاء و ابدیت برخوردار می باشد. لذا در آخرت، انسان با «عین» شخصیت قبلی خود، برانگیخته می شود و همان روح، دوباره به پیکر جسمانی مربوط به خودش تعلق گرفته و به آن ملحق می شود. اما پیکر اخروی انسان در مقایسه با پیکر دنیوی او از آفرینشی جدید برخوردار است و «مثل» و شبیه پیکر دنیوی است نه عین آن،^{۱۲۹} و خداوند هم فرموده است:

«أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ، بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ»^{۱۳۰}

«آیا ما از خلقت نخستین عاجز و ناتوان شدیم؟ بلکه آنان از

آفرینش جدید در شک و اشتباه هستند».

زیرا اگر قرار باشد که پیکر اخروی انسان نیز عین همین پیکر دنیوی باشد، یعنی دارای همین نحوه وجودی و اجزاء مربوطه، در این صورت

۱۲۸ - سوره سجده، آیه ۱۱۰.

۱۲۹ - به تفسیر المیزان، ذیل آیه ۶۲ سوره واقعه و ذیل آیه ۸۱ سوره یس مراجعه فرماید.

۱۳۰ - سوره ق، آیه ۱۵.

نظام اخروی، همان نظام دنیوی خواهد بود، و معاد یا عود و بازگشتِ اشیاء به سوی خداوند مفهوم خود را از دست خواهد داد!

علاوه بر آن مگر در حیات دنیوی پیکر انسان در تمام طول عمر از ثبات و عینیت برخوردار است؟ پر واضح است که در طول عمر هر کس، پیکر او بارها و بارها، اجزاء و مواد سازنده آن تبدیل و تعویض شده است، تا آن جا که حتی در هر دقیقه محتملاً حدود یک میلیارد سلول جدید در بدن انسان به وجود می‌آید^{۱۳۱} و طبعاً در همین حدود هم از بین رفته است تا جانشینی صورت گیرد! اما به علت ثبات روح، هر کس همواره خود را واحد و ثابت در طول زندگی خود می‌یابد. بدین ترتیب حتی در زندگی دنیوی نیز پیکر انسان در سنین مختلف مثل پیکر سال‌های قبل است و نه «عین» آن، تا چه رسد به قیامت و حیات اخروی که همه اشیاء مراحل سیر تکاملی خود را طی کرده و از نحوه وجودی جدید و کاملی برخوردارند، تا آن جا که ماده کدر و ظلمانی کنونی تبدیل به شیئی نورانی و زنده می‌شود.

کتاب «معاد؛ بازگشت به جدی‌ترین زندگی» تمام گشت، ولی بگو چه چیزی شروع شد؟ حضرت مولی‌الموحدين علی بن ابی طالب علیه السلام در هر شب پس از نماز عشاء روی مبارک خود را به سوی مأمومین بر می‌گرداندند و با صدای بلند این جمله را گوشزد می‌کردند که:

«تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ»^{۱۳۲}

۱۳۱ - فیزیولوژی گایتون، ترجمه دکتر فرخ شادان و...، ج ۱.

۱۳۲ - نهج البلاغه، خطبه ۲۰۴.

ای مردم! که خداوند رحمتش را بر شما ارزانی دارد، مجهز شوید جهت سفر آخرت که بانک حرکت به سوی آن دیار در بین شما سر داده شده است.

و به واقع جدی‌ترین سخنی که باید به آن توجه کرد همین سخن است.

در شب جمعه‌ای در محضر آیت‌الله حسن‌زاده‌آملی «حفظه‌الله‌تعالی» جهت خواندن فاتحه برای شادی روح علامه «رحمة‌الله‌علیه» به منزل حضرت علامه رفتیم. در همان اطاقی که علامه «رحمة‌الله‌علیه» درس می‌دادند، حضرت آیت‌الله حسن‌زاده یادی از ایشان کردند و فرمودند: «یکی از کلمات دلنشین حضرت علامه طباطبایی «رحمة‌الله‌علیه» این بود که: «این عناوین دنیوی اگر وفا و دوام داشته باشند، تا لب گور است و نوعاً هم بی‌وفا هستند، بعد از آن ماییم و ابد ما، بعد از آن ماییم و ابد ما»، و با این جمله و تکرار آن هم خودشان به فکر فرو می‌رفتند و هم حاضران را به فکر می‌کشاندند.

عمده آن است که در آن حیات زیبا و ابدی با دست پُر وارد شویم و برای سفر به آن عالم خود را مجهز کنیم که:

بر درِ یاران تهی‌دست آمدن	هست بی‌گندم سوی طاحون‌شدن
حق تعالی خلق را گوید به حشر	ارمغان کسوز برای روز نشتر؟
جِئْتُمُونَا و فُرَادَىٰ یَبْنُوْا؟	هم بدان‌سان که خَلْفُنَا کَمَا کَذَا؟
هین چه آوردید دست‌آویز را	ارمغان روز رسـتاخیز را؟

خدا یا! به عظمت پیامبر و اهل بیت او علیهم‌السلام به ما توفیق آبادانی قبر و قیامت‌مان را عطا بفرما، یا رب‌العالمین

«وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ»

منابع

قرآن

نهج البلاغه

صحیفه سجادیه

- تفسیر المیزان، علامه طباطبائی «رحمة الله عليه»، کانون انتشارات محمدی
- بحار الانوار، سید محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی
- معاد یا بازگشت به خدا، آیت الله محمد شجاعی، شرکت سهامی انتشار
- معرفت النفس والحشر، اصغر طاهرزاده، ترجمه جلد ۸ و ۹ اسفار، المكتبة المصطفوی
- معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله عليه»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «رحمة الله عليه»
- قیام قیامت، آیت الله محمد شجاعی، کانون اندیشه جوان
- مواقف حشر، آیت الله محمد شجاعی، کانون اندیشه جوان
- تجسم عمل و شفاعت، آیت الله محمد شجاعی، کانون اندیشه جوان
- بحثنی پیرامون مسئله ای از معاد در محضر استاد جوادی آملی و استاد سید جعفر سیدان، انتشارات ولایت
- معادشناسی، آیت الله سید حسین حسینی تهرانی، حکمت
- یاد معاد، آیت الله جوادی آملی
- مخزن العرفان، بانو امین
- آداب الصلاة، امام خمینی «رحمة الله عليه»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «رحمة الله عليه»
- شرح جنود عقل و جهل، امام خمینی «رحمة الله عليه»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «رحمة الله عليه»
- چهل حدیث، امام خمینی «رحمة الله عليه»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «رحمة الله عليه»
- فصوص الحکم، محی الدین عربی، بیدار
- تفسیر انسان به انسان، آیت الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا از طریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- روزه، دریچه‌ای به عالم معنا
- ده نکته از معرفت النفس
- ماه رجب، ماه یگانه شدن با خدا
- کربلا، مبارزه با پوچی‌ها
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام
- فرزندم این چنین باید بود (نامه حضرت علی به امام حسن علیه السلام - نهج البلاغه، نامه ۳۱)
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت علیه السلام
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیلة القدری حضرت فاطمه علیها السلام
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی